

درنامه

میان طلسمی

نویسنده:

محمد عالمزاده نوری

معاونت تهذیب مرکز مدیریت حوزه علمیه استان فارس

[www.fars.tahzib-howzeh.com](http://www.fars.tahzib-howzeh.com)

من متواضعانه و به عنوان یک پدر پیر از همه فرزندان و عزیزان روحانی خود می‌خواهم که در زمانی که خداوند بر علماء و روحانیون منت نهاده است و اداره کشور بزرگ و تبلیغ رسالت انبیاء را به آنان محول فرموده است از زی روحانی خود خارج نشوند و از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است پرهیز کنند و بر حذر باشند که - هیچ آفت و خطری برای روحانیت و برای دنیا و آخرت آنان بالاتر از توجه به رفاه و حرکت در مسیر دنیا نیست.

طلبه باید روحیه‌ی جوانی را با همه‌ی خصوصیات جوانی حفظ کند. البته جوانی طلبه، جوانی نجیبی است. نوآوری جوان، گستاخی جوان، ابتکار جوان، بسیاری از قیود را نپذیرفتن که در روحیه‌ی جوان هست در طلبه هست و همه‌ی این‌ها مثبت است؛ اما قید دین و پایبندی به ضوابط که در طلبه هست، آن روحیات قبلی را تکمیل می‌کند. اگر آن خصوصیات جوانی تنها باشد، به گستاخی‌های بی‌جا و بعضی از حوادثی که انسان در طول زمان‌ها در دانشگاه‌ها و غیر دانشگاه‌ها مشاهده کرده است و حتی گاهی اوقات به انحراف‌ها منتهی خواهد شد. اما وقتی با تدین و احترام به بزرگتر همراه شد که این، در حوزه‌ی علمیه یک سنت است؛ سنت احترام به بزرگ‌ترها، احترام به استاد، احترام به پیش‌کسوت، آن کسی که از ما جلوتر است و زودتر از ما درس را شروع کرده و دوره‌های تحصیلی را یکی پس از دیگری گذرانده است جوانی نجیب و توأم با صلاحی را در حوزه به وجود می‌آورد.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۸	مقدمه .....
۱۰	پیش گفتار .....
۱۷	درس اول: هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی .....
۱۹	الف) فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت .....
۲۷	ب) کار طلبگی .....
۳۱	ج) نصاب طلبگی .....
۳۹	د) آینده کاری طلبه .....
۴۴	پرسش .....
۴۶	درس دوم: ویژگی‌های کنونی حوزه .....
۴۶	الف) کمبود منابع انسانی در حوزه .....
۵۱	ب) حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین .....
۵۴	پرسش .....
۵۶	درس سوم: بایسته‌های طلبگی .....
۵۶	الف) شکیبایی و پایداری .....
۶۱	ب) کارآمدی و توانمندی .....
۷۵	پرسش .....
۷۶	درس چهارم: طلبه کارآمد .....
۷۶	الف) کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت .....
۷۸	ب) کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین .....
۸۰	ج) کارآمدی در تربیت .....
۸۱	د) کارآمدی در مهارت‌های عمومی .....

۸۲	..... فرایند تحصیل کارآمدی
۸۴	..... پرسش
<b>۸۵</b>	<b>..... درس پنجم : طلبه در دوره رشد و تحصیل</b>
۸۷	..... ضرورت تحصیل
۸۷	..... الف) ارزش تفقه
۸۹	..... ب) سربازان نبرد فرهنگی
۹۰	..... ج) نهال فروشی حوزه
۹۱	..... د) ثمرات متفاوت
۹۳	..... ه) یاوران امام عصر (عج)
۹۶	..... دورنمای برنامه تحصیلی
۹۹	..... درس خارج
۱۰۱	..... پرسش
<b>۱۰۳</b>	<b>..... درس ششم : برنامه ریزی در زندگی طلبگی</b>
۱۰۴	..... الف) آشنایی با برنامه ریزی
۱۰۶	..... ب) جامعیت برنامه
۱۰۷	..... ج) هماهنگی و توازن تقریبی اجزای برنامه
۱۱۱	..... د) توان برنامه ریزی
۱۱۳	..... ه) پیرامون برنامه ریزی
۱۱۸	..... پرسش
<b>۱۲۰</b>	<b>..... درس هفتم : روند کلی فعالیت های طلبه</b>
۱۲۱	..... الف) دوران زندگی حوزویان
۱۲۲	..... ب) دوره رشد و تحصیل
۱۲۴	..... ج) فعالیت های فرهنگی در برنامه عملی طلبه
۱۲۸	..... پرسش

درس هشتم: نیازهای طلبه و ابعاد رشد ..... ۱۲۹

الف) بعد معنوی و اخلاقی ..... ۱۳۰

ب) بعد علمی ..... ۱۳۱

آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل ..... ۱۳۱

ارتباط مستمر با قرآن ..... ۱۳۳

ارتباط مستمر با احادیث ..... ۱۳۳

مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی ..... ۱۳۴

ج) بعد جسمی ..... ۱۳۶

د) بعد اجتماعی ..... ۱۳۷

ه) بعد هنری ..... ۱۳۷

و) بعد صنفی ..... ۱۳۸

فنون و مهارت‌ها ..... ۱۳۸

فعالیت‌های گروهی ..... ۱۳۹

پرسش ..... ۱۴۴

درس نهم: زیّ طلبگی؛ قواعد کلی ..... ۱۴۶

الف) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت ..... ۱۵۰

آبروی شخصی و آبروی صنفی ..... ۱۵۲

ب) ملاحظهٔ عرف ..... ۱۵۴

تمایز میان سنت‌زدگی و سنت‌گرایی ..... ۱۵۶

ج) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک ..... ۱۵۸

د) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران ..... ۱۶۲

پرسش ..... ۱۶۶

درس دهم: زیّ طلبگی؛ تطبیق قواعد ..... ۱۶۷

الف) سر و وضع ظاهری طلبه ..... ۱۶۷

- ب) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه ..... ۱۷۰
- ج) رفتار اجتماعی طلبه ..... ۱۷۴
- رفتارهای حرام یا مکروه ..... ۱۷۴
- ضروریات زندگی ..... ۱۷۵
- رفتارهای مباح، ولی خلاف شأن ..... ۱۷۷
- رفتارهای دال بر خود بزرگ‌پنداری، برتری‌جویی و امتیازخواهی ..... ۱۸۲
- رفتارهای لازم ..... ۱۸۳
- رفتار ویژه طبقات ثروتمند و مترف ..... ۱۸۴
- رفتار با زنان ..... ۱۸۶
- حضور در اماکن ..... ۱۸۸
- تزاحم‌ها ..... ۱۹۰
- پرسش ..... ۱۹۳
- معرفی منابع ..... ۱۹۵**
- کتاب‌نامه ..... ۱۹۹**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَغَمَلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»<sup>۱</sup>

مسیر علم آموزی و عمل به دستورات دینی و پاسداری از مرز دین و باورهای اسلامی مسیر انبیاء و اولیاء و بنده گان برگزیده خدا است. طلاب علوم دینی که قدم در میدان علم و عمل می گذارند از مصادیق آیه فوق الذکر و از بهترین بنده گان خدا هستند. طلاب راستین علوم دینی هم دعوت به سوی خدا می کنند و دارای عمل صالحند و هم در گفتار و رفتار تسلیم دستورات دین و از مصادیق مسلمان واقعی می باشند. آگاهی طلاب از رسالت حوزه و زی طلبگی و ارزش و جایگاه سربازی حضرت ولیعصر ارواحنا له الفداء شناخت آنها را نسبت به خود و ارزش و جایگاه مسئولیت سنگینی که بر عهده گرفته اند بیشتر می کند و این شناخت در ایجاد روحیه کرامت و خود باوری و ایجاد انگیزه در التزام به اقتضائات طلبگی بسیار مؤثر است.

دفتر امور تربیت اخلاقی معاونت تهذیب در نظر دارد با استعانت از خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت ولیعصر ارواحنا له الفداء و با بهره گیری از عالمان فاضل و صاحب نظران تربیت اخلاقی در ایجاد بینش صحیح نسبت به راه و رسم طلبگی تدابیری اتخاذ نماید. چاپ کتاب «میثاق طلبگی» و برپایی دوره تربیت اخلاقی با همین نام برای طلاب جدید ورود



در راستای آن هدف والا می‌باشد. دفتر امور تربیت اخلاقی وظیفه خود می‌داند از فاضل ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد عالم زاده نوری که از سالیان متممادی دغدغه ارتقاء سطح بینش و خود باوری طلاب را داشته است و با قلمی روان و اشرافی کامل نسبت به فضای طلبگی، اقدام به تدوین کتاب حاضر، برای آشنایی طلاب با نظام حوزه نموده است تقدیر و تشکر نماید.

دفتر امور تربیت اخلاقی معاونت تهذیب

## پیش گفتار

حوزه‌های علمیه شیعه همواره کانون تربیت نخبگان و فرزانه‌گانی بوده که رسالت پاسداری از معارف اسلامی و انتشار آن را در طول اعصار و قرون بر دوش داشته‌اند. دانشمندانی که با سلاح علم و کلام و قلم، به احیا و اصلاح جوامع انسانی همت گمارند و واسطه فیض دریافت پیام خدا و کسب معرفت و بصیرت گردند.

آیین آسمانی اسلام که با ندای «**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**» بر کره خاکی فرود آمد، چنان بر تربیت این مرزبانان اعتقادی و مربیان انسانیت ارج نهاد که به اندک زمانی، وجهه غالب اجتماع اسلامی، وجهه علم‌آموزی و دانش‌پژوهی گشت و در دامان گسترده آن، حوزه‌های پرونق علمی و دانش‌های فراوان اسلامی پدید آمد. قرآن کریم خود بنیانگذار حوزه‌های اسلام‌پژوهی و اسلام‌گستری بود و فرمان «**لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ**» صادر کرد. پیام‌آور این کتاب (ص)، دانشمندان دینی را مثال ستارگان آسمان دانست که بدان‌ها تاریکی‌ها زدوده می‌شود.<sup>۲</sup>

امیرمؤمنان (ع) در خطاب معروف خود به کمیل هر آن کس را که نه دانشمند ربانی و نه دانش‌آموز در راه رستگاری باشد، فرومایه‌ای ناچیز می‌شمارد که به هر بانگی و با هر بادی به سوی روان گردد.<sup>۳</sup>

---

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ. منية المرید، ص ۱۰۴.

۳. قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ زَعَاغٌ. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

«حوزه علمیه» مرکز پرورش آن دانشمندان ربانی است و «طلبه» همان آموزنده و جوینده‌ای که در مسیر «شدن» قرار گرفته است. طلبه امروز رهبر دینی و پیشوای فکری فردای جامعه است و گنجینه‌ای در اختیار دارد که بهره‌مندی از آن معماری «تمدن بزرگ اسلامی» را در جامعه جهانی ضمانت می‌کند.

آنان که معنای عمیق انتظار را به‌خوبی آموخته‌اند و چشم‌به‌راه پیدایش آن فردای تابناک در جهان غم‌زده امروزند، تربیت این نخبگان و فرزنانگان و مصلحان اجتماعی را جز از حوزه‌های علمیه و از سیمای همین طلبه‌های امروز سراغ نمی‌گیرند. بی‌تردید تلاش برای پرورش جامع طلاب و خدمت به فرایند رشد و تعالی آنان، مسیر آن آرمان جهانی را هموار می‌سازد و آن افق تابناک را نزدیک‌تر می‌سازد.

طلاب علوم دینی که به هدف سربازی امام عصر (ع) و پاسداری از آیین حیات‌آفرین الهی، متاع اندک دنیا را رها کرده و از برخوردارگی‌ها و نعمت‌های آن چشم پوشیده و در یک معامله بزرگ با خدا، به سوی حوزه‌های علمیه رو کرده‌اند، طی سال‌های متمادی و در یک فرایند پر پیچ و خم و دشوار، گوهر وجود خود را در کانون آموزش و پرورش حوزوی جلا بخشیده و به مرور زمان مشعل‌داران هدایت و سفیران دین آسمانی خواهند شد.

این فرایند طولانی‌مدت در میانه راه با مشکلات و آسیب‌های فراوانی روبرو است و جز به صبر و بصیرت و معرفت و استقامت کامل نخواهد شد.

«وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ»

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

از این رو طلبه باید پیش از ورود به طلبگی و همواره در حین آن، بصیرت و معرفت لازم را برای این حرکت مقدس کسب کند. امام صادق (ع) فرمودند:

«الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةً  
السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا»<sup>۵</sup>

کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که در بی‌راهه می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند دورتر می‌گردد.

امام علی (ع) نیز به کمیل فرمودند:

«یا کمیل ما من حركة إلا و أنت محتاج فيها إلى معرفة»

کمیل! هیچ حرکت و رفتاری نیست مگر آنکه تو در آن نیاز به معرفت داری

برای تبیین نیاز به بصیرت راه طولانی در پیش نداریم. به دلیل عقلانی و تجربی نیز می‌توان نیاز به بصیرت را نشان داد. همه ما وقتی وارد محیط جدیدی می‌شویم تلاش می‌کنیم «دید کامل و اطلاعات جامعی» از آن به‌دست آوریم که در استفاده بهینه از آن محیط موفق‌تر باشیم. احتمالاً همه ما زمانی که برای اول بار به مدرسه علمیه وارد شدیم در جستجوی امکانات مدرسه، مراکز اداری، جهت قبله، محل کتابخانه، نمازخانه، پارکینگ، حمام و ...، زمانی را صرف کرده‌ایم و اکنون از صرف آن زمان نیز خرسندیم. با اینکه نهایت استقرار ما در آن مدرسه بیش از چند سال نیست.

کسی که طلبگی را برای آینده خود برگزیده است در فضای جدیدی پانواده که حدود شصت سال در آن استقرار خواهد داشت و آینده شخصیتی

---

۵. الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

خود - بلکه آخرت و ابدیت خود - را بدان رقم خواهد زد؛ از این جهت برای حیات حوزوی خود نیاز به معرفت دارد. یعنی همان دید کامل و اطلاعات جامع را نه تنها در مورد فضای مادی و داخلی مدرسه علمیه بلکه برای کل حوزه باید به دست آورد تا بهره او از حوزه کامل تر شود. طلبه با ورود به عالم طلبگی نقشه‌ای برای تمام عمر خود می‌کشد. بنابراین لازم است که متناسب با این سرمایه عظیم شصت ساله آگاهی‌های لازم را کسب کند و به فراز و فرود نظام روحانیت آشنا گردد.

بصیرت به معنای چشم باز داشتن، و از بالا نگاه کردن است. وقتی صحنه‌ای را از بالا نگاه می‌کنیم اشراف و احاطه ما بسیار بیش از زمانی است که از درون به آن می‌پردازیم. وقتی وارد شهری می‌شویم آسان‌ترین راه برای آشنایی با آن، تهیه نقشه است، نه گشت و گذار لذت‌بخش در آن. تهیه نقشه شهر، نگاه به شهر از بالا، یعنی از چشم یک پرنده یا از داخل هواپیماست، و این به معنای صرف نظر از جزئیات و پرداختن به روابط و نسب کلان است. در مقابل، گشت و گذار در شهر به معنای دقت در جزئیات آن است که انرژی و زمان فراوانی می‌طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست تجسم درستی از شهر برای ما پدید آورد؛ بلکه گاهی حیرت نیز می‌آفریند. امام علی (ع) به حارث بن حوط فرمود:

«يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحِرْتٌ»

ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده‌ای و بالا را ندیده‌ای، لذا حیران و سرگردان شده‌ای.

برای ایمنی از این حیرت و سرگردانی به معرفت نیاز داریم. یعنی باید حوزه علمیه را فارغ از همه جزئیات از نقطه‌ای بسیار بالا ببینیم و روابط و نسبت‌های کلان آن را به خوبی بشناسیم.

شاید طلبه‌هایی را دیده باشیم که پس از سال‌ها تحصیل پرنشاط و تلاش فراوان علمی، به کارهایی مانند فعالیت‌های خدماتی، ویراستاری و کارمندی روی آورده‌اند. کارهایی که با رسالت اصیل حوزه‌های علمیه و با حجم تحصیل و تلاش طلبه در دوره رشد تناسب ندارد و امتداد آرمان این نهاد، به‌شمار نمی‌رود. این رخداد نامبارک، برخاسته از عدم بصیرت صنفی و فراموشی هویت یا غفلت از آن است. بحران تصمیم‌گیری و نازل بودن سطح انتخاب در میان طلاب نیز ناشی از همین کاستی و مولود عدم تثبیت هویت در ساختار روانی آنان است.

این دغدغه که «آیا طلبه بهره اجتماعی درخوری خواهد داشت و ثمره ممتازی بر وجود او مترتب خواهد شد؟» و این شبهه که «آیا این همه درس و بحث و تحصیل و تلاش با خدماتی که در آینده بر دوش طلبه نهاده می‌شود و از او انتظار می‌رود تناسب دارد یا نه؟» و این اندیشه که «در شرایط موجود جامعه بستر کدام خدمت بزرگ اجتماعی برای طلبه فراهم است؟» و ... همه از مقوله هویت صنفی طلبه است.

این نگرانی‌ها و ابهامات - خصوصاً در آغاز طلبگی - بسیار است. اینکه «طلبه برای سامان‌دهی فعالیت‌های خود و بهره‌مندی بهینه از طلبگی‌اش به دنبال چه باشد؟»، «چگونه و چه میزان درس بخواند؟»، «چه موقع و با چه کسی ازدواج کند؟»، «چه شرایط خاصی را برای زندگی در نظر گیرد؟»،

«چگونه استعداد خود را تشخیص دهد؟»، «از مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه استقبال کند یا نکند؟»، «چه زمانی ملبس شود؟»، «از چه زمانی و با چه طرحی به تبلیغ رود؟» و ... پرسش‌هایی در این زمینه است.<sup>۷</sup>

بررسی این مسائل دوگونه است؛ صورت اول این است که هر یک از آنها از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می‌شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می‌توانند انجام دهند پیشنهاد می‌گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینه طلبه فراهم‌تر و احتمال رسیدن او به اهداف بلند، بیشتر می‌شود. حاصل این بررسی‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و مدیران عرضه شود تا اگر فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدید آید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت‌های ما کم می‌شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. صورت دیگر، حل مسئله و ارائه راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن اراده دیگران است. در این نگاه فرض می‌شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی‌کنند و لاقابل در زمان‌های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشمگیری نخواهد داشت، آنگاه وظیفه طلبه و مهم‌ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی - یعنی در حوزه اراده او نه دیگران - کشف خواهد شد.

---

۷. فهرست بلندی از این موضوعات را در دفتر اول راه و رسم طلبگی ببینید.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می‌شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه‌های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می‌شود که از همهٔ دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام موجود با بهترین برنامه‌ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاوره در برخورد با مخاطب و مراجع خود چنین رویکردی را باید برگزیند. زیرا رویکرد اول از زبان مشاور، به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می‌زند و جز معنای ناله کردن یا هم‌ناله شدن ندارد؛ اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می‌گیرد و راه‌گشودن گره‌ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می‌نمایاند. دفتر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به‌همین جهت تنها با طلاب مبتدی - نه مسئولان و کارگزاران حوزه - سخن می‌گوید.

این اثر که گزیده و بازنگاری آثار قدیم نگارنده است به‌غرض **اعطای بینش کلی نسبت به هویت طلبگی و برنامه‌ریزی صحیح، به طلاب ورودی جدید حوزه‌های علمیه** ارائه شده و به اصلاح پاره‌ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه - که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است - می‌پردازد. امید که پرتو عنایات آفتاب چهاردهم بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد. ان شاء الله



## درس اول: هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی

هویت هر کس یا هر چیز اوصاف ویژه او است که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. هویت بر چند قسم است: هویت فردی، هویت نوعی و هویت صنفی. هویت فردی، یک فرد را از سایر افراد متمایز می‌سازد. هویت نوعی یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند اما نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند و هویت صنفی نیز تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف تحت یک نوع را ذکر می‌کند<sup>۸</sup>. هویت همان‌گونه که تمایزات یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند.

بنابراین هویت صنفی طلبه از طرفی مایهٔ امتیاز طلبه از غیرطلبه است و از طرفی مایهٔ اشتراک طلبه‌ها با یکدیگر. در بیان هویت طلبه باید اوصافی ذکر شود که اختصاص به طلبه دارد و طلبه را از سایر اصناف اجتماعی ممتاز می‌گرداند و موجب می‌شود مصداق طلبه از غیرطلبه به خوبی بازشناخته شود.

---

۸. مراد از صنف در عنوان عبارت از گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را برعهده گرفته باشند. هر چه مدنیت افزوده گردد، در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی لاجرم اصناف بیشتری پدید می‌آیند. البته ممکن است افراد برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند، مثلاً سازمان تعریف شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند اما به هر حال به جهت ایفای یک نقش و کارکرد مشترک و ارائه یک خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند. این واژه گاهی به جنبه شغلی (مشغولیت)، درآمدزایی و بهره اقتصادی انصراف پیدا می‌کند که در این کتاب ابدأ مورد نظر نیست.

طلبه دارای یک «هویت» و «خود» فردی و نیز دارای یک هویت و خود صنفی است، یعنی یک شخصیت حقیقی فردی و یک شخصیت حقوقی و صنفی دارد. به همین جهت همان گونه که موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی فردی است، موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی صنفی است. همان گونه که به عنوان یک انسان باید از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های خود اطلاع داشته باشد به عنوان یک طلبه - یعنی به عنوان یکی از اعضای این گروه همکار - باید تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های حوزه و روحانیت اصلاح کند و به خودسازی صنفی پردازد؛ یعنی خود را برای انجام وظیفه در این صنف اجتماعی آماده سازد. همان گونه که به عنوان یک انسان به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد به عنوان یک طلبه باید به موفقیت و کمال صنفی خود نیز توجه داشته باشد. بدین ترتیب باید دو آرمان را به موازات هم دنبال کند؛ آرمان فردی و آرمان صنفی.

آشنایی با هویت یک گروه اجتماعی (راننده، کارمند، کاسب، طلبه) دورنمای وظایف و بخش عمده‌ای از برنامه شبانه‌روزی او را روشن می‌گرداند. وقتی می‌گوییم «فلان کس راننده است.» دورنمای فعالیت‌های او را به نحو کلی می‌توان حدس زد. یک پزشک عمده‌ زمان مفید و توان خود را به کار در مطب یا بیمارستان می‌گذراند. طلبه نیز عمده وقت مفید و توان خود را به «طلبگی» باید پردازد؛ اما پرسش اساسی این است که «طلبگی» چه معنایی دارد؟

اگر در هویت طلبه کاوشی عمیق‌تر نماییم، دستور کار و وظایف او را به‌روشنی درمی‌یابیم.

## الف) فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت

هریک از اصناف اجتماعی به‌هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده‌است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان‌تر و اساسی‌تر است. زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین، و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به‌همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسئولیت بزرگ هستند.

۱. دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)

۲. انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)

۳. اجرا و تحقق بخشیدن به آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت)

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او - امام عصر (ع) - این سه مسئولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدید آید که این وظایف سنگین را بر دوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند. عالمان دین وارثان و جانشینان

پیامبران هستند<sup>۹</sup> و متناظر با مسئولیت‌های سه‌گانه پیامبران سه تکلیف بزرگ برعهده دارند. آیه ۱۲۲ سوره توبه به این سه تکلیف اشاره دارد.

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛»

و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا آگاهی عمیق در دین پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند؟ باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.

در این آیه که پس از آیات جهاد نازل شده، گروه معینی از مؤمنان از حکم وجوب جهاد و حرکت به سوی جبهه جنگ استثنا شده‌اند تا این سه هدف را پی گیرند.

۱. فهم عمیق دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی. (لِيتَفَقَّهُوا<sup>۱۰</sup>)

۲. بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آنها و ابلاغ پیام دین. (لینذروا)

۳. تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی. (لعلهم يحذرون)

تحصیل ادبیات عربی که زبان منابع دین است، آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی در علم اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر، بررسی منابع روایی، پژوهش به هدف کشف نظر دین در موضوعی خاص و... همه

۹. انَّ الْعُلَمَاءَ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ: الكافي، ج ۱، ص ۳۴.

۱۰. فقه با فهم سه تفاوت دارد؛ فقه، فهم همراه با تأمل و تعمق است. علاوه بر فکر با قلب نیز ارتباط دارد یعنی فهم همراه با دل است و نیز به سوی عمل تجهیز می‌کند یعنی فهم اگر به آستانه فقه برسد عمل‌زا است.

تلاش‌هایی است که در راستای فهم عمیق دین صورت می‌گیرد. ایجاد کتابخانه و نمایشگاه، تولید نرم‌افزارهای علوم اسلامی، کتابنامه‌ها، فهرست‌ها، معاجم و... گرچه گامی مستقیم در راه تفقه به‌شمار نمی‌رود اما به کاروان فهم دین کمک می‌کند و مسیر حرکت این کاروان را هموارتر یا کوتاه‌تر می‌سازد.

سخنرانی، تدریس، تألیف کتاب، ترجمه متون دینی، تولید نرم‌افزارهای کاربردی، تشکیل مراکز فرهنگی، و... تلاش‌هایی است که در جهت هدف دوم (تبلیغ دین) صورت می‌گیرد. سازمان روحانیت برای تبلیغ دین باید از هر گونه ابزار مفید و شیوه‌های کارساز و دانش‌هایی که از لوازم تحقق این اهداف است بهره‌گیرد. پاره‌ای از علوم و معارف نظیر فنون بلاغت و اصول نگارش در راستای همین هدف به سیستم آموزشی حوزه‌ها راه یافته است. این رویه درباره علوم و مهارت‌های دیگر نیز باید اعمال شود.

تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن بر طبق اسلام و ولایت اجتماعی، قضاوت و دادرسی، رهبری و مدیریت جریان‌های علمی و فرهنگی و سیاسی در راستای اهداف دین، ایجاد زمینه‌های تحقق تمدن اسلامی، اجرای حدود شرعی، طراحی مدل‌های دینی در علوم انسانی، بسترسازی برای اجرای احکام الهی و تحقق اهداف مکتب و... تلاش‌هایی است که در دایره وظیفه سوم قرار دارد. مراد از اجرای دین تنها اجرای احکام دین توسط فرد نیست. زیرا پای‌بندی به احکام دین وظیفه همه مسلمانان است و اختصاصی به طلبه ندارد. بلکه مراد از آن برنامه‌سازی و تلاش منضبط برای اجرای دین در سطح کلان جامعه و تمهید مقدماتی (مانند تشکیل ساختارها، تدوین

قوانین و قواعد و... ) است که موجب تسهیل و گسترش رفتار دینی و انگیزه‌سازی برای دینی‌زیستن و اسلامی‌ماندن گردد.<sup>۱۱</sup>

### شئون پیامبران

### رسالت‌های حوزه

نبوت	تفقه	۱ - فهم دین
رسالت	انذار	۲ - تبلیغ دین <sup>۱۲</sup>
امامت <sup>۱۳</sup>	حذر مردم	۳ - اجرای دین

۱۱. تلاش برای اجرای دین دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و شامل هرگونه اقدامی که به نوعی بستر و زمینه تحقق اهداف دین را فراهم کند می‌شود. هر جا که انسان از اختیار و نفوذ خود در دیگران به گونه‌ای استفاده کند که راه دین‌داری هموارتر شود و انگیزه عمل تقویت گردد، به تحقق دین کمک کرده است. مثلا اقدام رهبر انقلاب در تشویق جوانان به انس با قرآن با ایجاد رقابت و اهدای جوایز سنگین و... که موجب پیدایش جریان اقبال از قرآن و تشکیل جلسات قرآنی فراوان گردید و در نهایت به آشنایی نسل جوان با معارف قرآنی انجامید یا تأمین تسهیلات و امتیازات ویژه برای ازدواج جوانان یا اجرای حدود و قصاص و تعزیرات که در فقه اسلامی در نظر گرفته شده است، همگی به تحقق دین یا تحقق بخشی از آموزه‌های دینی منتهی می‌شود. این فعالیت‌ها از مقوله پیام‌رسانی و تبلیغ نیست، تصرف در اراده‌ها و ایجاد انگیزه است و در نهایت به مهندسی اجتماعی می‌انجامد.

۱۲. مراد از تبلیغ معنای عامی است که شامل مصادیق متنوعی می‌گردد. معرفت افزایی، خرافه زدایی، بدعت ستیزی، دشمن شناسی، بصیرت زایی، ایجاد محبت، ارشاد عملی، پاسخ‌گویی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت نیرو همه در این معنای عام مندرج‌اند.

۱۳. به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت نظام روحانیت، بر خلاف تصور موجود وارث و جانشین انبیا نیست، بلکه جانشین امامت است؛ به همین جهت هم وظایفش سنگین‌تر از نبوت و رسالت است. وقتی نظام امامت، توسعه پیدا می‌کند، غیر از دریافت و تلقی وحی که وظیفه نبی است و ابلاغ که وظیفه رسول است، روحانیت وظیفه اجرا و اعمال را هم بر دوش دارد. با این تعریف، روحانیت باید به هر سه لایه ماموریت‌های امامت، توجه نماید. بنابراین روحانیت نهادی اجتماعی است که غایتش بسط و استمرار نظام امامت است و در دوره غیبت، باید راه امامت را در ابعاد وسیع‌تری دنبال کند.

علاوه بر این‌ها دفاع از دین و مرزبانی اعتقادی، حراست از چارچوب و اصول و احکام دین، زدودن خرافه‌ها، انحرافات و پیرایه‌های موهوم از آن نیز وظیفه روحانیت است.

پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلِيُظْهِرُ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ  
يَعْنَهُ اللَّهُ»<sup>۱۴</sup>

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

حوزه‌های علمیه برای استمرار حیات خود باید به تربیت نیروهای بپردازند که این رسالت‌ها را بر دوش گیرند و در یک نظام تعلیمی و تربیتی کارآمد این عناصر گران‌قدر را پرورش دهند.

بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت سِمَت و مقامی نیست که در سایه آن روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای که نظیر حرفه‌های دیگر، یک دسته آن را پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند. روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی‌آنکه علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی گردد.<sup>۱۵</sup> شجره‌نامه صنفی روحانیت از مسیر عالمان ربانی دوره غیبت به امامان معصوم و از طریق آنها به پیامبران الهی می‌رسد. عالمان

---

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۴.

۱۵. ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، ص ۱۳۹

رتبانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ، امامان و پیامبران. نسب‌نامه طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله‌سالاری مانند نوح (ع) و ابراهیم (ع) دارد.<sup>۱۶</sup>

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله نوح (ع)، ابراهیم (ع)، موسی (ع)، عیسی (ع)، محمد (ص) و وارث علی (ع) و فاطمه علیها السلام و حسین (ع)، و این بس افتخارآمیز و مسئولیت‌آفرین است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آنها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آنها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، برعهده گرفته است. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، طلبه نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شود. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، طلبه نیز همین خدمت اجتماعی را برگزیده است. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه طلبه نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. طلبه هم در همین مسیر گام برمی‌دارد، و البته پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، طلبه هم باید برای این امور آماده باشد. می‌توان گفت که طلبه، همکار و همیار امام زمان (ع) است و دغدغه‌های آن حضرت وجود او را نیز فراگرفته است. دغدغه اسلام و کفر، دغدغه حق و باطل، دغدغه جهان اسلام، دغدغه تحقق جامعه ایدال اسلامی و دغدغه

---

۱۶. رک: هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی.



تربیت انسان‌های صالح و مقرب. می‌توان گفت که طلبه سرباز امام زمان (ع) است و نیرویی برای تحقق آرمان‌های آن حضرت، یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی (ع) مسئولیت خاصی می‌پذیرد و سنگر خالی‌ای را پر می‌کند و به‌عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان (ع) فرمانده و قافله‌سالار آن است انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت طلبه، سهم امام است. یعنی نه تنها درآمد نقدی طلبه که تمام وجود او - و تمام دارایی‌های معنوی، توانایی‌ها، استعدادها، و ظرفیت‌های او - متعلق به امام عصر (ع) است و باید طبق فرمان آن حضرت خرج گردد.

طلبه از اینکه در زمره ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا است، بر خود می‌بالد و با عنایت حق باید تلاش کند تا خلف صالحی برای آنان باشد. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز به معنا، نیاز به انسانیت، نیاز به خدا، نیاز به آسمان، و نیاز به هدایت... و آشناسازی انسان‌ها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا.

به بیان دیگر طلبه امروز، عالم فرداست و عالم دین وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند، مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان‌ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی - تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند.

روحانیت، تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده<sup>۱۷</sup> و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است؛ اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آنها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منت نهاده است.<sup>۱۸</sup>

نهاد مقدس روحانیت، در نظام گسترده تقسیم کار اجتماعی، و در شبکه روابط انسانی، متکفل ارائه خدمات ویژه‌ای است. نقش ویژه این سازمان مهم در مناسبت با «دین اسلام» تعریف می‌شود. روحانیت، بالمآل عهده‌دار وظیفه تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است. روحانی نیز مانند نیاکان صنفی خود - پیامبران و اولیا - یا معلم کتاب و حکمت خواهد بود، یا مربی و مزکی جان‌های آماده. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»<sup>۱۹</sup> و از او انتظار می‌رود در راه افزایش شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی تراز دین در میان مردم تلاش کند.

۱۷. توبه: ۱۲۲.

۱۸. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. جمعه: ۲.

۱۹. بقره: ۱۲۹.

## ب) کار طلبگی

طلبه می‌تواند از نیرو، استعداد، فرصت و امکان خود در زمینه‌های مختلف بهره‌گیرد و انواع خدمات ارزشمند اجتماعی را برعهده‌گیرد. یک روحانی می‌تواند پزشک باشد و علاوه بر تبلیغ دین به معالجه و درمان مردم بپردازد، روحانی می‌تواند با کودکان و نوجوانان انس بگیرد و به آنها خط و املا و ریاضی و زبان بیاموزد، روحانی می‌تواند در یک موسسه مالی - اعتباری سهیم باشد و در بهبود اقتصاد کشور خویش نقشی ایفا کند. روحانی می‌تواند به تولید محصولات کشاورزی، دام یا فرآورده‌های صنعتی اقدام کند، روحانی می‌تواند خدمات فنی و حرفه‌ای ارائه دهد...؛ اما هیچ یک از این فعالیت‌ها، فعالیت صنفی روحانی به‌شمار نمی‌رود و به طلبگی، روحانیت، لباس و نقش اجتماعی ویژه او مربوط نیست. هیچ کدام از این گزینه‌ها از روحانی - از آن جهت که روحانی است - انتظار نمی‌رود و روحانی به خاطر کاستی و کاهلی در آن هرگز مؤاخذه و ملامت نمی‌شود. کسی از روحانی توقع ندارد توان آموزش فن رایانه یا هنر خوش‌نویسی را داشته باشد. کسی توقع ندارد که روحانی پاسخ‌گوی پرسش‌های فیزیک و شیمی و جبر و حساب و هندسه باشد. هیچ کس از روحانی برای ساخت یک بنای مسکونی یا تعمیر وسیله نقلیه خود مشاوره فنی نمی‌طلبد. روحانی مسئول حل معضل ترافیک یا بهینه‌سازی تجهیزات آزمایشگاهی مدارس نیست.

اگر کسی چنین پندار یا انتظاری از روحانی دارد باید به‌سرعت آگاه شود که آدمی‌زاده در این جهان گسترده، با یک دست تنها یک هندوانه می‌تواند بردارد و توقعی بیش از این، از یک انسان معمولی، منطقی و معقول نیست؛

اما در مقابل هر کسی حق دارد روحانی را پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانی را مسئول تربیت اخلاقی - دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بداند. هر کسی می‌تواند از روحانی انتظار گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی در تلاطم‌های روحی و بحران‌های فکری اعتقادی داشته باشد. روحانی مسئول دفاع از معارف دینی در مقابل تهاجم فکری و عقیدتی جبهه کفر است. روحانی باید آموزه‌های فقهی، اخلاقی و معرفتی اسلام را به‌خوبی دریافته باشد و نسبت میان آنها را بداند.

از روحانی انتظار نمی‌رود معلم جغرافیا و زبان انگلیسی باشد؛ اما به حق انتظار می‌رود که معلم خوبی برای قرآن و حدیث باشد. حل معضل ترافیک یا ترکیب آلیاژ قطعات صنعتی در حوزه مسئولیت روحانی نیست؛ اما تجزیه و تحلیل آثار تربیتی - اخلاقی مسائل دنیای جدید، از جمله همین مسئله ترافیک یا توسعه صنعتی برعهده روحانیان است.

روحانیت اگر تکنیک فیلم‌سازی یا ترندهای سینمایی را نداند عیب نیست و قصور از وظایف اجتماعی محسوب نمی‌شود؛ اما اگر هنر توسعه دین‌داری و عبودیت را نداشته باشد، کوتاهی کرده است. روحانی اگر این توانمندی‌های متفرقه را نداشته باشد حداکثر یک مکانیک یا پزشک یا آهنگر نیست؛ اما اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش‌های اخلاقی و الهی دعوت کند، «روحانی» نیست.

روحانی حتی به دنبال کسب تخصص در نحو و صرف و فلسفه و تاریخ و روان‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی نیست. این علوم گرچه در حوزه‌های

علمیه تدریس می‌شود و ساعت‌ها سرمایه‌ی انسانی حوزویان را در اختیار خود می‌گیرد؛ اما هدف اصلی یک حوزوی هیچ کدام از این‌ها نیست. روحانی عالم دین است. تمام تعریف خود را از «مناسبت با دین» دریافت می‌کند و تمام تعهد خود را در این نسبت به کار می‌گیرد.

البته روحانیت وظیفه دارد در راه به‌فهمی دین خدا هرگونه تلاشی را به‌کار گیرد. انواع فعالیت‌های علمی (عقلانی، تجربی و...) به هدف کشف آفاق جدید دین از وظایف روحانی است. هدف اصلی او به‌فهمی دین است و در این راه مقدمات لازم را باید کسب کند؛ ولی بسیار تفاوت است میان کسی که می‌خواهد عالم فلسفه و روان‌شناسی باشد با کسی که فلسفه را در خدمت فهم معارف دین می‌خواهد. و نیز میان کسی که عالم صرف و نحو است و کسی که صرف و نحو و ادب عربی را در خدمت فهم قرآن و حدیث می‌خواهد. دانشمند علوم تجربی جدید با دانشمند دین متفاوت است. عالم دین، در پی کشف نظر خدا و در صدد فهم سخن پیشوایان معصوم است و در صرف و نحو و فلسفه و عرفان و روان‌شناسی به دنبال دست‌یابی به قرائن و شواهدی است که حقایق وحیانی را بهتر و بیشتر معلوم گرداند، در حالی که عالم فلسفه یا روان‌شناسی فارغ از دغدغه‌ی شناخت وحی به دنبال شناخت حقایق از روش‌های خاص علوم است.

علاوه بر ۱- فهم دین، ۲- ابلاغ پیام دین و ۳- دفاع از دین، حوزه‌های علمیه متکفل ۴- تحقق دین در جامعه نیز هستند. حوزه‌ی پیش از انقلاب توان مهندسی کلان فرهنگی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه

محروم بود، بدین جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج ضعف و انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین‌تری بر دوش حوزویان قرار گرفت. حوزه امروز باید درصدد ارائه الگوی همه‌جانبه اداره جامعه اسلامی - و غیر اسلامی - بر اساس آن نظام معرفتی و حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد. تمدن‌سازی اسلامی یعنی ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر و تلاش برای تشکیل جامعه آرمانی بر اساس نظام آموزه‌های اسلامی، جامعه‌ای که در آن کسب معرفت و اجرای احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام، روان و پویا و مستمر باشد. این نسل برخلاف نسل اول که وظیفه‌اش به هم زدن بنیان جامعه و فرهنگ کهن آن بوده وظیفه‌اش پی‌ریزی یک فرهنگ نو، جامعه نو و تمدن جدید است. بنابراین کارکردها و رسالت‌های حوزه، پیش و پس از انقلاب، بسیار متفاوت گشته و در پرتو آن نقش‌ها و کارکردهای طلبه نیز توسعه یافته است.

با این توضیحات، گویا شاخصی برای شناخت کار طلبگی از کارهای دیگر به‌دست آورده‌ایم. کار طلبگی کاری است که این رسالت‌ها را تأمین کند. فعالیتی که مستقیماً این رسالت‌ها را تأمین کند قطعاً کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، کار طلبگی است؛ اما اگر در تأمین این اهداف نیاز به چند واسطه داشته باشد و نیز قابل واگذاری به سایر اصناف باشد کار طلبگی به‌شمار نمی‌رود؛ مثلاً آشپز یا راننده‌ای که در اختیار سازمان روحانیت قرار دارد، در نهایت به

رسالت‌های روحانیت کمک می‌کند؛ اما کار طلبگی نمی‌کند؛ اما ترجمهٔ متون اسلامی که نیاز به تخصص ویژهٔ حوزوی دارد و ممکن است قابل واگذاری به دیگران نباشد کار طلبگی به‌شمار می‌رود، گرچه این فعالیت در تأمین آن غایات، به‌عنوان یک واسطه عمل می‌کند.

\* \* \*

بینش جدیدی که اینک نسبت به هویت طلبه به دست آورده‌ایم، شالوده و شناژ برنامهٔ ما را تأمین می‌کند. اکنون دریافته‌ایم طلبه نیرویی است که باید در خدمت رسالت‌های انبیا، امام زمان (ع) و حوزه‌های علمیه قرار گیرد. از میان این رسالت‌ها، فهم دین - در حدود ممکن - بر ابلاغ و اجرای دین تقدم دارد و قطعاً دوره زمانی مشخصی را باید به این مهم اختصاص داد. در این دوره، عمدهٔ توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به‌دست‌آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری، به شرطی در زمرهٔ فعالیت‌های صنفی طلبه قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد.

### ج) نصاب طلبگی

در صفحات پیش با کار طلبگی آشنا شدیم. اکنون می‌توان فرض کرد که کار طلبگی از کسی غیرطلبه صادر شود. یعنی غیرطلبه به فعالیت‌های طلبگی و آخوندی مشغول باشد. همان‌گونه که می‌توان فرض کرد طلبه به غیر کار طلبگی اشتغال داشته باشد. بنابراین طلبه را صرفاً از فعالیت‌های طلبگی نمی‌توان باز شناخت. بدین ترتیب گویا هنوز یک سؤال باقی است؛ اینکه طلبه کیست؟ و چه ویژگی‌هایی در وجود یک شخص موجب صدق حقیقی عنوان طلبه بر او می‌گردد؟

مراد از نصاب طلبگی حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به‌صورتی که با کمتر از آن اطلاق عنوان طلبه بر او شوخی، دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به‌شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و رواست.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، جوهره طلبگی است. یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست. یعنی راهی که طلبه پیش از گرایش به هر رشته تخصصی به‌صورت عام باید بپیماید یا دست کم حین تحصیل تخصص نیاید از آن غافل شود. بنابراین سؤال این است که کمترین دارایی یک طلبه که شرط لازم و کافی عنوان طلبگی و حد نصاب آن به‌شمار می‌رود چه عنصری است؟ در پاسخ به این سؤال گزینه‌های مختلفی را بررسی می‌کنیم؛

آیا برای صدق حقیقی عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی‌تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کسی در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقی اهل معنایی را می‌توان طلبه نامید؟ خیر! گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است؛ اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد که این شرط برای طلبه کافی است. مثلاً بزرگانی مانند پیر پالان دوز یا مرحوم دولابی که طلاب و اهل علم در امور معنوی از محضرشان بهره می‌گرفتند خود طلبه نبوده‌اند.



آیا تبلیغ آموزه‌های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال‌های دینی، و آن راننده تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می‌کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان به نحو تخصصی به این موضوع نمی‌پردازند و اعضای اصناف دیگر هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می‌رسانند و به نیت انجام وظیفه الهی و واجب کفایی در جامعه اسلامی خدمت می‌کنند، در حالی که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه‌های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان (ع) قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به‌شمار نمی‌روند.

آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به‌دست نیآورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتاً طلبه نیست؟ مثلاً طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاقت و اجتهاد محروم مانده اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول

است حقیقتاً طلبه به‌شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ اگر چنین باشد بیش از ۸۰ درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس تلاش می‌کنند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره طلاب بیرون روند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید. زیرا برای صدق حقیقی عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه و پیوستاری از این صفات، شرط لازم و کافی برای طلبگی به‌شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن پرونده پرسنلی تحقق می‌یابد. یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد؛ هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد.

در نظر توده مردم نیز کسی که به‌صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است؛ هرچند کارمند یک اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات خاصی از او رقم می‌خورد<sup>۲۰</sup>؛ اما سخن ما در اطلاق حقیقی عنوان طلبه بود نه اطلاق پرتسامح عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی‌های طلبه را به دقت بیشتری بررسی کنیم.

---

۲۰. به نظر دقیق، داشتن لباس روحانیت تبلیغ دین است. این موضوع به‌صورت تفصیلی در کتاب لباس روحانیت؛ چراها و بایدها آمده است.

به نظر می‌رسد از نظر جامعه‌شناختی انتساب حقیقی به این صنف - مانند همهٔ اصناف دیگر - در صورتی است که شخص، عمدهٔ زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت‌های این صنف اختصاص دهد. هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می‌آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می‌کوشد و برنامهٔ خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمدهٔ زمان و توان خود را در برنامه‌های دیگر می‌گذرانند، طلبه سرمایهٔ توان و زمان خود را عمدتاً به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می‌کند.

قابل ذکر است که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه‌ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همهٔ انسان‌های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه‌های دینی تلاش می‌کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به‌عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است؛ درحالی‌که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول‌اند و تنها در حاشیه، به امر دین می‌پردازند؛ یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزهٔ معارف دینی تعریف شده و این‌گونه نیست که به‌صورت تفننی و درحاشیه به آن پردازد. نظیر اینکه یک پزشک، عمدهٔ نیرو و زمان خود را به عرصهٔ بهداشت و درمان اختصاص می‌دهد؛ درحالی‌که دیگران کاملاً در

حاشیه فعالیت‌های روزمره به این امر می‌پردازند. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند؛ اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می‌تواند به‌صورتی کاملاً حاشیه‌ای و تفننی به آن بپردازد، او عمده‌ زمان و توان خود را به مکانیکی می‌گذارند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می‌شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به‌دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته‌ایم و می‌توانیم طلبه را از غیرطلبه بازشناسیم. طلبه کسی است که عمده‌ زمان و توان خود را صرف رسالت‌های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه علمیه و صنف روحانی حقیقی است. درحالی‌که وابستگی کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار، ویرایش یا فعالیت اداری مشغول شده، به حوزه مجازی و به قول ادیبان به اعتبار ما کان است و وابستگی کسی که هرگز درس حوزه نخوانده؛ ولی لباس روحانی به تن می‌کند کاملاً شوخی یا دروغین است.

اکنون این فرمول را کمی توسعه و تفصیل می‌بخشیم. این فرمول، معیاری کمی و ظاهری است. کسی که عمده‌ زمان و توان خود را به کار روحانیت یعنی فهم و تبلیغ و اجرا و دفاع از دین خدا اختصاص داده باشد از نظر جامعه‌شناختی حقیقتاً متعلق به این صنف به‌شمار می‌رود؛ اما مانند همه اصناف دیگر معلوم نیست در کار خود کامیاب و کارآمد باشد. مثلاً کسی که عمده‌ نیرو و زمان خود را به رانندگی یا پزشکی می‌گذارند، الزاماً معلوم نیست

راننده یا پزشک موفق‌تری باشد. همچنین معلوم نیست احساس هویت کند یعنی به‌رغم تغییرات درونی و بیرونی و تحولات فردی و محیطی خود را همواره متعلق به این صنف و ارزشمند بشمارد. اکنون به معیارهای کیفی طلبگی می‌پردازیم:

برای آنکه فرد در اختصاص زمان و توان خود به رسالت‌های حوزوی کامیاب باشد و احساس تعلق مستمر نیز به این نهاد داشته باشد، لازم است سه وصف «تفقه»، «تزکیه» و «ایفای نقش اجتماعی» را به شرح ذیل داشته باشد؛

الف) تفقه یا دین‌شناسی: طلبه باید با دین خدا به‌صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر فرض کنیم طلبه شناخت متوازی از دین خدا نداشته باشد نمی‌تواند در نهاد متولی امر دین به‌خوبی نقش ایفا کند. یعنی در صورتی که طلبه موضوع فعالیت‌های خود را نشناخته باشد نمی‌تواند بدان خدمت کند. این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد نیست، بلکه با اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه دارد. یعنی برخی از دین‌شناسان، مجتهد و برخی از مجتهدان دین‌شناس نیستند.<sup>۲۱</sup>

ب) تزکیه: طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد. هر چه این صفت در وجود طلبه بیشتر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود. زیرا تقوا و تهذیب نفس، هم در فهم معارف دینی شرط لازم

---

۲۱. تفصیل این مطلب را در دفتر پنجم از راه و رسم طلبگی، بحث «نیاز به دین‌شناسی؛ چقدر و چگونه» مطالعه کنید.

است، هم در تبلیغ و انتقال آموزه‌های دینی به جامعه و دفاع از اندیشه دینی بسیار نقش‌آفرین است و هم خود مصداق تحقق عینی دین به‌شمار می‌رود. طلبه اگر تجربه حیات دینی نداشته باشد و روزگاری دین‌دارانه زندگی نکرده باشد توان ایفای نقش اجتماعی خود را ندارد. این ویژگی را شاید در هیچ صنف دیگری نتوان سراغ گرفت. یعنی پزشک و راننده و مهندس ممکن است از نظر اخلاقی و کمال انسانی ضعیف باشند؛ اما کارکرد صنفی خود را به خوبی ایفا کنند؛ ولی طلبه اگر تهذیب نفس نداشته و بر اساس تعالیم دینی زندگی خود را رقم نزده باشد در انجام وظایف طلبگی خود هرگز کارآمد نیست.

ج) ایفای نقش اجتماعی: طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی - یعنی چیزی علاوه بر بهره شخصی خود - رقم زند. اگر فرض کنیم طلبه از دین‌شناسی و تقوا برخوردار باشد و عمده زمان و توان خود را صرف این امور کند؛ اما اثری در جامعه نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کارآمد نیست. مانند کاسبی که تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می‌آورد، یا راننده‌ای که تنها خانواده خود را جابجا می‌کند!

برای بررسی دقیق‌تر این ویژگی‌ها در وجود طلبه لازم است تمام احتمالات ممکن از ترکیب این سه صفت را در وجود شخصی که عمده زمان و توان خود را به امر دین اختصاص داده، ترسیم کنیم و به‌صورت مقایسه‌ای نسبت به آنان داوری کنیم. این صور ممکن، جمعاً هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش

اجتماعی را دارد و پست‌ترین صورت آن کسی که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد.

## د) آینده‌ کاری طلبه

طلبه مانند هر کس دیگر باید در نظام تقسیم کار اجتماعی کاری را برعهده گیرد و دغدغه انجام آن را داشته باشد. طلبه پس از دوره تحصیل باید باری را از زمین بردارد، گرهی ناگشوده را باز کند، دردی را دوا کند و حضور خود را بنمایاند. دست به اقدامی زند، کاری عرضه کند، نتیجه‌ای تحویل دهد، خروجی‌ای داشته باشد، طرح مفیدی را به سرانجام رساند... و هرگز نباید وجود و عدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا و ارائه خدمتی بداند و برای آن خود را از پیش آماده کرده باشد.<sup>۲۲</sup> طلبه باید یک نقش اجتماعی و کارکرد مثبت برای خود تعریف کند و تعهدی برای اجرای یک برنامه بدهد و سنگری را با مسئولیت و تعهد پر کند و گوشه‌ای از مرز فرهنگی را پاسداری نماید به گونه‌ای که خیال دیگران از حضور و ظهور او در آن عرصه آسوده گردد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکره اجتماع باشد؛ یک بازوی توانا، چشم بینا، گوش شنوا، زبان گویا و یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر (ع)، و با قوت و قدرت آن وظیفه را به انجام رساند.<sup>۲۳</sup>

هر طلبه‌ای در امتداد نگاه به آینده با این پرسش‌ها روبرو می‌شود که سرانجام چه جایگاه اجتماعی‌ای پیدا خواهد کرد و چه سرانجامی خواهد

---

۲۲. ان تنصروا الله ینصرکم (محمد: ۷) و نصرتی لکم معذة (زیارت جامعه کبیره)

۲۳. فخذها بقوة، اعراف: ۱۴۵.

داشت؟ چه نقش‌ها و شوون اجتماعی در انتظار او است؟ کارکردهای طلبه و خدمات تخصصی‌ای که می‌تواند ارائه دهد، آینده کاری او و مأموریتی که باید برعهده گیرد، غایات و مقاصدی که بر طلبگی مترتب است، اهداف کاری، و آفاق طلبگی یعنی افق‌های دوردستی که شایسته است یک طلبه برای انتهای مسیر خود در نظر گیرد چیست؟ و به دیگر زبان شوون تخصصی حوزویان و تیپ‌های تخصصی در عالم طلبگی کدام‌اند و چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال از دو راه می‌توان پیش رفت؛ راه اول مسیر استقرایی - از جزئی به کلی - است. یعنی با نظر به عملکرد شخصیت‌های روحانی موفق و خدمات تخصصی‌ای که طلاب در جامعه امروز برعهده گرفته‌اند، فهرستی تفصیلی و جامع از نقش‌های اجتماعی حوزویان پدید آوریم و به‌صورتی پس‌آرا آنها را طبقه‌بندی و بسامان کنیم. راه دوم این است که به‌صورت پیش‌آرا و قیاسی - از کلی به جزئی - حرکت کنیم. یعنی نظام جامع رسالت‌های حوزه را به‌دست آوریم و در امکانات محیطی و شرایط روز ضرب کنیم. این حرکت به یک آرایش پیشین منطقی از انواع فعالیت‌های حوزه خواهد رسید که تکرار و تداخل در آن وجود ندارد و قابل تطبیق بر انواع فعالیت‌های موجود می‌باشد. گویا بهترین روش این است که این دو حرکت را به‌صورت تلفیقی و مکمل دنبال کنیم. یعنی یک بار از آرمان‌ها و غایات طلبگی آغاز کنیم و برای آنکه تمام آن مقاصد محقق گردد وظایف، نقش‌ها و تخصص‌هایی برای طلاب تعریف کنیم و یک بار نظر به انواع عملکردهای موفق موجود کنیم و از میان آن نقش‌های تخصصی طلاب را تعریف کنیم؛ سپس حاصل این دو را با هم تلفیق نماییم.



در پاسخ به موضوع آینده کاری طلبه پیش از پرداختن به فروعات و جزئیات، و ارائه بحث‌های عمیق و طولانی، لازم است یک جواب کوتاه و رسا و گویا داده شود تا طلبه، گرفتار کثرت‌ها و فروعات نگردد و تکلیف خود را در یک جمله دریابد. این یک جمله پاسخ فوری و اجمالی به آن نیاز است که همواره در ذهن می‌ماند و سنگ محکی برای آزمودن جزئیات خواهد شد.<sup>۲۴</sup>

اگر بخواهیم به این سؤال یک جواب فوری و کوتاه دهیم و در یک جمله آینده کاری طلبه را معلوم گردانیم، باید همان‌گونه که در صفحات قبل نیز گفتیم این دو گزاره را به هم پیوند دهیم.

الف) «انَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ؛»<sup>۲۵</sup>

۲۴. یکی از نیازهای بزرگ امروز حوزه، داشتن کتاب‌های مرجع و متون تفصیلی غنی در پاسخ به سؤالات کوچک طلبه است. متون و منابعی که به صورت کاملاً جامع، اطراف و اکناف مسئله را کاویده و شقوق و فروعات و احتمالات و آرا را طرح کرده باشد و در یک بررسی عالمانه به داوری نهایی نیز منتهی شده باشد. نوع آثاری که تاکنون درباره مسائل طلاب نوشته شده تنها از یک زاویه به مسئله پرداخته و نسبت به رویکردهای مخالف کاملاً خاموش است. به همین جهت طلبه با مطالعه آنها توان مقابله با ادله مخالف را ندارد. اخیراً در یک اقدام رو به جلو، برخی از نشریات حوزوی با مصاحبه‌های متنوع، رویکردهای مختلف در یک مسئله را طرح و استدلال‌های هر یک را ذکر کرده‌اند؛ اما داوری نهایی را برعهده خود طلبه نهاده و نبرد میان استدلال‌ها را مدیریت نکرده‌اند. قدم کامل‌تر این است که این استدلال‌ها در یک متن تفصیلی مرجع، عرضه و کالبدشکافی شود و به قضاوت نهایی نیز بینجامد تا طلبه از سرگردانی و حیرت نجات یابد و از آوار نظرات متعارض رها گردد. علی‌رغم این نیاز مبرم و در عرض آن باید توجه کرد که نمی‌توان طلبه را برای دریافت پاسخ هر سؤال کوچک، به متون قطور و حجیم ارجاع داد و راه‌یابی او را منوط به مطالعه صدها صفحه کتاب دانست. لازم است که پاسخ‌های مختصر و گویا - از مقوله فست فود - نیز وجود داشته باشد که کار امروز طلبه را به سرعت راه بیندازد. متون کاربردی مختصر و مفیدی که در کمترین زمان به الفای بیشترین محتوا بینجامد. این توصیه ابداً به معنای جویده جویده طرح کردن مطلب و فرار از استدلال عمیق نیست. آن متون مختصر، طرح‌های اجمالی و پاسخ‌های فوری، حتماً باید به پشتوانه آن متون تفصیلی و بررسی‌های جامع باشد و اعتبار خود را از تحقیقات سنگین و روشمند یافته باشد؛ اما در مقام عرضه به صورت بسیار فشرده در یک کپسول کوچک رنگین ارائه شود. در همان حال به طلبه سفارش می‌شود که متناسب با اهمیت موضوع برای کشف پاسخ تفصیلی و جوانب آن به متون مفصل نیز مراجعه کند.

۲۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

ب) «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»<sup>۲۶</sup>

اگر علمای دین وارثان پیامبران هستند و پیامبران مأموریت تعلیم و تربیت را برعهده داشته‌اند، طلبه در آینده کاری خود یا معلم است و یا مربی. طلبه یک عنصر فرهنگی است که به کار تعلیم و تربیت انسان‌ها اشتغال دارد. این پاسخ فشرده را به‌صورتی کاملاً استقرایی می‌توان تفصیل داد و تیپ‌های تخصصی حوزویان را این‌گونه ترسیم کرد:

الف) محققان علوم دینی که به حفظ، ترمیم و بالنده‌سازی معرفت دینی و فهم شریعت نبوی مشغول‌اند و برای به‌فهمی منابع دینی و کشف آفاق نظری ناگشوده و تبیین نظامات فکری دینی تحقیق و تلاش دارند و به‌صورت تخصصی در زمینه‌های زیر به تولید علم و پژوهش مشغول‌اند؛

\* استنباط و تبیین عقاید اسلامی و نگرش‌های کلان دین: فلسفه، کلام،

و ...

\* کشف و تبیین نظام‌های کلان دینی (سیاسی، اقتصادی، قضایی،

مدیریتی، تربیتی، حقوقی، و ...)

\* کشف و تبیین فرهنگ و ارزش‌های دینی: معنویت، اخلاق، آداب،

سبک زندگی، ...

\* کشف و تبیین قانون دینی و احکام فقهی.

مروجان و مبلغان آموزه‌های دینی به‌صورت:

---

۲۶ جمعه: ۲.

\* استاد اخلاق؛ مبلّغ و گوینده مذهبی (برای عموم مردم)؛ مبلّغان تخصصی (برای کودکان، نوجوانان، جوانان، دانشجویان، سربازان، ورزشکاران، کارگران، زندانیان، کشورهای خارجی، کاروان‌های زیارتی، و...)؛ نویسنده و مؤلف؛ مدرس (حوزه، دانشگاه، مدارس)؛ مربی (کودکان، نوجوانان، جوانان، و...)؛ محققان میانی؛ امام جماعت و مدیر مساجد، حسینیه‌ها و هیأت‌های مذهبی؛ مشاورین تخصصی مانند مشاور امور خانواده (روحانی خانواده)، تربیت فرزند، مشاور اصناف، مشاور تولیدکنندگان آثار هنری مذهبی، و ...

متصدیان مناصب اجرایی مختصّ حوزویان که برای تحقق دین در سطح جامعه و اداره دینی نظام اجتماعی تلاش می‌کنند؛ مانند:

\* ولایت فقیه (مرجعیت دینی، سیاسی، اجتماعی)؛ مقام افتا و مرجعیت دینی (به معنای رایج کنونی)؛ مدیران فرهنگی اجتماعی مانند نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه و نیروهای انتظامی؛ قضاوت؛ مدیریت مدرسه یا حوزه علمیه

اگر بخواهیم رسالت حوزویان را در یک کلمه بیان کنیم می‌توانیم از «اقامه دین» استفاده کنیم. حوزوی به‌صورت خلاصه «متولی اقامه دین» است و برای این منظور باید به‌خوبی با دین و منابع آن آشنا باشد (تحصیل).

آنگاه اقامه دین در عناوین زیر تحقق می‌یابد:

رسالت حوزویان: اقامه دین

\* فهم دین

\* فهم آموزه‌های موجود (تحصیل دین)

\* فهم زوایای پنهان (تحقیق در دین)

\* ترویج و تبلیغ دین

\* دفاع از دین در مقابل دشمنی‌ها<sup>۲۷</sup>

\* اجرا و تحقق بخشیدن به دین

× در سطح جان انسان‌ها (تربیت دینی)

× در سطح کلان جامعه (جامعه‌سازی دینی یا تمدن‌سازی اسلامی)

### پرسش

۱ - به نظر شما حوزه و روحانیت در سطح عموم جامعه چه جایگاهی

دارد؟

۲ - طلبه کیست؟ تمایز اصلی طلبه با سایر اقشار و اصناف در چیست؟

۳ - با توجه به آیه شریفه «نفر» رسالت اصلی طلبگی را تبیین کنید؟

۴ - تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن از سوی حوزه و

روحانیت، چه ضرورتی دارد؟

۵ - از حدیث شریف «العلماء ورثه الانبیاء» چه برداشت‌هایی می‌توان

داشت؟

۶ - تمایز یک طلبه با دانشجوی دانشکده الهیات چیست؟

۷ - فرض کنید یک کارگردان سینمایی تصمیم گرفته تا پایان عمر آثاری

با مضامین دینی درباره تاریخ انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام و تاریخ اسلام تولید

کند، آیا تعریف طلبه بر او صادق است؟ تحلیل کنید.

---

۲۷. دفاع از دین یا به صورت نظری و علمی است و یا به صورت عملی مانند دفاع در هنگامه جهاد. دفاع نظری از دین نیز یا با تولید یک اندیشه دینی است و یا با تبلیغ، ارائه و انتقال معارف دینی به انسان‌ها. بنابر این می‌توان این عنوان را در عناوین گذشته نیز وارد کرد.

۸- ضرورت خودسازی اخلاقی - معنوی را برای طلبه و غیرطلبه مقایسه کنید.

۹ - آیا طلبه از آفات و آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی ایمن است؟

۱۰- مردم از روحانی انتظار دارند که در همه زمینه‌ها صاحب‌نظر و آگاه باشد. در مقابل این توقع چه باید کرد؟

۱۱ - «رسالت اصلی یک حوزوی، اقامه دین می باشد» منظور از این جمله چیست؟

۱۲ - زندگی یکی از پیامبران الهی را از حیث ایفای نقش اجتماعی بررسی کنید.

## درس دوم : ویژگی‌های کنونی حوزه

دانستن ویژگی‌های کنونی حوزه برای طلبه بسیار لازم است. در این درس از میان این ویژگی‌ها به دو مورد اشاره می‌کنیم.

### الف) کمبود منابع انسانی در حوزه

در میان مردم عادی - خصوصاً در مجاورت مراکز حوزوی - گاهی تصور می‌شود «فراوانی طلاب علوم دینی به اندازه کافی پاسخ‌گوی نیاز جامعه هست و امروزه استقبال از سایر رشته‌های علمی یا حرفه‌ها و صنایع، اهمیت بیشتری دارد.» این تصور، نزد اهل اطلاع، قضاوتی نابهنگام و تصویری به‌شدت مخدوش است زیرا:

۱. همه‌ساله بیش از یک‌میلیون نفر از جوانان کشور، متقاضی ورود به دانشگاه‌ها هستند و در رقابتی سنگین صدها هزار نفر جذب رشته‌های دانشگاهی می‌شوند. این درحالی است که متقاضی علوم حوزوی در هر سال تنها چند هزار نفر و مجموع پذیرفته‌شدگان فقط کسری از این گروه است. جذابیت‌های متراکمی که تحصیل دانشگاهی را در نظر جوان خوش‌رنگ و نما می‌گرداند به ضمیمه مخالفت برخی از خانواده‌ها با تحصیل فرزندان خود در حوزه و منع شدید آنان، به توزیع نابرابر نیروی انسانی دامن می‌زند.

۲. تخصص‌های دانشگاهی عمدتاً درصدد رفع نیازهای جسمی و مادی بشر، و تخصص‌های حوزوی عمدتاً ناظر به ابعاد تربیتی و معنوی انسان است. بُعد ناپیدای وجود آدمی که فصل مقوم ماهیت انسان و حقیقت وجودی

اوست به همان نسبت که «اهمیت» افزون تری در مقابل جانب خاکی و مادی او دارد، دارای پیچیدگی بیشتری است. طبعاً «شناخت» آن هم بسیار دشوارتر و «مشکلات» آن فراوان تر و صعب‌العلاج تر است. با این وصف (اهمیت بیشتر، شناخت دشوارتر و مشکلات فراوان تر) نیاز به کارشناسان و متخصصان ورزیده‌ای که در سایه آموزه‌های آسمانی به شناخت ابعاد روحی و معنوی انسان دست یابند و در حل و رفع این دسته از مشکلات به کار آیند، نیازی اساسی است و نیروی انسانی شایسته و فراوانی می‌طلبد.

۳. بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما که اینک توسط متخصصان دانشگاهی مرتفع می‌گردد، در شرایط اضطراری از سایر کشورها نیز قابل تأمین و تدارک است. در ایام دفاع مقدس، شمار قابل توجهی از پزشکان و متخصصان دیگر مناطق دنیا در کشور ما به ارائه خدمات اشتغال داشتند. این درحالی است که نیاز ما به صاحب‌نظران دینی، جز از طریق حوزه‌های علمی شیعی قابل حل نیست. اکنون حوزه، باید پاسخ‌گوی نیاز فراوان همه دنیا به علوم اهل بیت باشد. امروزه دست نیاز مجامع علمی معتبر دنیا به آخرین دستاوردهای حوزوی ما دراز است. کرسی‌های خالی اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دانشگاه‌های مهم جهان متقاضی حضور روحانیان شایسته و تواناست. مراکز فرهنگی مسلمانان در نقاط مختلف پنج قاره دنیا در تکاپو برای دعوت از اندیشمندان و مبلغان، در ارتباط دائم با حوزه‌های علمی ما هستند، و خلاصه پس از انقلاب اسلامی در ایران، همه انسان‌های حق جو در سراسر جهان در عطش فهم پیام آخرین پیامبر (ص)، رو به سوی ما دارند. ادعای بزرگ انقلاب اسلامی این بود که اسلام پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی

و اجتماعی انسان از گهواره تا گور می‌باشد و این نیازها را تا دامنۀ قیامت تأمین می‌کند. ارائهٔ دستورالعمل جامع حیات بشر براساس وحی محتاج پژوهش‌های عظیم و تلاش فراوان است که نیروی کارآمد حوزوی باید به آن بپردازد.

۴. فرهنگ و تربیت جامعه به متولّی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که «مادر» نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که «پدر» نام گرفته، قرار داده و پدر را مأمور کرده که نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ‌البال و بدون دغدغۀ معیشت در یک محیط آرام، به وظیفۀ تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟<sup>۲۸</sup>

۵. برای ساختن یک ساختمان معمولی، به ده‌ها نیروی کاری متخصص نیاز داریم؛ مهندس، معمار، کارگر، لوله‌کش، آهنگر، برق‌کش، نقاش، کابینت ساز و... یقیناً برای ساختن یک جامعۀ اسلامی و بنای یک تمدن تاریخی بزرگ بر اساس اسلام، به ده‌ها هزار نیروی دین‌باورِ زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم؛ و این نیروها در محیط حوزۀ علمیه پرورش می‌یابند.

---

۲۸. مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی- تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه‌های وابسته است. آن‌چه که به‌عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردی خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به‌دست می‌آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است که خدای متعال و امام زمان علیه السلام برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن، نیروهای کارآمد و توان‌مندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی صلی الله علیه و آله نقش ایفا کنند.



۶. فقدان چهره‌های ممتاز و استوانه‌های علمی و معنوی حوزه در مبارزات قبل از انقلاب و حوادث پس از پیروزی و نیز عزم راسخ دشمنان بر از بین بردن شخص یا شخصیت بزرگان دین در شرایطی که اندیشه دینی در میان نسل جوان دستخوش طوفان شدید فتنه‌ها و امواج متلاطم شبهات گشته این نیاز را افزون‌تر نموده است.<sup>۲۹</sup>

۷. درگیری با انبوهی از شبهات تاریخی که از فضای فکری غرب یک‌باره به زبان بومی ما ترجمه و به جامعه ما سرازیر شد بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای نخبه حوزه را مشغول به فعالیت‌های حاشیه‌ای نموده و از رسالت اصلی خود منحرف گردانده‌است؛ گرچه همین مبارزه، برکات فراوانی در پی داشته است.

۸. تحقیقات جدیدی که پس از انقلاب در دستورکار حوزه قرار گرفته و موج موضوعات نوینی که بررسی آنها از منابع دینی، تازه آغاز گشته یا پس از این باید آغاز گردد، تولید و تدوین دانش‌های جدید دینی که غالباً ناظر به ابعاد اجتماعی اسلام می‌باشد، و نیز؛

۹. مسئولیت‌های سترگ اجرایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر دوش حوزویان نهاده است از عواملی است که نیاز به نیروی انسانی را در این شاخه از فعالیت‌ها روشن‌تر می‌نماید.

---

۲۹. توطئه قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان، تحریف اعتقادات اصیل، تغییر فرهنگ ناب اسلامی و تضعیف روحانیت - به‌عنوان سردمدار مبارزه با استکبار جهانی - بیش از آن است که در این مختصر به آن اشاره شود. مطالعه کتاب «خاطرات مستر همفر» جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی برای آشنایی با نوع فعالیت‌های آنان بسیار مفید است.

۱۰. آشنایی با دین الهی به‌عنوان پدیده‌ای بسیار عظیم، دارای معارفی عمیق و روابطی بسیار پیچیده، فرایندی درازمدت است. به‌همین جهت مراحل پرورش نیروی کارآمد حوزوی در مقایسه با سایر مراکز علمی بیشتر و نیازمند زمانی درازتر است. تحصیل حوزوی ۱۵ تا ۲۰ سال استقامت و تلاش نیاز دارد. این واقعیت پیامدهای ناگواری بر جای می‌گذارد که شایسته بررسی و تأمل است:

• اضطراب و نگرانی ابتدایی و تزلزل همت متقاضیان ورود به حوزه بر اثر دوردست جلوه‌کردن هدف.

• خستگی و دلزدگی طلاب در اواسط مسیر و در نتیجه جدا شدن از خانواده حوزه.

• غفلت از هدف اصلی، ورود در حواشی و فرعیات و پرداختن به اموری که مستقیماً رسالت حوزه محسوب نمی‌شود.

طلبه به‌مراتب بیش از دانشجو به استقامت نیاز دارد. یکی از دلایل آن این است که دانشجو پس از یک دوره تحصیلی ۴ یا ۷ ساله خود را در پایان راه تلقی می‌کند؛ اما طلبه پس از سال‌ها تحصیل خود را همچنان در آغاز راه می‌نگرد.

۱۱. علاوه بر همه این عوامل نرخ ریزش همین تعداد اندک طلاب که در چنین فضای سنگینی افتخار طلبگی یافته‌اند بسیار بالاست. پاره‌ای به‌جهت دلزدگی و بی‌انگیزگی و پاره‌ای به‌جهت دشوار بودن مواد درسی، گروهی بر اثر فشار اجتماعی و گروهی دیگر بر اثر مشکلات اقتصادی - خصوصاً پس از

تشکیل خانواده - و گروهی به دنبال جذابیت مراکز دیگر یا فقدان برنامه متناسب با نیاز در حوزه یا.. از حوزه فاصله می گیرند.

با این وصف، هر یک از طلاب علوم دینی در بحران شدید نیروی انسانی، گوهر گران بهای کمیابی محسوب می شود و در موقعیت استثنایی و ممتازی قرار گرفته است که با تلاش مضاعف باید جای خالی دیگران را پر کند و به رفع کاستی ها همت گمارد. دشواری شرایط فرهنگی به ضمیمه ندرت نیروهای توانمند، مسئولیت بیشتری برای او آفریده است.

بدین ترتیب روشن است که نظام روحانیت و حوزه های علمیه، وظایف بسیار متنوعی بر دوش دارند که هرگونه استعداد و توانایی را می توانند به خدمت بگیرند. با شرایطی که توصیف شد، هیچ کس نمی تواند بگوید من استعداد طلبگی را ندارم. همه انواع روحیات و استعدادها می توانند به کار خدمت دین بیایند و در نظام روحانیت مورد استفاده قرار گیرند. گرچه مسئولان حوزه نیز موظفاند که امکانات محدود موجود را خرج بهترین ها کنند و در مراحل گزینش و پذیرش دقت نظر فراوانی به کار گیرند.

### **ب) حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین**

حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با معارف اسلام است. هیچ مرکز دیگری در سراسر جهان وجود ندارد که در آن به صورت رسمی و با برنامه ای جامع، با فرهنگ دین و سخن پیشوایان معصوم علیهم السلام، بتوان آشنا شد. از این نظر شرایطی که برای طلبه پدید می آید بسیار مغتنم و قابل استفاده است. البته حوزه ها - مانند همه سازمان ها، ادارات و مراکز دیگر- تا رسیدن به نقطه مطلوب و رفع همه نقاط ضعف، فاصله ای طولانی در پیش دارند؛ اما همه

کسانی که نقاط ضعف و کاستی‌های آن را گوشزد می‌نمایند، باید به این مسئله به‌خوبی توجه کنند و توجه دهند که هیچ سازمان و مرکز دیگری، رسالت عظیم حوزه و کارکرد آن را نمی‌تواند عهده‌دار شود. حوزه، به‌رغم همه کاستی‌ها و بایسته‌ها، برای اسلام‌شناسی و درک عمیق فرهنگ دین، بهترین شرایط را فراهم می‌کند.

البته در میان حوزه‌های مختلف، خوب و بهتر وجود دارد و هرکسی موظف است شرایط رشد و تحصیل بهتری برای خود ایجاد کند و از فرصت‌ها و امکانات بیشتری بهره‌برداری نماید؛ اما به‌هرحال محدودیت و کاستی در همه جا وجود دارد. هنر آن نیست که پس از تأمین همه شرایط و امکانات حرکت کنیم. هنر آن است که در تنگناها و محدودیت‌ها بهترین استفاده را نماییم. اگر بخواهیم منتظر اصلاح همه کاستی‌ها و مطلوب شدن همه موجودها باشیم تا پس از آن، اقدام را آغاز کنیم، باید بدانیم که هیچ‌وقت به چنین نقطه‌ای نخواهیم رسید. همیشه ایده‌آل‌های ما از واقعیت موجود بسیار فاصله دارد. پس عاقلانه‌تر آن است که به‌جای تقاضای توسعه امکانات، به بهره‌گیری از امکانات موجود توجه کنیم و با اراده و اختیار خود گره‌های بسته را باز نماییم.

نظام آموزشی و پرورشی امروز حوزه در کنار همه کاستی‌ها، امتیازات چشم‌گیری نیز دارد. در این مجموعه با همین امتیازات، شخصیت‌های برگزیده فراوانی رشد یافته و رسالت پیامبران الهی را بر دوش گرفته‌اند. نه وجود چنین برگزیدگانی بهانه موجهی برای عدم اصلاح کاستی‌های حوزه

است و نه وجود آن کاستی‌ها، بهانه‌ موجهی برای نفی کامل حوزه. استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«لازم است روحانیت را اصلاح کرد نه اینکه آن را از بین برد. ثابت نگاه‌داشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد. این مطلب را حدود ۱۰ سال است که بارها و بارها تکرار کرده و گفته‌ام که روحانیت یک درخت آفت‌زده است و باید با آفت‌هایش مبارزه کرد. کسی که می‌گوید دست به ترکیب این درخت ننزید معنای سخنش این است که با آفت‌های آن هم مبارزه نکنید و این باعث می‌شود که آفت‌ها، درخت را از بین ببرند. آن کسی نیز که می‌گوید اصلاً این درخت را باید از ریشه کند اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود. زیرا اگر این درخت کنده شود دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد.»<sup>۳۰</sup>

امروزه هریک از عناصر برنامه آموزشی حوزه، متولی سرسختی برای مخالفت، پیش رو دارد. اگر مجموع این مخالفت‌ها را گرد هم آوریم چیزی از نظام آموزشی حوزه باقی نخواهد ماند! درحالی‌که این‌گونه نیست. همین متون و همین کتاب‌ها، دست‌مایه دانشمندان دین در آشنایی با آموزه‌های مکتب انبیا بوده است. تکامل این نظام آموزشی و بهبود کیفیت آن همواره مد نظر مصلحان و دلسوزان قرار داشته؛ اما همان بزرگان بارها تأکید کرده‌اند که موجودی خود را نباید به جرم نداشتن پاره‌ای کمالات، یک‌باره از دست داد!

---

۳۰. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸۴

بدترین اثری که این انتقادات و اعتراض‌ها بر بدنه جوان حوزه وارد آورده، از بین بردن ایمان و اعتقاد آنها به استحکام این بنیان رفیع است. ایمان و اعتقاد به فعالیت‌هایی که انجام می‌دهیم، موتور حرکت و پویای ماست. «شبهه» این موتور را سرد و خاموش و ما را از حرکت متوقف می‌سازد و خود، توجیه فریبنده‌ای برای سستی و کاهلی قرار می‌گیرد.

### پرسش

- ۱ - چرا اغلب دانش‌آموزان در کنار گزینه دانشگاه به گزینه‌ای به نام حوزه فکر نمی‌کنند؟
- ۲ - آیا فراوانی طلاب علوم دینی به اندازه کافی پاسخ‌گوی نیازهای کنونی جامعه هست؟ تحلیل کنید.
- ۳ - تحصیل در یک رشته مهم دانشگاهی - به هدف اعتلای نظام اسلامی - را با تحصیل در حوزه مقایسه کنید.
- ۴ - طلبه‌ای نیمی از توان خود را صرف یادگیری علوم فنی و مهندسی می‌کند تا با کسب عنوان دانشگاهی در میان جوانان تأثیرگذارتر و جذاب‌تر باشد، نظر شما در این مورد چیست؟
- ۵ - تدریس و تحصیل علوم انسانی دانشگاهی در حوزه‌های علمیه چه دلیلی دارد؟
- ۶ - در شرایطی که جامعه ما به پزشک و مهندس و استاد دانشگاه متعهد نیاز شدید دارد و مردم از مشکلات اجتماعی و اقتصادی موجود رنج می‌برند، آیا همچنان به طلبگی توصیه می‌شود؟ چرا؟

- ۷ - آیا نهادهای فرهنگی موجود - مانند آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها (خصوصاً رشته‌های معارف و الهیات)، سایت‌ها و نشریات دینی، رادیو معارف، رادیو و شبکه معارف و قرآن و... - جایگزین نظام طلبگی نیستند؟
- ۸ - با توجه به طولانی بودن نظام آموزشی حوزه، آیا تحصیل در مراکزی مانند دانشگاه امام صادق (ع)، مدرسه عالی شهید مطهری و دانشگاه علوم اسلامی رضوی (ع) بهتر نیست؟
- ۹ - افق و آینده‌ی حوزه و طلبگی را به روشنی ترسیم نمایید.

## درس سوم : بایسته‌های طلبگی

اکنون که با فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت و فضای عمومی حوزه‌های علمیه آشنا شدیم، به بررسی مهم‌ترین هنجارها و بایسته‌های دنیای طلبگی می‌پردازیم.

### الف) شکیبایی و پایداری

مسیر طلبگی استمرار راه انبیاست و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند. راهی بس پرشکوه و پر حماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرورآفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار.

پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند؛ ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند: ۱. انواع فحش‌ها و توهین‌ها: دیوانه، شاعر<sup>۳۱</sup>، جادوگر<sup>۳۲</sup>، کاهن<sup>۳۳</sup>، احمق<sup>۳۴</sup>، دروغ‌گو، متکبر، گستاخ<sup>۳۵</sup>، گمراه<sup>۳۶</sup>، حيله‌گر<sup>۳۷</sup>، مفسد، خرابکار<sup>۳۸</sup>، متکبر، برتری جو<sup>۳۹</sup> و ...

---

۳۱. و يقولون أننا لتارکوا الیهتنا لشاعر مجنون. (صافات: ۳۶)

۳۲. كذلك ما أتى الذین من قبلهم من رسول الا قالوا ساحر أو مجنون (ذاریات: ۵۲)

۳۳. فما أنت بنعمه ربک بکاهن (طور: ۲ صلی الله علیه وآله)

۳۴. انا لتراک فی سفاهه (اعراف: ۶۶)

۳۵. بل هو کذاب أشر (قمر: ۲۵)

۳۶. انا لتراک فی ضلال مبین (اعراف: ۶۰)



۲. گونه‌های مختلف تمسخر و بی‌اعتنایی.<sup>۴۰</sup>
۳. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن.<sup>۴۱</sup>
۴. تکذیب.<sup>۴۲</sup>
۵. تهدید به تبعید و اخراج.<sup>۴۳</sup>
۶. تهدید به شکنجه.<sup>۴۴</sup>
۷. تهدید به سنگسار.<sup>۴۵</sup>
۸. مخالفت صریح و لج‌بازی.<sup>۴۶</sup>
۹. آزار، ریختن زباله و خاکستر، سنگ‌باران و ..

۳۷. ان هذا لمکر مکرتموه (اعراف: ۱۲۳)

۳۸. أتذر موسى و قومه لیفسدوا فی الارض (اعراف: ۱۲۷)

۳۹. فقال الملائدین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثکم برید ان یتفضل علیکم (مؤمنون: ۲۴)

۴۰. انهم اناس یتظہرون (اعراف: ۸۲) لئن اتبعتم شعبیاً انکم اذا لخاسرون (اعراف: صلی الله علیه وآله ۰) مانراک الا بشرأ مثلنا و ما تراک اتبعک الا الذین هم ارادلنا بادی الرأی و مانری لکم علینا من فضل (هود: ۲۶) قالوا یا نوح قد جادلنا فأکثرت جدالنا (هود: ۳۲) قالوا أنؤمن لک و اتبعک الیردلون (شعرا: ۱۱۱) و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و أصروا و استکبروا استکباراً (نوح: ۷) کلما مرّ علیہ ملاً من قومه سخروا منه (هود: ۳۸) قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا (هود: ۶۲) قالوا یا شعیب أصلاتک تأمرک أن تترک ما یبعد أبائنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء (هود: ۸۷) قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول (هود: صلی الله علیه وآله ۱) قالوا سواء علینا أو عظمت أم لم تکن من الواعظین (شعرا: ۱۳۶)

۴۱. و ان تصبهم سیئه یتظہروا بموسی و من معه (اعراف: ۱۳۱) انا تطیرنا بکم (یس: ۱۸)

۴۲. کل ما جاء امه رسولها کذبوه (مؤمنون: ۴۴)

۴۳. أخرجوه من قریبتکم (اعراف: ۸۲) لخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قریبتنا أو لتعودن فی ملتنا (اعراف: ۸۸)

۴۴. لیمسنکم منا عذاب ألیم (یس: ۱۸)

۴۵. انا لنراک فینا ضعیفاً و لولا رهطک لرحمناک (هود: صلی الله علیه وآله ۱) لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین (شعرا: ۱۱۶)

۴۶. قالوا یا هود ما جنتنا ببینه و ما نحن بتارکی آلهتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین (هود: ۵۳) انا بالذی آمنتم به کافرون (اعراف: ۷۶)

روحانیت که میراث‌دار رسالت انبیاست باید از ابتدا آماده همه این مشکلات باشد.

درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد، از ابتدای پیدایش بشر در دالان بلند و ممتد تاریخ، دو جبهه حق و باطل در تقابل مستمر بوده‌اند و همیشه حامیان ارزش‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده‌اند؛ تقابل هابیل و قابیل، موسی (ع) و فرعون، یا ابراهیم (ع) و نمرود، یک روز در صحنه نبرد بدر و احد میان محمد (ص) و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین (ع) و یزید رخ داد و در پهنه زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار می‌شود. کلّ یوم عاشورا و کلّ ارض کربلا. انسان باید در میان این دو رشته، جایگاه خود را به‌صراحت معین کند «در جبهه‌بندی میان نبی و معارضانش هر که در میانه باشد هم با نبی و از او نیست و هر که «با او» نباشد «بر او» است. این حقیقت ضمن ده‌ها آیه قرآن به‌صورتی رسا و تردیدناپذیر اعلام شده است.<sup>۴۷</sup>

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه **لااله الاالله** آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن همین حقیقت را اعلام و گوشزد می‌نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین (ع) وارث آدم (ع) و ابراهیم (ع) و نوح (ع) و موسی (ع) و عیسی (ع) و محمد (ص) و علی (ع) می‌داند، باید در راه حمایت از حقیقت‌ها و ارزش‌ها آماده تحمل انواع بلاها و پرداخت همه دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش باشد و

---

۴۷. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۲۱.

البته این پایداری و شکیبایی سرانجام به پیروزی نهایی جبهه متقین خواهد انجامید.

«تِلْكَ الدَّارَ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۴۸</sup> فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۴۹</sup> وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ<sup>۵۰</sup> إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ<sup>۵۱</sup> فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ<sup>۵۲</sup>

»

روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچ‌گاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع تهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ کمترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود - انبیا و اولیا علیهم السلام - آموخته است. آنچه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در اجتماع ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

و البته نمی‌توان انکار کرد که در کناره این دو رشته تاریخی «حق» و «باطل» همواره رشته نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش

۴۸. قصص: ۸۲.

۴۹. هود: ۴۹.

۵۰. صافات: ۷۱ تا ۷۳.

۵۱. غافر: ۵۱.

۵۲. ابراهیم: ۴۷.

گوش فلک را کر کرده؛ اما باطن ناپاک او دائماً به تقویت جبهه پستی و تضعیف جبهه راستی پرداخته است؛ تاریخ، بلغم باعورا، کعب الأحبار، کسروی و وعظا السلاطین رنگارنگ، زیاد دیده است. حکم قتل امام حسین (ع) هم از نیش قلم شریح قاضی - در منصب روحانی - صادر شده است. قرآن کریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد می کند و جامعه مؤمن را از شر آنها بر حذر می دارد؛

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۵۳</sup>»

و آنها را به شدت محکوم می کند؛

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لَإِيْهِدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ<sup>۵۴</sup>»

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا» پدیده جدیدی نیست و به درازای زمان سابقه دارد و این یک واقعیت تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید به جامعه انتقال یابد؛ اما به هر حال وجود همین طائفه ناپاک و بدسرشت موجب شده که دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسله عالمان دین و وارثان انبیا پدید آید و فشارها و دشواریها افزون شود. تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملازمات، کمترین وظیفه ای است که در شرایطی چنین - که البته به درازای تاریخ انسان سابقه

۵۳. توبه: ۳۴.

۵۴. جمعه: ۵.

دارد - بر دوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و این امر محکم الهی به پیامبر خدا و همه پیروان او است؛

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ.»<sup>۵۵</sup>

### ب) کار آمدی و توانمندی

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای ماندن و بهزیستن به خدمات دیگران سخت وابسته است؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران است و از خود هیچ هنری ندارد... اندکی بعد همین کودک، بخشی از کارهای خود را با «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هر چه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش می‌یابد، گرچه هیچ‌گاه به صورت کامل از دیگران بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگران را برعهده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دسترنج دیگران بهره گرفته بود، از این پس به دیگران بهره برساند؛ اینک وظیفه دارد در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - از خود واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند<sup>۵۶</sup>. این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب

۵۵. هود: ۱۱۲.

۵۶. «هل جزاء الاحسن الا الاحسان؟» الرحمن: ۶۰.

شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند...

این حکایت «چهره اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهره دیگری نیز دارد؛ «چهره حیات فردی».

انسان، به اقتضای انسانیت خود - به‌عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری - موظف است برای دستیابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند؛ مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصل این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سر برد و در جزیره تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی است.

همچنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به‌عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دستیابی است.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به‌عنوان عضوی از پیکره اجتماع درمی‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و درصدد ارائه خدماتی به آنها باشد.

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود هرچه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است. بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهره بیشتری برساند.

۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.

از نگاه دین، هر چه توانمندی، کارآیی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با عَرَضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».

«إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرَ التَّقْوَى الْأَمِينِ»<sup>۵۷</sup>.

ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب الگوی انسان تراز دین «مؤمن خدوم» خواهد بود زیرا مؤمن خدوم با صفت «ایمان»، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت «خدمت» جامعه را به سوی کمال حرکت می‌دهد.<sup>۵۸</sup>

۵۷. قصص: ۲۶.

۵۸. توصیه به قضاء حوائج مؤمنین در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لِإِيْتِمَانِهِمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (الكافی، ج ۲، ص ۱۶۳) کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ

در میان کارگزاران دولت امام علی (ع) سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی (ع) از داشتن چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبتهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل آرام و آسوده خاطر؛<sup>۵۹</sup>

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام (ع) شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد است که یار تنهایی امیرمؤمنان (ع) است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. وی در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی - به نام هیت - گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‌ماند. به همین جهت امام (ع) بر او خرده می‌گیرند و از او گلایه می‌کنند.<sup>۶۰</sup>

در میان کارگزاران دولت علوی (ع) شخصی چون زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حرام‌زادهٔ مسلم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدۀ ثقفی

---

للنَّاسِ (غررالحکم: ۱۰۳۰۰) برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است.

۵۹. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۱۳ و ۳۸ و نیز حکمت ۴۴۳؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶ و ۵۹۱.

۶۰. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.



پزشک عرب) خوانده می‌شد؛ تا آنکه معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیادبن‌ابی‌سفیان خواند. زیاد جانشین ابن عباس در ولایت بصره و سرزمین‌های فارس بود و دایرهٔ حکمرانی وی استان پهناوری را در بر می‌گرفت که شامل بصرهٔ کنونی، اهواز، کرمان، فارس و... می‌شد. او گرچه در ادارهٔ امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود؛ اما بارها از سوی آن حضرت به‌جهت خیانت‌های فراوان و فسادهایی که از او سر زد، توبیخ و ملامت شد.<sup>۶۱</sup> بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند؛ اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند؛ اما تعهد و تقوای لازم را ندارند.

هیچ یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیهٔ مدیریت آشنا هستند، به‌خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش‌برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، غرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیر ممکن می‌سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند؛ ولی عرضهٔ سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌توانند از خود اثر

---

۶۱. نهج‌البلاغه، نامه ۲۰ و نیز حکمت ۴۷۶.

و خدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند؛ ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز هرگز رضایت امام عصر (ع) را تأمین نمی‌کنند؛ گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

به یقین مقایسهٔ این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهم نوعی هم‌ارزی میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست و مقایسهٔ میان کمیل بن زیاد با زیاد بن ابیه هرگز عاقلانه شمرده نمی‌شود.

انسانیت انسان ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به‌کار می‌آید، درحالی‌که کارآیی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به‌کار نمی‌آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین می‌کند، درحالی‌که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهرهٔ ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز می‌گردد، درحالی‌که بهرهٔ کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است.

بر این اساس در دَوْران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزیند و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»<sup>۶۲</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بیردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند.  
امام علی (ع) نیز فرمودند:

«وَإِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لِأَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي»<sup>۶۳</sup>

من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.  
اما تأکید بر آن است که در شرایط عادی (مثلاً برای جوان) که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی، کوتاهی و کاهلی کرد و به بهانهٔ اخلاق و تقوا و معنویت از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت دست کشید.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانهٔ اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم (ع) آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف

---

۶۲. مانده: ۱۰۵.

۶۳. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند  
چنین مناجات فرمودند:

«اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرِغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَقَدْ  
فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ»<sup>۶۴</sup>

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ  
گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی  
از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانهٔ اجتماع حق ندارد زمان و  
توان خود را تنها صرف امور عبادی کند؛ و تا آن هنگام که اختیار عمل  
اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش  
دارد که او را از عبادت فردی فارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع  
می‌شود.<sup>۶۵</sup>

انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایدآل اسلامی» در وجود  
خود است، به هدف تحقق «جامعه ایدآل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش  
می‌کند و برای این منظور لازم است مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را به‌دست  
آورد. به‌دست آوردن توان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی  
برای ایجاد تحولی عظیم یا ارائهٔ خدمتی سترگ، هرگز به‌معنی خودنمایی

---

۶۴. الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۶۵. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاخمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی  
خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به‌موازات یکدیگر داشته باشد  
رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إِنَّا سَتَلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا  
ثَقِيلًا، إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيْلًا، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (مزم: ۵-۷) اگر برنامه زندگی  
انسان به‌گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار  
نباشد مطلوب نظر دین نیست.

مذموم و رفتار متظاهرانه نیست، بلکه به خودی خود مورد توصیه آموزه‌های دینی است.

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؟»<sup>۶۶</sup>

شیعه علی (ع) می‌کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مهدوی (ع) آماده سازد تا در روزگار حضور و ظهور معصوم، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر (ع) است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرموده‌اند:

«سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) ، إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشَرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكِرَامَاتِ عَلَى قَدْرِ كَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ؛»<sup>۶۷</sup>

از پدرم پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: عالمان شیعه ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان

۶۶. نحل: ۷۵ و ۷۶.

۶۷. منیة المرید، ص ۱۱۵.

تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

برای توضیح بیشتر مثالی در ابعاد ملموس‌تر، از حکومت غیرمعموم ذکر می‌کنیم. امام خمینی در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای بر جهانیان مباهات می‌کرد؛ اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جان‌فرسا بود؛ چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته؛ ولی به اندازه شهادت یک بهشتی به بدنه انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد.

توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۶۸</sup> علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیه انواع ساز و برگ و جنگ‌افزار، شامل همه مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی حوادث و تصمیم‌گیری و... می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد. کلیدواژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

---

۶۸. انفال: ۶۰.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی نفله شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند.

از این رو هرگاه بهره‌ای یا ثمری - شایسته ارزش آن - بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی (ع) در آن قرار داشت) شهادت طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون تری از این فداکاری به چنگ آید؛ مانند صحنه‌ای که سیدالشهدا (ع) با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش ماهه تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

\*\*\*

طلبه با ورود به طلبگی، از میان خدمات مختلف اجتماعی، «خدمات فرهنگی (آموزشی - پرورشی) مربوط به حوزه دین» را برگزیده است؛ ثبت نام در حوزه علمیه به معنی اعلام آمادگی برای حضور در صف مقدم حرکت‌های تعلیمی و تربیتی در گستره آموزه‌های اسلامی است. طلبه به عنوان یک عنصر

فرهنگی، از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم‌ترین نیاز، یعنی نیاز به وحی و معنویت را برگزیده است تا با همت، مجاهدت و پایداری، این نیاز توده انسان‌ها را تأمین کند. طلبه در امتداد حرکت پیامبران، آن آموزگاران کتاب و حکمت و مربیان سلوک توحیدی و معنویت قرار دارد و با قدم نهادن در مدرسه علمیه، رسالتی آن چنان خطیر و مسئولیتی این چنین سترگ را بر دوش گرفته است. نبی مکرم اسلام (ص) عالمان دین را جانشینان خود خوانده و برای آنان دعا کرده است:

«رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي... الَّذِينَ يَحْيُونَ سُنَّتِي وَ يَعْلَمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ<sup>۶۹</sup>؛»

خداوند جانشینان مرا رحمت کند؛ آنان که سنت مرا زنده نگاه می‌دارند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند.

بدین ترتیب، طلبه هرگز نمی‌تواند فارغ از خلأها و آسیب‌های اجتماعی و بدون توجه به انحرافات فکری و احتیاجات فرهنگی، روزگار بگذراند. طلبه براساس هویت تعریف شده صنفی خود، باید در قبال خدمات فراوانی که از دستان پر مهر اجتماع دریافت می‌دارد، صادقانه و پر تلاش به آنان خدمت کند؛ آیات خدا را تلاوت کند. دین، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و در تهذیب و تزکیه نفوس بکوشد؛ و هر چه توان طلبه در ارائه چنین خدماتی بیشتر باشد، ارزش اجتماعی او بیشتر است.

پیش از این گفتیم که هر انسان، در قبال مسئولیتی که در اجتماع بر دوش دارد، باید دو گام بزرگ بردارد: نخست انتخاب یک خدمت مؤثر

---

۶۹. منیة المرید، ص ۱۰.



اجتماعی، متناسب با توان خود که بهره‌ فراوانی به جامعه بشری ارزانی دارد. دوم ارتقای سطح کیفیت این خدمات، تا اندازه‌ ممکن.

طلبه در انتخاب مسیر اصلی و ترجیح حوائج معنوی و فرهنگی بر حوائج مادی، بسیار خوش سلیقه عمل کرده و شاهره حرکت خود را به‌درستی برگزیده؛ از این رو در گام نخست، موفق بوده است؛ اکنون وظیفه دارد تا در گام دوم، کارآمدی خود را افزایش و حوزه تأثیر خود را در موضوعی که برگزیده گسترش بخشد.

شخصیت‌های بزرگ - حوزوی یا غیرحوزوی - که در سلوک روحانی و خودسازی معنوی موفق بوده‌اند؛ ولی گوشه عزت گزیده و به‌جهت ناتوانی، از انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‌اند، گنجینه‌های پنهان و ذخایر خاموشی هستند که تنها نیمی از راه را پیموده‌اند؛ آنان محیط اطراف خود را روشن نمی‌کنند، گرهی از کار مردم نمی‌گشایند و باری از دوش جامعه بر نمی‌دارند. اینها گرچه ارزش‌های فردی فراوانی اندوخته؛ اما نخست اینکه در تأمین کامل رضای خدا و امام عصر (ع) موفق نبوده‌اند و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای آینده طلبه نیستند. الگوی کامل طلبه باید هر سه ویژگی «عالم»، «ربانی»، و «کارآمد» را با هم داشته باشد و به‌گونه‌ای باشد که اگر از میان امت اسلامی برود ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اجتماع وارد آید. یعنی وجود او چنان برای جامعه پر فایده و ارزشمند باشد که جای خالی او را هیچ چیز دیگر پر نکند.

«مَاقْبَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَانَ تُغْرَهُ فِي الْإِسْلَامِ،  
لَا تُسَدُّ ثَلَمَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»<sup>۷۰</sup>

خدای تعالی جان عالمی از این امت را نمی‌گیرد مگر آنکه شکافی در  
اسلام پدید آید که تا روز قیامت پر نمی‌گردد.

از امام صادق (ع) نیز نقل شده است:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيَتُهُ  
يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَطَ عَلَيْهِمْ  
إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ.»<sup>۷۱</sup>

دانشمندان شیعه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن  
نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

زکریا بن آدم<sup>(ه)</sup> که از اصحاب خاص ائمه اطهار علیهم السلام است طی  
نامه‌ای به امام رضا (ع) می‌نویسد که من اراده کرده‌ام از شهر خارج شوم، زیرا  
اهل سفاهت و نادانان در آن فراوان شده‌اند. حضرت او را از این تصمیم  
بازداشتند و فرمودند:

«لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قِمِّ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنِ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي  
الْحَسَنِ.»<sup>۷۲</sup>

این کار را نکن، زیرا بلا از اهل قم به واسطه تو دفع می‌گردد؛ همان‌گونه  
که بلا از اهل بغداد به واسطه پدرم امام کاظم (ع) دفع می‌شد.

۷۰. کنز العمال: ۲۸۸۱۲.

۷۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.

۷۲. الاختصاص، ص ۸۷.

بنابراین وجود عالمان دین باید موجب سرزندگی اسلام و حفاظت ایمان باشد و اگر این فایده بر وجود آنان مترتب نشود دانش مورد رضای پیامبر (ص) را نیاموخته‌اند.

### پرسش

۱ - فرض کنید فردی طلبگی را تنها برای خودسازی و کسب نورانیتِ باطن و استفاده از فضای معنوی حوزه انتخاب کرده و قصد ملبس شدن یا ایفای نقش روحانی در جامعه ندارد. نظر شما درباره او چیست؟ نظام حوزه با چنین افرادی چگونه رفتار کند؟

۲ - با نگاهی به تاریخ اسلام، ضرورت ارائه خدمات فرهنگی و اجتماعی از سوی طلبه را تبیین کنید؟

۳ - چه کنیم تا دشواری‌های طلبگی استقامت ما را درهم نشکند؟

۴ - انواع خدماتی که طلبه باید به جامعه ارائه دهد را نام ببرید.

## درس چهارم : طلبه کارآمد

این پرسش، اینک به صورتی طبیعی پیش روی ماست که طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید کسب کند و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟ حوزه تأثیر طلبه چگونه گسترش می‌یابد و طلبگی طلبه چگونه پرثمرتر می‌شود؟ بی‌شک به دست آوردن مهارت‌هایی که مربوط به تعریف طلبه و هویت صنفی اوست، برای طلبه لازم است اما سایر توانایی‌ها و مهارت‌ها برای طلبه تنها یک فضیلت به‌شمار می‌رود و ضروری نیست.

### الف) کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک طلبه باید به دست آورد، هنر فهم آموزه‌های دینی است. «تفقه» مقوم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق «روحانی» بر او شوخی، مجاز یا دروغ است!

این ویژگی، هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشته باشد و عقربه‌های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

سرمایه‌های حوزه علمیه باید برای انتقال این مهارت به طلبه اختصاص یابد و طلبه نیز موظف است همه نعمت‌های الهی از زمان، توان، انرژی، عمر، نشاط و استعدادی که در اختیار دارد، را صرف همین هدف کند تا تجهیزات لازم برای پاسداری از پیکره دین و جلوگیری از ورود هرگونه آسیب اجتماعی به آن را داشته باشد.

بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروع مخفی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق (ع) از قول پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

«يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ»<sup>۷۳</sup>

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.

«فَضَلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ بِسَبْعِينَ دَرَجَةً بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ حُضْرُ الْفَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيَبْصِرُهَا الْعَالِمُ فَيَنْهَى عَنْهَا وَ الْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ لَا يَتَوَجَّهَ لَهَا وَ لَا يَعْرِفُهَا»<sup>۷۴</sup>

فضیلت عالم نسبت به عابد، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه، معادل هفتاد سال مسیر یک اسب تیز رو فاصله است و این بدان جهت است

۷۳. رجال کشی، ص ۴، و نیز الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۷۴. روضة الواعظین، ص ۱۲.

که شیطان میان مردم بدعت می‌گزارد که عالم آن را می‌شناسد و از آن نهی می‌کند، در حالی که عابد به عبادت خویش مشغول است و به آن بدعت توجهی ندارد (و اگر توجهی کند) آن را نمی‌شناسد.

### ب) کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین

پس از «تفقه»، هنر «پیام‌رسانی» و قدرت «انتقال آموزه‌ها»، مهم‌ترین مهارت لازم برای طلبه است. روحانی باید بتواند دانش خود را به جریان اندازد و از آنجا که در خطوط انتقال وحی قرار می‌گیرد، تجهیزات لازم برای توزیع باسلیقه‌ی تعالیم دینی را بدون هرگونه افتادگی و ضایعه، در میان توده‌ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می‌گرداند.

مهم‌ترین این مهارت‌ها قدرت نوشتن و هنر سخن‌وری است، زیرا بیشترین حجم اطلاعات از طریق گفتار و نوشتار منتقل می‌شود.

امروزه ارزش صنایع بسته‌بندی در توزیع فراورده‌های صنعتی و جلب اقبال مشتریان، برای همه آشکار است؛ چه بسیار اجناس مرغوبی که به‌خاطر بسته‌بندی نامناسب، بر روی دست تولیدکننده باقی می‌ماند و چه بسیار اجناس نامرغوبی که به‌جهت استفاده از بسته‌بندی جذاب و زیبا، به‌سرعت به دست مصرف‌کنندگان بداقبال رسیده است.

مهارت‌هایی که موجب جلب توجه مخاطب، تحریک عواطف و تأثیرگذاری بیشتر پیام می‌شود؛ از صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی، آهنگ جذاب، نوسان صدا، شور و حرارت بیان، مثال‌ها و تمثیل‌های گویا و گیرا و سلیقه در انتخاب بهترین قالب برای عرضه‌ی فراورده‌های فرهنگی،

هم‌سنگ‌آشنایی با صنایع بسته‌بندی است و عرضه کالای دین به مخاطب را موفق‌تر می‌سازد.

اگر بخواهیم میان این مهارت‌ها و مهارت اول (شناخت عمیق دین)، مقایسه کنیم، باید به صراحت بگوییم که دسته دوم از نظر ارزش، در رتبه دوم و درجه نازل‌تری قرار دارد، زیرا دین‌شناسی، محتوا و درون‌مایه پیام را تشکیل می‌دهد و مهارت‌های تبلیغی، قالب و شکل آن را؛ یعنی اگر امر تبلیغ میان «محتوای اصیل در قالب ضعیف» و «محتوای ضعیف در قالب جذاب» دائر باشد، بدون تردید گزینه اول مقدم است؛ جنس مرغوب حتی اگر بسته‌بندی مناسب نداشته باشد، آرام آرام حقیقت خود را آشکار و اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به همین دلیل، بیشتر توجه طلاب علوم دینی باید به اصالت، استناد و استحکام محتوای پیام باشد و بهترین توان و استعداد خود را برای آن به کار گیرند؛ اما برای کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتر، هرگز نباید از این ویژگی‌های درجه دوم غفلت کرد؛ چنان‌که اعجاز بلاغی قرآن کریم، عامل انتشار اعجاب آور پیام آسمانی اسلام و نفوذ سریع آن در اعماق جان مخاطبان بود. از این رو، آنچه در دانش بلاغت و نیز صنعت خطابه در دانش منطق آموخته می‌شود باید با تلاش و تمرین مستمر به ملکه و مهارت تبدیل گردد.

ذکر این نکته لازم است که تکنیک‌های امروزی بلاغت، بسیار بیش از آن است که در کتب گذشتگان گرد آمده است؛ بلاغت به معنای «رسایی پیام» است و امروزه در تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه محدود نیست. طرح‌ها، نمودارها، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، خلاصه بحث، برجسته کردن

واژه‌ها و جملات مهم، ویرایش دقیق متن، تصویر، ابزارهای کمک آموزشی و استفاده از روش‌ها و ابزارهای جدید انتقال پیام مانند پاورپوینت، رایانه و اینترنت نیز در بلاغت کلام مؤثرند. طلبه همان‌گونه که رسالت فهم دین دارد و باید در آن، کارآموده و چالاک باشد، رسالت ابلاغ سخن دین را نیز دارد و باید بتواند تمام ظرفیت‌های موجود را برای ابلاغ بهتر و کامل‌تر دعوت الهی به خدمت بگیرد. پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ  
لَعْنَةُ اللَّهِ<sup>۷۵</sup>؛»

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

### ج) کارآمدی در تربیت

از جمله وظایف مهم در آینده صنفی طلبه، وظیفه تلاش برای تزکیه نفوس و پرورش اخلاقی و معنوی جامعه است. اگر مسئولیت صنفی روحانی را تعلیم و تربیت بدانیم، تربیت نیمی از وظایف او را پوشش می‌دهد و اگر تعلیم را هم در راستای تربیت و به عنایت رشد انسان در نظر بگیریم، وظیفه روحانی در تربیت منحصر خواهد شد و تبلیغ و تعلیم به‌عنوان مقدمه لازم برای رشد و تربیت انسان، مطلوب است.

---

۷۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۴.



تربیت دینی، مراتب و سطوح مختلفی دارد و هر طلبه متناسب با سطح مخاطبان خود، باید آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد. مقصد تربیت و الگوی رشد دینی را نیک بشناسد؛ اصول و قواعد تربیت را بداند و بر مهارت‌های تربیتی مسلط باشد. البته این همه بدون تجربه عملی، سلوک و تزکیه نفس امکان‌پذیر نیست.

#### د) کارآمدی در مهارت‌های عمومی

علاوه بر این سه مهارت اصلی، توانمندی‌های فرعی دیگری وجود دارد که به طلبگی اختصاص ندارد؛ ولی در زندگی عمومی او به کار می‌آید؛ توانایی‌هایی چون خوش‌نویسی، طراحی، رانندگی، انواع ورزش‌ها، توانمندی‌های نظامی، اطلاعات عمومی غیر مرتبط با حوزه دین و ...

این مهارت‌ها در هویت صنفی طلبه تأثیر چندانی ندارد؛ یعنی می‌توان عالمی ربانی و کارآمد تصور کرد که از این توانایی‌ها بی‌بهره باشد. این توانمندی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم.

دسته اول آنها که با صرف زمان اندک، می‌توان بر آن تسلط یافت و بهره فراوانی از آن دریافت؛ مثل رانندگی، تایپ صحیح ده‌انگشتی، مهارت‌های عمومی امداد و کمک‌های اولیه؛ این دسته مهارت‌ها تجهیزات ارزنده‌ای هستند که با صرف زحمت و مؤونه اندک، فایده و معاونت فراوانی می‌دهند و به حکم عقل، پی‌گیری و تحصیل آنها مقرون به صرفه است.

دسته دوم مهارت‌هایی است که برای کسب آنها به زمان طولانی و توان بسیار نیاز است. علوم غیرحوزوی مانند پزشکی، مهندسی و تخصص‌های مربوط به سایر مشاغل، همچون آهنگری و نجاری و ... از این دسته‌اند.

پی‌جویی این مهارت‌ها و وظیفه طلبه نیست، بلکه با ایجاد مشغولیت مزاحم، نرخ کارآمدی او را در هویت صنفی‌اش پایین می‌آورد، به‌همین جهت مانع انجام وظیفه محسوب می‌شود.

## ه) فرایند تحصیل کارآمدی

نظام آموزشی حوزه‌های علمیه، مقدمات لازم برای دین‌شناسی را در اختیار طلبه قرار می‌دهد. این مقدمات، شامل آشنایی با زبان عربی، آشنایی با پیکره علوم اسلامی و جغرافیای مباحث و نیز آشنایی با روش استنباط از منابع دین است. برخی مهارت‌های تبلیغی نیز به‌صورت کاملاً نظری در علم بلاغت و صناعات خمس منطبق معرفی شده است؛ اما تمرین این مهارت‌ها و نیز مهارت‌های نوع سوم و چهارم برعهده خود طلبه است؛ گرچه برخی مراکز و مؤسسات وابسته به حوزه، امکان تحصیل بخشی از این توانمندی‌ها را فراهم آورده‌اند.

به‌هرحال لازم است هر طلبه از آغاز ورود به حوزه، در اندیشه کسب مهارت‌های مورد نیاز آینده خود باشد و در روزگار تحصیل، دست کم یک‌بار به تجربه عینی مسئولیت‌های صنفی خود اقدام کند و مهارت خود را نسبت به اموری که در آینده بدان نیاز دارد یا در معرض آن قرار می‌گیرد، بیازماید. این آزمایش طبعاً در مقیاس کوچک و فضای کنترل شده‌ای صورت می‌گیرد؛ ولی در مهارت‌افزایی و کارآمدی طلبه، نقشی بسیار مؤثر ایفا خواهد کرد.

کسی که در پی کسب مهارت وزنه‌برداری است، باید به‌عنوان تمرین، وزنه‌هایی مشابه آنچه در مسابقه نهایی بلند می‌کند، بلند کرده باشد؛ بلندکردن گونی برنج و کنده درخت، تمرین مناسبی برای ورزش وزنه‌برداری

نیست؛ این عمل گرچه موجب تقویت بازوی وزنه‌بردار می‌شود؛ اما دقت‌های ویژه و تکنیک خاص وزنه‌برداری را به او منتقل نمی‌کند.

به‌همین ترتیب، لازم است طلبه در خلال تحصیل علوم حوزوی، حداقل یک مورد تدریس، یک دهه سخنرانی، یک سفر تبلیغی، تألیف مقاله یا کتاب، پژوهش، تحقیق کتاب و مقابله نُسَخ، مدیریت فعالیت‌های فرهنگی، حضور در اردوی فرهنگی و... را تجربه کرده باشد و با فضای متنوع هر یک از این امور، از نزدیک انس داشته باشد.

این تجربه شخصی موجب می‌شود که فراز و نشیب هر یک و مزایا و کاستی‌های آنها را به‌خوبی دریابد و داوری روشنی نسبت به ظرفیت‌های هر مقوله و نیز توانمندی‌های خود داشته باشد. این تجربه هرگز نباید به آسیب تعویق، تأخیر و تسویف گرفتار آید. پایان تحصیلات حوزوی که طلبه در سنین ۳۵ تا ۴۰ سالگی قرار دارد، آغاز خوبی برای پرداختن به این امور نیست. دغدغه مهارت‌افزایی و کارآمدی، باید از آغاز طلبگی در طلبه وجود داشته باشد و او را به حرکت و جوشش بیشتر وادار کند. در سنین بالا علاوه بر آنکه استعداد فراگیری انسان کم می‌شود، توقع اجتماع از او بالا می‌رود و نارسایی و اشتباه که لازمه طبیعی هر فراگیری است، برای او موجه شمرده نمی‌شود. غالباً کسانی که توان افزایش خود را به سنین بالا به تعویق می‌اندازند، در آن موقعیت، به سبب بروز همین مشکلات، از اقدام برای کسب مهارت دوری می‌کنند.

## پرسش

- ۱ - طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید به دست آورد و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟
- ۲ - آموختن مهارت‌های طلبگی از چه زمانی در برنامه کاری طلبه وارد شود؟
- ۳ - برخی معتقدند طلبه تا چهل سالگی باید به دنبال علم‌آموزی باشد و پس از چهل سالگی به عرصه فعالیت‌های فرهنگی - تربیتی و اجتماعی پا گذارد. این سخن را بررسی کنید.
- ۴ - این دو طلبه را مقایسه کنید: طلبه‌ای که با آموزه‌های دینی عمیقاً آشناست؛ ولی توان ارائه آن را ندارد و طلبه‌ای که با آموزه‌های دینی چندان آشنا نیست؛ اما بر چند زبان خارجی تسلط دارد و هنر سخنوری، نویسندگی، جذب مخاطب، مدیریت فرهنگی و ... را داراست.
- ۵ - انقلاب اسلامی ایران در کارآمدسازی حوزویان چه اثری داشته است؟ طلبه در بهینه‌سازی نقش خود چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های نهضت حضرت امام (ره) استفاده کند؟
- ۶ - چند راه کار برای افزایش بازده فعالیت‌های طلبگی بیان کنید.

## درس پنجم : طلبه در دوره رشد و تحصیل

دوره اول حیات صنفی حوزویان دوره رشد و تحصیل آنان است. در این دوره، طلبه به فراگیری و بهره‌جویی می‌پردازد و وجود خود را به علم و تقوا و مهارت‌های مورد نیاز گسترش می‌بخشد. اطلاق عنوان طلبه بر او نیز اشاره به همین معنای جستجوگری و طلب است و ماهیت بایسته او را آشکار می‌سازد. دانستیم که تحصیل طلبه، عبارت است از گام برداشتن به سمت شناخت عمیق دین؛ یعنی به دست آوردن علوم و مهارت‌هایی که یا مستقیم عنوان «دین‌شناسی» دارد و یا مقدمه آن محسوب می‌شود. عمده‌توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری به شرطی در زمره فعالیت‌های صنفی طلبگی قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد. مثلاً تحصیل در رشته‌های دانشگاهی مثل پزشکی و مهندسی مستقیم در راستای هدف طلبه قرار نمی‌گیرد. طلبه‌ای که ضمن تحصیل علوم دینی به تحصیل در رشته‌های علوم تجربی در دانشگاه می‌پردازد، نه طلبه خوبی خواهد بود و نه پزشک یا مهندس معتبری! و این افتخار بزرگی نیست. این چنین برنامه‌ای نشان دهنده نوعی دوگانگی شخصیت و به نتیجه نرسیدن در انتخاب شاهراه حرکت زندگی است.

تحصیل در رشته‌های علوم انسانی هم اگر به هدف فراگیری و استفاده مستقیم از آموزه‌های این علوم باشد، فعالیت حوزوی نیست. کسی که می‌خواهد در رشته روان‌شناسی یا اقتصاد، آراء مکاتب مختلف غربی را

فراگیرد و به‌عنوان یک روان‌شناس یا اقتصاددان مصطلح، استخدام شود، بهتر است به دانشگاه برود و در این رشته‌ها تحصیل کند. فراگیری این دسته از دانش‌ها تنها در صورتی فعالیتی حوزوی است که به هدف فهم، تبلیغ، اجرا یا دفاع از دین باشد. مثلاً پاره‌ای از مباحث این علوم، «موضوع» تحقیق در منابع دینی را آماده می‌سازد و با ایجاد پرسش، به روند فهم زوایای نهفته دین کمک می‌کند و پاره‌ای دیگر در ابلاغ یا تحقق آموزه‌های آسمانی قابل استخدام است. طبیعی است با در نظر گرفتن این هدف، کیفیت تحصیل طلبه در این رشته‌ها با تحصیل دانشجوی در همین رشته‌ها، بسیار متفاوت خواهد بود.

آشنایی با دانش‌ها، فنون و مهارت‌های مختلف، گرچه مفید و در مواردی ضروری است؛ اما باید به‌خوبی روشن باشد که این فعالیت‌ها تنها هنگامی «کارِ طلبگی» محسوب می‌شود که هم‌جهت با اهداف حوزوی باشد. اگر این مسئله به‌خوبی روشن باشد، در توزیع عادلانه توان و زمان، سهم اصلی به کار طلبگی اختصاص می‌یابد.

طلبه نسبتی با دین خدا دارد. لباس امام عصر (ع) در بر و تاج پیامبر (ص) به‌سر می‌گذارد و باید «پیام خدا» را به جامعه ابلاغ کند نه «نظر خود» را. به این منظور لازم است آگاهی شایسته‌ای از محتوای دین خدا کسب کند و با منابع دین، شیوه استفاده از آنها و قواعد فهم روشمند دین به‌خوبی آشنا باشد تا در ارائه نظر دین امانت‌داری کند. این توانایی‌ها در دوره تحصیل، کسب می‌شود و محور اصلی کار طلبه را تشکیل می‌دهد.

## ضرورت تحصیل

آیا تحصیل حوزوی در شرایط کنونی لازم است؟ آیا مناسب‌تر نیست در بحران فرهنگی موجود نیروهای جوان حوزه به‌جای پرداختن به علوم کش‌دار حوزوی به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی روی آورند؟ چرا مراجع تقلید تحصیل دانش دین را واجب شرعی می‌شمارند؟ پاسخ این سؤال را در عناوین زیر جستجو می‌کنیم:

### الف) ارزش تفقه

روایات فراوان از پیشوایان بزرگ اسلام بر ارزش ذاتی تفقه و آشنایی عمیق با دین خدا تأکید می‌ورزد. از امام صادق (ع) نقل شده که:

«لَيْتَ السَّيِّطَ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا»<sup>۷۶</sup>

کاش تازیانه بر سر یاران من می‌بود تا آنان با دین خدا آشنا می‌شدند.

این حدیث بیانگر اهمیت معرفت دین است و عبارت تازیانه در این روایت کنایه از جایگاه والای آشنایی با دین خدا است. در ضمن نوعی گلایه امام از یاران خود را نیز نسبت به کوتاهی آنان در این امر مهم بیان می‌دارد.

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ

لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا»<sup>۷۷</sup>.

۷۶. المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

۷۷. همان، ص ۲۲۸.

دین خدا را درست بفهمید و جاهل م باشید، زیرا کسی که در دین خدا فقیه نگردد خدا در روز قیامت به او نظر نمی کند و عمل او را پاک نمی گرداند (و نمی پذیرد).

امام باقر (ع) نیز فرموده اند:

«الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ»<sup>۷۸</sup>

کمال مطلوب انسان در سه چیز است: آشنایی عمیق با دین، صبر بر مشکلات و حساسگری در زندگی.

سلیمان بن خالد می گوید از امام صادق (ع) در باره «حکمت» در آیه شریفه «وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» سؤال کردم حضرت فرمودند:

«إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَقَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا ابْنُ أَبِي قَعْبَةَ»<sup>۷۹</sup>

حکمت - که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده - همان معرفت و تفقه در دین است. پس هرکس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم - برخوردار از آن خیر فراوان - است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی تر نیست.

امام جواد (ع) نیز فرمودند:

«التَّفَقُّهُ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلْمٌ إِلَى كُلِّ غَالٍ»<sup>۸۰</sup>

۷۸. الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۷۹. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۵۱.



دین‌شناسی بهای هر چیز گران‌بها و نردبان همه بلندی‌ها است.  
از امام امیرالمؤمنین (ع) نیز روایت شده که فرمودند: خوشا به حال کسی  
که با اهل تفقه همنشین باشد.<sup>۸۱</sup>  
با توجه به ارزش بالای تفقه و معرفت دین باید برای آن زحمت کشید و  
آن را - هرچند در زمان طولانی - به دست آورد.

### ب) سربازان نبرد فرهنگی

در زمان دفاع مقدس - هنگامی که شعله‌های تجاوز استکبار جهانی به  
کشور ما روزه‌روز زبانه می‌کشید و امام بسیجیان، شرکت در جبهه را واجب و  
جنگ را در رأس همه امور می‌دانستند - هزاران نفر از جوانان مخلص بسیجی  
در پادگان‌ها به آموزش نظامی اشتغال داشتند. گرچه جبهه‌های نبرد، تشنه  
حضور این جوانان بود اما در یک محاسبه عقلانی، معطل نگهداشتن این  
جوانان در پادگان و طی دوره‌های آموزشی فشرده، از حضور ابتدایی آنها در  
جبهه، بهتر تشخیص داده شده بود. زیرا گذران این دوره آموزشی، کارآیی  
نیروها را بالا می‌برد و یک سرباز ضعیف را که دانش و توان دفاع از خود را  
ندارد، تبدیل به نیروی توانمندی می‌کند که بسیار مؤثر و مفید است.

امروز نیز گرچه صحنه نبرد فرهنگی نیرو می‌طلبد؛ اما بیش از آنکه به  
سیاهی لشکر و سربازان ناتوان محتاج باشد به نیروهای مقتدری نیاز دارد که  
در مدیریت این نبرد سنگین فعالانه حضور یابند و عملیات بزرگ فرهنگی را

۸۰. اعلام الدین، ص ۳۰۹.

۸۱. أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصَةٍ وَ جَالَسَ أَهْلَ التَّفَقُّهِ وَ الرَّحْمَةَ وَ جَالَسَ أَهْلَ الذِّكْرِ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ أَنْفَقَ مَا لَا جَمْعَةَ فِي غَيْرِ مَغْصِبَةٍ (بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۰)

بر مدار معارف اسلامی تدبیر و اداره نمایند. از این رو نیاز گسترده جامعه به حضور فرهنگی طلبه در شرایط کنونی، بهانه موجهی برای کنار گذاشتن تحصیل دانش دین نیست.

### ج) نهال فروشی حوزه

یکی از آسیب‌های مهم و درعین حال ناپیدایی که حوزه را تهدید می‌کند آفتی است که حضرت آیت‌الله جوادی آملی از آن به نهال‌چینی تعبیر فرموده‌اند.

طلبه پس از چند سال تحصیل حوزوی، توانایی‌های چندی به دست می‌آورد و آمادگی اولیه برای رفع نیازهای جامعه پیدا می‌کند. در این شرایط دست تقاضای مردم شهرها و روستاها، ارگان‌ها، نهادها، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی یا تحقیقاتی جهت امامت جماعت، تبلیغ، تدریس، پژوهش، تشکیل کانون‌های فرهنگی، ارائه مقاله یا طرح‌های مذهبی، ارتباط با جوانان، اداره مراکز دینی، تدوین جزوه، تألیف کتاب و... به سوی طلبه دراز می‌شود و از او دعوت به همکاری می‌گردد. طلبه با مشاهده نیاز فراوان جامعه و توان خود احساس ضرورت می‌کند و جذب این فعالیت‌ها می‌شود.

طلبه‌ای که تنها چند سال در حوزه تحصیل کرده، در این موقعیت به منزله نهالی است که تازه به ثمر نشسته و چند میوه نارس، زیبا، خوش‌رنگ و جذاب را به رهگذران می‌نماید. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، همین میوه‌ها را خواهد داد.

طلبه نیز اگر در این موقعیت از خدمت ارزنده و میوه زیبایی که ارائه کرده است احساس رضایت کند و از زمینه رشد و تحصیل خود جدا شود تا

پایان، میوه‌هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت و در مقابل بادهای ناملایم مقاومتش درهم خواهد شکست. ولی اگر ارتباط این نهال با زمینۀ علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن زمینۀ تغذیه گردد به رشد و پویای خود ادامه می‌دهد و به درخت بالغ فناوری تبدیل می‌شود که علاوه بر میوه‌های آبدار فراوان - بسیار بیشتر از آنچه ابتدا عرضه می‌کرد - سایهٔ پهناوری بر جامعه می‌افکند و تکیه‌گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می‌شود. ریشه و تنه و ساقه‌ای مستحکم به‌دست می‌آورد که در طوفان فتنه‌ها قامت استوار خود خم نکند و آفات شبهات، آسیب‌نرساند و با شکستن چند شاخهٔ ضعیف از پای نیفتد.

حوزهٔ علمیه در شرایط کنونی نهال‌چینی و نهال‌فروشی می‌کند. یعنی نیروهای خود را در موقعیتی که تازه به بار نشست، یکباره جدا و عرضه می‌کند. درحالی‌که با در نظر گرفتن نیاز آیندهٔ جوامع بشری و توانمندی بالقوهٔ طلبه باید به‌گونه‌ای دیگر برنامه‌ریزی کرد؛ زیرا رسالت سنگین حوزه، بر دوش نیروهای ضعیف قرار نمی‌گیرد. توان نیروهای حوزوی باید متناسب با آن وظایف عظیم فعال شود.

#### **(د) ثمرات متفاوت**

انواع خدمات دینی و حوزوی، توسط عالمان دین و مراکز پژوهشی و فرهنگی در سطح جامعه ارائه و منتشر می‌شود. این‌گونه فعالیت‌ها همه در یک سطح قرار ندارند. این فعالیت‌ها فراورده و ثمرهٔ دوره تحصیل حوزوی است و بسته به نوع کار و توان متولیان آن متفاوت است. شبیه اختلاف گردو و خربزه یا خرما و خیار چنبر!

بوته خربزه در کمتر از نیم سال به سرعت رشد می‌کند و زمین فراوانی را اشغال می‌نماید. با کمی رسیدگی شکوفه‌ها به میوه تبدیل می‌شود و در اندک زمانی میوه‌های طلایی‌رنگ، خوش‌عطر و بو، بسیار شیرین و آبدار، در ابعادی بسیار درشت و چشمگیر رهگذران را می‌فریبد؛ اما پس از یک سال از بیخ و بن در می‌آید و دیگر اثری از آن بر جای نمی‌ماند. در مقابل، دانه گردو از آن روز که درون خاک قرار می‌گیرد تا آن هنگام که به نهال بالغی تبدیل شود به سال‌ها رسیدگی و تیمار احتیاج دارد. پس از سال‌ها تلاش و انتظار میوه‌ای بر شاخسار این نهال می‌آویزد به ظاهر بسیار کوچک، دارای رنگ تیره، بدون جلوه و رونمایی، درون پوسته‌ای سخت، حاوی دانه‌ای بی‌مقدار و دیرپاب؛ اما به‌غایت مقوی، مؤثر، مفید و پرانرژی... و سالیان سال این درخت، پربار و سایه‌سار گسترده‌اش برقرار.

پاره‌ای از فعالیت‌های فرهنگی که با تلاش کم، آن هم در مدتی کوتاه به بار می‌نشیند و میوه‌های بزرگ و چشمگیر و شیرین عرضه می‌کند خربزه‌ای بیش نیست و دوام و استمراری ندارد؛ اما پاره‌ای دیگر به پشتوانه کوششی پی‌گیر و در زمانی دراز به بار می‌نشیند و محصول آن، گاه، به چشم هم نمی‌آید؛ اما بی‌نهایت سودمند و عمیق و پرمحتوا و مؤثر است. نادرند کسانی که با حوصله و استقامت فراوان و بیش از آن، با فکر و تدبیر و تشخیص به‌موقع، متولی این دسته از فعالیت‌ها گردند. حوزه امروز ما نیازمند مردانی است با پشتوانه علمی و فکری مستحکم، زمان‌آگاه و بصیر، خلاق و پرتلاش و پارسا که مسئولیت‌های سنگین حوزه را بر دوش گیرند و جریان فکری جامعه را هدایت دینی نمایند. تربیت این مردان کارآمد برای فردای حوزه در

پرتو تحصیل انبانی از توانمندی‌های علمی، فکری، روحی و مهارت‌های جمعی ممکن است. تربیت امروز ما، برای خدمت فرداست و ما، نه موجودی امروز که نیروی فرداییم.<sup>۸۲</sup>

### ه) یاوران امام عصر (عج)

همه ما آرزو داریم از یاوران خاص امام زمان (ع) و در زمره سربازان ویژه آن حضرت باشیم؛ ولی نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ تلاش و زحمتی یکباره چنان تغییر کنیم که توان لازم برای این افتخار مهم را بیابیم! باید شرایط سربازی آن حضرت را تحصیل نماییم و با بالا بردن کمالات و توانمندی‌ها، قابلیت بیشتری به دست آوریم. و همین است مفهوم عمیق «انتظار فرج».

امام عصر (ع) پس از ظهور با تصرفات تکوینی و از راه‌های خارق‌العاده جهان را اداره نمی‌کنند، بنا بر این نیست که حضرتش نظام موجود در عالم طبیعت را یکباره برهم زند و با معجزه و کرامت، دولت عدالت را تشکیل دهد. آن حضرت شبیه روش پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) با استفاده از امکانات عادی، نهضت خود را آغاز می‌کند و با استفاده از نیروهای موجود - یعنی کسانی مانند من و شما - به اصلاح امر دنیا و اقامه قسط و داد می‌پردازد. طولانی شدن غیبت امام (ع) به جهت کامل نبودن شمار یاوران آن حضرت به این معنی است که حضرت با نیروهای موجود، توان برپایی آن نهضت عظیم را ندارند.

---

۸۲. این فراز موجب دل‌سردی و ناامیدی نمی‌شود. زیرا گردو و خربزه هر دو لازم است و نباید تصور کرد که طلبه یا باید مطهری شود یا از حوزه بیرون رود!

تا هنگامی که کادر نهضت مهدوی (ع) (همان ۳۱۳ نفر) آماده نباشند این نهضت پیش نخواهد رفت. برای تربیت و آمادگی آن بازوان اصلی، تلاش اختیاری آنها لازم است. بنابراین هریک از ما، با تلاش ارادی خود می‌توانیم در شمار همان یاوران خاص قرارگیریم به شرط آنکه توانمندی‌های جسمی، علمی، معنوی و اجتماعی خود را در حد نصاب بالا بیاوریم. در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم می‌گوییم:

«وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَصُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهَدَاكُمْ، وَيَحْشُرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرُفِي رَجْعَتِكُمْ، وَيَمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيَشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيَمَكِّنُ فِي أَيَامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ، وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي.»

خدا مرا از کسانی قرار دهد که آثار شما را دنبال می‌کند، و به راه شما می‌رود، به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می‌شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی‌گردد، در دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکان است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می‌شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده‌ام و داراییم به فدای شما باد.

این فراز از زیارت، درس همت می‌آموزد. آنچه ما از درگاه خدا می‌طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم علیهم السلام نیست، دیدار سیمای دلربایشان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آنها هم بسنده نمی‌کنیم. همت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم. آرزو داریم چشم امید امام عصر (ع) به ما دوخته شود و امور

اساسی آن دولت جهانی به دست ما انجام پذیرد. شبیه مناسبتی که میان مالک‌اکثر و امیرمؤمنان و یا در مقیاس بسیار کوچک‌تر میان شهید بهشتی و امام خمینی (ه) برقرار بود. امام راحل از ملت ایران یکپارچه خوشنود بود و به خود می‌بالید؛ اما شهادت بهشتی برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جانفرسا بود. رضایت امام از بهشتی و مطهری با خوشنودی او از مردم عادی بسیار تفاوت داشت.

امام زمان (ع) هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع نیاز به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی بسیار توانمندی دارند که کارگزاران رده‌اول و کادر نهضت آن امام را تشکیل می‌دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. در این فراز از زیارت جامعه از خدای بزرگ درخواست می‌کنیم که ما نیز در شمار آن بزرگان و کارگزاران باشیم و در چشم و قلب حضرتش مکاتی والا و شرافتی عظیم داشته باشیم.

هرطلبه‌ای که امروز در حوزه تحصیل می‌کند، در آینده‌ای نه‌چندان دور می‌تواند عالمی اسلام‌شناس، ربانی و زمان‌آگاه باشد. میان امروز، و آن فردا فاصله‌ای است که با پای همت و مجاهدت طی می‌شود. همه ما می‌توانیم «مطهری» عصر آینده باشیم به شرطی که اخلاص و پشتکار و تلاش لازم را از خود نشان دهیم. بدون تعارف، رسیدن به آن هدف، دور از دسترس نیست گرچه با تن‌آسایی و سستی هم میسر نمی‌گردد.

«شهید مطهری» مانند بسیاری از بزرگان حوزه و غیرحوزه نابغه نبود. مانند همه ما نعمت استعداد متوسط و توان ذهنی متعارفی داشت. موفقیت او در پرتو عنایت الهی و تلاش و همت فراوان خود اوست. ما نیز اگر از فرصت‌ها

و نعمت‌های خدادادی (توان جسمی، فکری، روحی و جمعی خود) خوب بهره بگیریم با همان عنایات الهی «مطهری» فردا هستیم.

غالباً در توصیف شخصیت‌های بزرگ به نقاط ضعف و محدودیت‌های آنها نمی‌پردازند. از این جهت گاهی تصور می‌شود آنها موجودات ویژه‌ای بوده‌اند که با لطف خاص الهی در چنان موقعیتی قرار گرفته‌اند. لطف خاص خدا هم منحصر به آنها است! درحالی‌که آنها هم انسان‌هایی عادی، از سویی واجد مزیت‌ها و از سوی دیگر دچار محدودیت‌ها و کاستی‌ها بوده‌اند که به‌مرور و با تلاش و پشتکار، به از بین بردن این و تقویت آن موفق شده‌اند. عنایات و الطاف خاص خداوندی هم شامل همه ما می‌شود اگر در پیمودن مسیر بندگیش ثابت‌قدم باشیم.

### دورنمای برنامه تحصیلی

برنامه آموزشی کنونی در حوزه مشتمل بر دو بخش است یکی برنامه آموزشی عمومی و دیگری برنامه‌های خاص گرایش‌های تخصصی که نوعاً در مراکز و مؤسسات وابسته برگزار می‌شود. برنامه عمومی برای همه طلاب الزامی و برنامه تخصصی اختیاری است. ورود به مراکز تخصصی نوعاً پس از شش سال تحصیل عمومی - یعنی پایان سطح یک - امکان‌پذیر است؛ اما برنامه تحصیل عمومی در حین تحصیل تخصصی و به موازات آن ادامه دارد.

نظام آموزشی عمومی حوزه از سه بخش تشکیل شده است: مقدمات، سطح و خارج. در دوره سه‌ساله مقدمات طلبه با زبان عربی (صرف، نحو، بلاغت، لغت) آشنا می‌شود. علاوه بر این علم منطق، تفسیر، تجوید، تاریخ، ادبیات فارسی، عقاید، اخلاق و... نیز در دستور کار آموزشی طلبه قرار دارد.



پس از آن در یک دوره سه‌ساله با فقه، اصول فقه و کلام در سطح عمومی آشنا می‌شود. آشنایی با دانش فقه و اصول فقه در سال‌های بعد (سطح دو) نیز امتداد می‌یابد و تا درس خارج (که حدوداً پس از ده سال تحصیل در حوزه آغاز می‌شود) ادامه دارد.

با پایان دوره سه‌ساله مقدمات، طلبه بر زبان منابع دینی - ادبیات عربی - تسلط پیدا می‌کند. پس از آن دوره عمومی فقه و اصول فقه را برای آشنایی با کار اجتهادی در منابع دینی آغاز می‌کند. تا انتهای سطح اول، طلبه تقریباً بر ادبیات (مفاهیم، اصطلاحات) و جغرافیا (ساختار کلی و مسائل) شاخه‌های مختلف علوم پایه اسلامی احاطه یافته و قدرت مفاهمه و مکالمه علمی با دانشمندان علوم اسلامی را به‌دست آورده است. توان تازه‌ای که طلبه به برکت شش سال تحصیل حوزوی کسب کرده، به او امکان مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی را می‌دهد؛ اما برای پژوهش عمیق در منابع دینی و کسب استقلال نظر، لازم است به حوزه مباحث تخصصی علوم اسلامی راه‌یابد.

با پایان گرفتن دروس سطح یک امکان حضور در مراکز تخصصی حوزه و نیز دیگر مؤسسات آموزشی و پژوهشی وابسته برای طلبه فراهم می‌شود. طلبه می‌تواند پس از انتخاب یک گرایش تحصیلی از علوم اسلامی یا علوم انسانی مربوط (روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، اقتصاد، علوم سیاسی، مدیریت و ...) به یکی از این مراکز وارد شده و در کنار دروس عمومی به صورت تخصصی در آن رشته ادامه تحصیل دهد. همچنین امکان

تشراف به لباس روحانیت و نیز امکان تبلیغ اندیشه اسلامی در همین مقطع برای طلاب فراهم می‌شود.

سطح دوم، لایهٔ زیرین و مرحلهٔ عمیق‌تری از دانش‌های آموخته شده در سطح اول است که طلبه را به موشکافی و دقت نظر کارشناسی در علوم اسلامی عادت می‌دهد. در این دوره در رشتهٔ فقه و اصول فقه، که شاخه‌های اصلی علوم حوزوی به‌شمار می‌رود طلبه به «مشاهدهٔ دقیق» فعالیت عالمان بزرگ دین در سطوح پیشرفته می‌پردازد. این مشاهدهٔ دقیق، او را برای دریافت ظرافت کار آنها و «جذب» شیوه‌های تحقیق آماده می‌کند.

تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان‌شناسی است. باستان‌شناس تلاش می‌کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه‌های تاریخی با زبان آن‌ها، مأنوس شود و پیام آنها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش عمیق در اسناد و مدارک باستانی ۱۴۰۰ ساله - قرآن و حدیث - می‌پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می‌کند از اصالت آنها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی‌های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمهٔ عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز و نشیب‌هایی که در گذر ۱۴۰۰ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و ... .

طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه‌های دینی را در علم فقه تمرین می‌کند. ولی همین اصول را در ساحت‌های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی

و... ) می‌تواند به‌کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزار اجتهاد می‌شود که امکان استخراج سخن دین و نظر وحی را به‌صورت روشمند در موضوعات مختلف به او می‌دهد و این مهم‌ترین توانمندی برای عالم دین است.

## درس خارج

با وارد شدن به فضای درس خارج، «تمرین استنباط»، جدی می‌شود. اکنون کار مستقل طلبه تحت اشراف استاد، او را با مشکلات عملی پژوهش از نزدیک آشنا و قدرت او را بسیار بارور می‌سازد.

جوانی که به آموختن حرفه‌ای مثل نجاری علاقه دارد مدتی در کنار استاد این فن به «مشاهده دقیق» می‌پردازد. در هفته اول، استادکار برای ساختن میز، تخته‌ها را اندازه می‌گیرد، رنده می‌کند، می‌بُرد، کُرم و زبانه می‌دهد، چسب می‌زند، درون یکدیگر می‌کند و با میخ، محکم و پس از آن رنگ‌آمیزی می‌نماید. هفته دوم همین مراحل را براساس طرح دیگران برای ساختن صندلی اجرا می‌کند؛ اندازه‌گیری، رنده، اره، زبانه، چسب، میخ، و... هفته‌های بعد، استاد همین مراحل را در منظر شاگرد برای ساختن کمد، در و پنجره، تکرار می‌کند. و شاگرد این مراحل را یک‌به‌یک می‌بیند و می‌آموزد. این «مشاهده» برای آموختن نجاری کافی نیست. شاگرد باید هریک از این مراحل را عملاً «تمرین» کند و با فوت و فن آن از نزدیک آشنا شود. شاگرد، که از بیرون گود، اره کردن و رنده کشیدن را ساده تصور می‌نمود، وقتی خود مستقلاً با اره و رنده و چکش کار کند آرام آرام توانایی نجاری را کسب می‌کند و پس از مدتی تمرین و استقامت به نقطه‌ای می‌رسد که در غیاب

استاد می‌تواند سفارش قبول کند و پاسخ‌گو باشد. در این نقطه، شاگرد می‌تواند تخت‌خواب بسازد، با این‌که تاکنون ساختن تخت‌خواب را ندیده است.

اینک آن شاگرد، نجار شده یعنی ملکهٔ این حرفه را به‌دست آورده‌است. البته تخت‌خوابی که این شاگرد در ابتدا می‌سازد با تخت‌خوابی که استاد او پس از سال‌ها تجربه می‌سازد، از نظر ظرافت، استحکام، زیبایی و کیفیت، بسیار فرق دارد؛ اما در هر صورت به آن، تخت‌خواب گفته می‌شود و حد نصاب شرایط یک تخت‌خواب را دارا است. طلبه در دوره سطح، فعالیت فقهای بزرگ را در بررسی‌های فقهی مشاهده می‌کند و با مراحل مختلف استنباط (مراجعه به منابع، بررسی سند، بررسی دلالت، کشف نسبت بین ادله، رفع تعارض‌ها و...) آشنا می‌شود. در درس خارج این اطلاعات را به‌صورت مستقل البته تحت نظر استاد به‌کار می‌گیرد و تجربه می‌کند. اگر این تمرین و تجربه با استقامت و به‌سلامت طی شود طلبه به نقطه‌ای می‌رسد که بدون نیاز به استاد می‌تواند استنباطی خود را در مسائلی که تاکنون حل آنها را ندیده، به‌کار گیرد و تحقیق نوینی عرضه کند.

اینک طلبه صاحب نظر شده یعنی ملکه «اجتهاد» را به‌دست آورده است. گرچه نمی‌توان انتظار داشت قوت استدلال و شیوهٔ پژوهش او هم‌تراز کار اساتید صاحب‌تجربه باشد.

اجتهاد یا توان کشف پیام خدا از منابع اصلی، قدرت صیادی و غواصی است که در دریای مسائل فقهی تمرین می‌شود و به‌دست می‌آید و در دریاهای دیگر هم قابل استفاده است.

تحصیل تا قبل از درس خارج، «متن محور» است. یعنی از سوی مدیریت حوزه برای هر پایه تحصیلی متون آموزشی ویژه‌ای معین گردیده که استاد، در ضمن تدریس تا حد امکان به آن وفادار باقی می‌ماند و طلبه موظف است در پایان سال همین «متن» را امتحان دهد. با رسیدن به درس خارج، شیوه تحصیل عوض می‌شود. در فضای درس خارج، استاد، موضوع بحث را از منابع مختلف تحقیق می‌کند و به بررسی و نقد آراء عالمان دیگر در همان موضوع می‌پردازد. درس استاد در چارچوب عبارت و کتابی منحصر نمی‌شود و «خارج» از متن آموزشی معین عرضه می‌گردد. به همین جهت به آن «درس خارج» گفته می‌شود. طلبه موظف است پس از مراجعه به آثار عالمان گذشته، استنباط مستقل خود را در مقایسه با پژوهش دیگران به بوتۀ داوری گذارد. حدود پنج سال حضور فعال و پرمحتوا در درس خارج برای دستیابی به اجتهاد کافی است، مشروط بر آنکه اشتغالات مزاحم، وقت تحصیلی طلبه را تباه نگرداند.

### پرسش

۱- می‌دانیم که طلبه عنصر فرهنگی - تربیتی جامعه است. با توجه به اینکه بسیاری از طلاب علوم دینی پیش از ورود به حوزه، در مسجد محل یا کانون فرهنگی منطقه خود، فعالیت‌ها و موفقیت‌هایی داشته‌اند چه نیازی به سال‌ها تحصیل در حوزه علمیه دارند؟

۲- طلبه‌ای می‌تواند بدون حضور در کلاس درس با مطالعه شخصی و ارتباط با برخی اساتید پاره‌ای از دروس حوزوی را به سرانجام رساند. برنامه کاری این طلبه را تحلیل کنید.

۳- اجتهاد چیست؟ آیا همه طلاب علوم دینی باید مجتهد شوند؟

## درس ششم : برنامه‌ریزی در زندگی طلبگی

طلبه باید توانایی ارزشمند «برنامه‌ریزی» و «مدیریت توان خویشتن» را در سال‌های آغازین طلبگی کسب کند و در تنظیم بهینه فعالیت‌های زندگی به خودشکوفایی برسد. روشن است که برنامه‌ریزی جزئی برای استعداد‌های متفاوت و علاقه‌های متعدد امکان‌پذیر نیست. اگر به اختلاف‌ها و تمایزها چشم بدوزیم، بی‌شک سخنی برای ادامه نخواهیم داشت؛ اما اگر به‌جای تمرکز بر این تفاوت‌ها به مشترکات بپردازیم انتظار می‌رود برنامه‌مشارکتی نیز برای فعالیت‌های طلاب، بتوان ارائه داد.

برنامه‌درسی‌ای که از سوی مدیریت حوزه، در دستور کار طلبه قرار دارد، بخشی از این فعالیت‌های مشترک است. هر طلبه علاوه بر آموزش‌های رسمی که در حوزه می‌بیند، نیازهای دیگری دارد که باید با «برنامه» و «به‌مرور»، برای خود تأمین کند و نمی‌توان از حوزه انتظار داشت برای همه آنها تدارکی دیده باشد. طلبه مطالعات جنبی فراوانی نیاز دارد که اگر در برنامه رسمی او قرار گیرد، سال‌های تحصیل حوزه، چندین برابر خواهد شد! طلبه به کسب مهارت‌هایی مانند نویسندگی، سخن‌وری، تندخوانی، تسلط بر ابزار و شیوه‌های نوین پژوهش و... نیازمند است که نمی‌توان از مدیریت حوزه توقع داشت همه اینها را برای او تأمین کند. طلبه باید برای تقویت قوای جسمی خود برنامه و اقدامی داشته باشد و در رژیم غذایی خود مراعات قواعدی را نماید که الزاماً مدیریت حوزه مسئول آن نیست. برنامه‌ای که مدیریت حوزه

تدارک دیده، غالباً ناظر به نیازهای «علمی» طلاب است. آنچه ما به دنبال آن هستیم، برنامه زندگی است نه فقط برنامه علمی. البته کار علمی رسمی، مهم‌ترین فعالیت زندگی طلبه است. ولی تنها درکنار امور لازم دیگر، زمینه نیازهای طلبه را پوشش کامل می‌دهد.

### الف) آشنایی با برنامه‌ریزی

اگر بخواهیم توان اندک خود را به فعالیت‌های فراوان زندگی به‌گونه‌ای توزیع کنیم که بیشترین بهره را از عمر و توان خود ببریم، نیازمند «برنامه‌ریزی» هستیم. «برنامه‌ریزی» پیش‌بینی ترکیبی خاص، میان فعالیت‌هاست برای کوتاه کردن راه و بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها در رسیدن به هدفی مشخص. «برنامه‌ریزی» عبارت است از طراحی نقشه‌ای جامع برای زندگی، که در آن جایگاه هر فعالیت، به‌خوبی مشخص باشد.

مهندسان قبل از آغاز کار یک ساختمان، به ترسیم نقشه و پیش‌بینی وضع آینده آن اقدام می‌کنند. طراحی نقشه یعنی در نظر گرفتن کل زمینه و توزیع بهینه آن بر مجموع نیازها. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی، این زمینه باید اتاق، آشپزخانه، هال، سرویس، راه‌پله، پارکینگ و حیاط را در خود جای دهد. ولی برای ساختن مسجد یا ورزشگاه همین زمینه را باید به شکل دیگری تقسیم کرد. این زمین‌داری ماست که می‌توان با طراحی‌های مختلف بهره‌های متفاوت از آن برد. عمر ما و توان جسمی، ذهنی و روحی ما نیز داری ماست که می‌توانیم با نقشه‌های مختلفی که برای آن تنظیم می‌کنیم، بهره‌های متفاوتی از آن کسب کنیم.



انسان قادر است با اراده و اختیار، فعالیت‌های گوناگونی برای زندگی برگزیند. این فعالیت‌ها، اجزا و عناصر برنامه اوست که با نسبت‌ها و ترکیب‌های فراوان می‌توان آنها را نظام و سامان بخشید. ولی هر ترکیب که انتخاب شود، نتیجه‌ای غیر از ترکیب دیگر خواهد داشت. اینکه انسان اکثر زمان و توان خود را به چه کاری اختصاص دهد، در شکل‌دهی نهایی به شخصیت و هویت او تأثیر دارد. اگر اکثر زمین مورد نظر را به کاشت گل و بوته و نهال اختصاص دهیم، نتیجه نهایی، فراهم آوردن یک فضای سبز یا بوستان است. در حالی که می‌توان با ساختن چند طبقه بنا و اتاق‌های متعدد، مدرسه یا درمانگاه پدید آورد.

پس قدم اول در برنامه‌ریزی شناخت هدف است. یعنی از این برنامه چه مطلوبی در نظر است؟ فضای سبز یا درمانگاه؟ پس از انتخاب هدف باید انواع فعالیت‌ها را در مقایسه با آن هدف ارزش‌گذاری نمود. مثلاً ارزش اتاق در مقایسه با بوستان و درمانگاه متفاوت است. بسته به این که چه نتیجه‌ای در نظر گرفته‌ایم، درصد احتیاج ما به عناصر و اجزا مشخص می‌شود. کارمند، راننده، دانشجو و طلبه هر یک برای موفقیت بیشتر و استفاده بهتر از سرمایه‌های خود باید برنامه‌ریزی کنند. اجزا و عناصر این برنامه‌ها قطعاً متفاوت خواهد بود. زیرا با انتخاب هدف نیازهای مختلفی پدید می‌آید و برای رفع این نیازها اجزا و عناصر گوناگون باید انتخاب شود.

پس از «انتخاب هدف»، «تشخیص عناصر لازم» و «اهمیت هر یک»، لازم است «چینش و ترکیب مشخصی» میان آنها در نظر گرفته شود. گونه‌های مختلف ترکیب نتیجه‌های متفاوت در پی دارد. آرد و روغن و شکر

با ترکیب مشخصی «حلو» و با ترکیب دیگری «نان شیرینی» خواهد شد. نسبت دقیق به کارگرفتن هر یک از عناصر، پس از انتخاب هدف جزئی به دست می‌آید. برنامه علمی طلبه‌ای که تولید فکر و تحقیق در معارف دینی را هدف جزئی خود قرار داده با طلبه‌ای که قصد تبلیغ پیام دین را دارد، از این جهت تفاوت خواهد یافت.

انتخاب هدف ← تشخیص عناصر ← ارزش‌گذاری ← چینش و ترکیب

### ب) جامعیت برنامه

برنامه باید جامع باشد؛ یعنی تمام اجزا و عناصر لازم، در آن حضور داشته باشد. مثلاً برای طراحی یک واحد مسکونی، حیاط، اتاق، آشپزخانه، هال و سرویس لازم است. گلخانه و پارکینگ هم گرچه به آن مرتبه ضرورت ندارد؛ اما در زیبایی و کمال نقشه کلی ساختمان مؤثر است. یک اتومبیل سواری علاوه بر موتور به چرخ و اتاق و صندلی و چراغ نیاز دارد و فقدان هر یک از این اجزا نقیصه‌ای غیر قابل تحمل است.

تمام آنچه در برنامه پیش‌بینی می‌شود، قید «وجوب» دارد. مثلاً اگر در برنامه شبانه روز خود نیم ساعت ورزش و هشت ساعت کار علمی در نظر گرفتیم، باید به نیم ساعت ورزش همان قدر اهمیت داد که به هشت ساعت درس و بحث. نه به بهانه اهمیت کار علمی می‌توان از ورزش چشم پوشی کرد و نه به بهانه اهمیت ورزش می‌توان مطالعه را تعطیل ساخت. در این فرض، نیم ساعت ورزش همان مقدار واجب است که هشت ساعت کار علمی، و هر کدام که ترک شود خللی در تعادل برنامه و تأمین نیازهای ما پدید خواهد آمد.

به این ترتیب طلبه موفق، طلبه‌ای نیست که در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین مواد درسی را به بالاترین کیفیت بخواند، زیرا علاوه بر دروس رسمی حوزه به ورزش و به دانش‌ها، توانمندی‌ها و آگاهی‌های دیگر نیز نیاز دارد.

### ج) هماهنگی و توازن تقریبی اجزای برنامه

در برنامه کامل تناسب اجزا و عناصر «به طور تقریبی» حفظ می‌گردد. کلمه «به طور تقریبی» اهمیت فراوانی در این جمله دارد؛ زیرا در یک زمینه مشخص و برای رسیدن به یک هدف معین، بیش از یک طرح می‌توان ارائه داد. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی در زمینی مشخص، بر اساس سلیقه‌های مختلف، نقشه‌های متعددی می‌توان کشید. هیچ یک از این نقشه‌ها ترجیح قطعی بر دیگری ندارد و همه، زیبا و کامل طراحی شده‌اند. کامل بودن نقشه‌ها در این است که:

۱. همه اجزای لازم برای یک واحد مسکونی در آنها یافت شود.

۲. نسبت میان اجزا به طور تقریبی محفوظ ماند.

وجود «حمام» در منازل مسکونی ضروری است و نبودن آن نوعی کاستی در طراحی نقشه به‌شمار می‌رود. مساحت آن هم به طور تقریبی روشن است. مثلاً نباید از اتاق پذیرایی و حیاط، بزرگ‌تر یا از یک متر مربع کوچک‌تر باشد. با این اطلاعات می‌توان حمام را در هر گوشه زمین پیش‌بینی کرد، به شرطی که در ترکیب کلی، تناسب‌ها برهم نخورد. در طراحی اندام انسان، وجود همه اعضا ضروری است. نبودن هریک از اندام‌ها نوعی معلولیت است. اندازه چشم و گوش و دهان، فواصل میان اعضا و نسبت‌های کلی هم، به طور

تقریبی رعایت شده است. کم و زیاد شدن این اندازه‌ها تا حدودی امکان‌پذیر است و موجب اختلاف شکل انسان‌ها می‌شود؛ اما اگر این اندازه‌ها و نسبت‌ها یک‌باره برهم خورد، بسیار زشت می‌شود!

برنامه زندگی طلبه هم عناصری ضروری دارد که با نسبت‌های تقریباً مشخصی باید در کنار هم قرار داده شوند. نبودن هریک از آن عناصر یا برهم خوردن شدید نسبت‌ها، طرح نهایی را غیرقابل تحمل و ناقص می‌نماید، گرچه کم و زیاد شدن اندک اندازه‌ها و نسبت‌ها، دست ما را برای طراحی‌های مختلف و نتایج متفاوت باز می‌گذارد. به بیان دیگر این‌گونه نیست که برای رسیدن به هدف تنها یک طرح بتوان ارائه داد و جایگاه قطعی مشخص یا اندازه واحدی برای هر فعالیت بتوان تعریف کرد. این‌گونه نیست که برای هر لحظه، تنها یک برنامه مفید پیش روی ما باشد و تخلف از آن، نظام برنامه ما را به کلی به هم‌ریزد!

نوعی قابلیت انعطاف و جابجایی در برنامه - متناسب با سلیقه‌های مختلف - وجود دارد که شرط اِعمال آن پاسداری از تمام عناصر و حفظ اندازه‌ها و نسبت‌های کلی است. این سؤال که «الآن چه کنم؟»، «جمعه این هفته چه برنامه‌ای داشته باشم؟»، «تابستان امسال را چگونه بگذرانم؟» از بنیاد، سؤال ناتمامی است و هیچ کس نمی‌تواند به آن پاسخ بگوید، مگر آنکه طرح کلی حاکم بر برنامه را برای او مشخص کنیم. این پرسش شبیه آن است که قبل از مشخص کردن کاربری زمین و طراحی نقشه کلی آن بپرسیم، این گوشه زمین را به چه چیز باید اختصاص داد؟ «این گوشه زمین» هویتی مستقل از کل زمین ندارد، که بدون در نظر گرفتن کل، تکلیف آن معین شود. سلیقه

طراح ساختمان، پس از در نظر گرفتن فضای کل زمین جایگاه خاصی برای هر یک از اتاق‌ها، آشپزخانه، هال و... تعیین می‌کند. «برنامه‌ریزی» هنر حفظ اولویت‌ها و اهمیت‌ها در سطح کلی و ترجیح سلیقه‌مند یکی از امور بر دیگری در سطح جزئی است.<sup>۸۳</sup>

۸۳. یکی از نآرامی‌های درونی ما، مشاهده اختلاف یا تضاد الگوها است. شخصیت‌های بزرگ حوزه در نگاه ظاهر، برنامه زندگی متفاوتی داشته‌اند به همین جهت تبدیل به شخصیت‌های متفاوتی با حساسیت‌ها و توانایی‌های دیگری و آثار وجودی مختلف شده‌اند. از میان این همه کدام یک را باید الگوی عمل خود بدانیم؟ از لابه‌لای مباحث گذشته می‌توان دریافت که

الف. زمینه‌های اولیه‌ای که فراوی این بزرگان بوده، تنوع فراوانی داشته است. امکانات مالی، شرایط خانوادگی، هوش و استعداد و توانایی‌های ذاتی، تربیت محیطی و حساسیت تاریخی، هر یک، از مقدرات انسان و خارج از حوزه اختیار او است. این بهره‌های وجودی در برنامه‌ریزی تأثیر فراوانی دارد. وجه مشترک همه این بزرگان، استفاده بهینه از سرمایه‌ها و دارایی‌های خدادادی است.

ب. بر فرض تساوی کامل در بهره‌های وجودی، سلیقه برنامه‌ریزی هر یک ممکن است متفاوت باشد. دو اصل جامعیت و توازن شاه‌کلید گشودن این معما است. هر یک از این بزرگان بر اساس سلیقه و تشخیص خود اگر برنامه‌ای واجد همه اصول و شرایط، ریخته و به خوبی به آن ملتزم باشد، در پیشگاه خدا و وجدان خویش محکوم نیست، هر چند محصول نهایی این طراحی متفاوت از دیگران باشد.

همین دو اصل که بر برنامه فعالیت‌های انسان حکومت می‌کند، در صفات شخصیتی نیز جاری است. فضایل انسانی، مراتب طولی بسیاری دارد. داشتن حد نصاب آن فضایل، لازم و کسب بیشتر از آن فضل است. هر انسانی برای رشد اخلاقی خود باید حد نصاب سخاوت، شجاعت، ایثار، زهد، نظم، حضور اجتماعی و... را داشته باشد. شمایل نهایی انسان‌های متخلق، حاصل ترکیب مختلف این صفات با یکدیگر است که چون خانه خالی نداشته و از حد نصاب نیز پایین‌تر نیست، مورد اعتراض قرار نمی‌گیرد و محترم است؛ اما ممکن است در ترکیب نهایی، شخصیت یکی، مطلوب‌تر از دیگران شده باشد. الگوی عمل ما طبیعتاً، کامل‌ترین و سلیقه‌مندترین ترکیب خواهد بود، چه آن ترکیب در وجود یک شخص، متمثل و مجسم شده باشد و چه آمیخته‌ای از چند شخصیت باشد.

توجه به رسالت اجتماعی از خانه‌های لازم جدول وجود انسان است که باید به آن عنایت ویژه‌ای شده باشد؛ اما انتخاب موضوع و نوع اجرای آن بسته به نگاه و دیدگاه افراد، متفاوت است. یکی، حرکت سیاسی اجتماعی را در دستور کار خود قرار می‌دهد، دیگری خروش علمی فرهنگی، و سومی فعالیت تہذیبی و تربیتی. و هر سه به جای خود مآجور و محترم‌اند. اختلاف فعالیت امامان شیعه در شرایط مختلف، مشابه همین توجیه را دارد.

ج. مشاهده برنامه زندگی این بزرگان و مقایسه آن‌ها بینش ما را در تدبیر حرکت آینده بسیار بالا می‌برد. مثل مشاهده نقشه‌های مختلف ساختمان‌ها که در طراحی نقشه یک زمین بسیار ایده‌بخش است. هر چند تعبد و الزامی به پیروی صددرصد از یکی از آن‌ها نیست. به همین جهت مطالعه زندگی و سرگذشت بزرگان همیشه قابل توصیه است.

د. بعضی از بزرگان در شرایط تربیتی ویژه خود، پاره‌ای از ضرورت‌ها را درک نکرده، یا درک کرده ولی مقذورشان نبوده است و این عدم آشنایی نه از سر تقصیر، که قصور و ناتوانی طبیعی بوده است. مثلاً ممکن است ضرورت

اجرای عملی این اصول، این‌گونه صورت می‌پذیرد: هرگاه متوجه ضرورت یک فعالیت شدیم، تلاش کنیم بی‌درنگ آن را در مجموع فعالیت‌های خود بگنجانیم. در ابتدا ابعاد اهمیت آن فعالیت در مقایسه با امور دیگر برای ما به‌خوبی معلوم نیست؛ اما دو سر طیف حداقل و حداکثر آن، که محدودهٔ اختیار ما را تشکیل می‌دهد کاملاً روشن است و به یقین می‌دانیم که کمتر از این مقدار و بیشتر از آن مقدار، برای ما لازم یا مقدور نیست. مثلاً ورزش، روزانه حداقل یک ربع ساعت برای ما ضروری و بیش از یک ساعت نیز برای ما مقدور نیست. این طیف که دایرهٔ تردید ما را تشکیل می‌دهد، اجمالاً برای ما وظیفه و مسئولیت می‌آفریند. اگر مقدار کمتر را در دستور کار خود قرار دهیم و به آن التزام عملی داشته باشیم، آرام آرام تجربه و بصیرت بیشتری فراهم می‌آید و اندازهٔ ضرورت آن کار معلوم می‌شود. ولی اگر به بهانهٔ ناآگاهی از حدود دقیق اهمیت یک کار، به کلی آن را رها کنیم، هیچ وقت تردید و ابهام، ما را رها نخواهد کرد. تشخیص نسبت‌ها و اولویت‌ها، در ابتدای راه تنها در حدود کلی و اجمالی امکان‌پذیر است؛ ولی پس از حرکت و عمل، به جزئیات هم سرایت می‌کند و دایرهٔ ابهام و ناآگاهی را به مرور کوچک می‌گرداند.

---

توجه به ورزش یا تغذیه مناسب، برای آنان روشن نبوده یا امکانات مالی و محیطی اجازه اقدام کامل را نمی‌داده است. در این فرض، عجز یا جهل، عذر موجهی برای آن‌ها بوده و تکلیف را از آنان ساقط کرده است؛ اما ما که در شرایط بهتری قرار گرفته‌ایم نه تکلیفمان ساقط است و نه عذرمان موجه.

## د) توان برنامه‌ریزی

تدبیر، دوراندیشی، تسلط بر قواعد برنامه‌ریزی و تشخیص وظیفه، نوعی توانایی و ملکه است و مانند دیگر ملکات نیازمند مداومت و تمرین فراوان است. این توانمندی مثل همه توانمندی‌ها، یکباره حاصل نمی‌شود و محتاج گذشت زمان است. پیدایش این توان برای انسان در ابتدا، سخت به‌نظر می‌رسد؛ اما به مرور و با طی تجارب متعدّد، آسان و هموار می‌گردد. برنامه‌ریزی گرچه در ابتدا ممکن است با شکست همراه باشد اما با مطالعه، مشاوره و تفکر می‌توان اُفت و خیزها و اشتباهات را به حداقل رساند. در عین حال ناتوانی‌ها و ناکامی‌ها نباید موجب دل‌سردی شده و ما را از استقامت در به‌دست آوردن این ملکه باز دارد.

همان‌طور که بر اثر تکرار و مداومت در برنامه‌ریزی، روح تدبیر و هنر مدیریت، اندک‌اندک حاصل می‌شود، در صورت بی‌توجهی و مسامحه، ملکه روزمرگی، سهل‌انگاری، بی‌دقتی و بی‌مبالاتی در وجود ما شکل می‌گیرد. آن‌کس که از ابتدای جوانی، درصدد تدبیر امور خرد و کلان زندگی برنیاید، علاوه بر از دست‌دادن سرمایه‌ها دچار روح و ذهنی آشفته می‌شود که اصلاح آن در سن بالا بسیار دشوار است؛ و این خطر بزرگِ سستی و تنبلی است. شخصیتی که در مسندی مهم قرار گرفته و مسئولیتی سنگین برعهده دارد ولی در انجام آن تدبیر و مدیریت لازم را به‌کار نمی‌گیرد، در ایام جوانی تن به این تمرین نداده است.

برای به‌دست آوردن توان برنامه‌ریزی بسیار مناسب است با چهره‌های موفق ارتباط مستمر داشته باشیم و گونه‌های مختلف برنامه‌ریزی را بررسی

کنیم. طلبه گرچه در آغاز با مشاهده این برنامه‌ها که برخی عملاً در معاشرت با فرزانشان به‌دست آمده است به اجرای مو به مو و «اقتباس» رو می‌آورد اما به مرور قدرت «ترکیب» ویژگی‌های مثبت برنامه‌ها را به‌دست می‌آورد و به «خلاقیت» در برنامه‌ریزی می‌رسد.<sup>۸۴</sup>

۸۴. «مشاهده»ی گونه‌های متعدد یک فرآورده انسانی در «جذب» ویژگی‌های آن تأثیر مستقیم دارد. دانشجویان رشته معماری مجموعه‌هایی در اختیار دارند که در آن تصویر زیباترین ساختمان‌های جهان، در ترکیب با جلوه‌های طبیعت گرد آمده است. آنان موظفند در هر هفته یکی دو طرح از این مجموعه‌ها را انتخاب و بر روی کاغذ رسم نمایند. مشاهده دقیق این تصاویر، دانشجو را با انواع زیبایی‌هایی که در ساختن این آثار به کار گرفته شده، آشنا می‌کند. ترسیم این تصاویر بر روی کاغذ سرعت مشاهده را کند و دقت مشاهده را افزون می‌کند. بر اثر مشاهده دقیق یک اثر، ظرافت آن در وجود شخص، نقش می‌بندد و او را آماده می‌کند تا در هنگام طراحی، از آن الگو گرفته و آن را در شرایط دیگری «اقتباس» نماید. اگر این مشاهده دقیق در طرح‌ها و گونه‌های متعدد تکرار شود، دانشجو به مرحله‌ای می‌رسد که می‌تواند با «ترکیب» این زیبایی‌ها اثر تازه‌ای ارائه دهد که جلوه‌های بدیع چند طرح را یکجا جمع کرده‌باشد. پس از تمرین و ممارست، در مرحله دیگر، شخص «خلاقیت» می‌یابد. یعنی می‌تواند اثری در اوج دقت، ظرافت و زیبایی ارائه دهد که مشابه آن را ندیده یا مشابهی برای آن یافت نمی‌شود.

مشاهده دقیق ⇨ جذب ⇨ اقتباس

تکرار و تنوع مشاهده ⇨ جذب ⇨ اقتباس ⇨ ترکیب ⇨ خلاقیت

دانشجویان رشته کارگردانی موظفند در هر هفته یکی دو فیلم از آثار برتر بزرگان این حرفه را «مشاهده» کنند. این مشاهده هر چقدر دقیق‌تر انجام گیرد در انتقال فن فیلم‌سازی و ظرافت‌های آن به ساختار ذهنی آن‌ها بیشتر تأثیر دارد (جذب). از تکرار مشاهده، دانشجو قدرت می‌یابد که تکنیک‌های آموخته را در فضاهای مشابه، «اقتباس» یا «ترکیب» کند یا به مرور، به «خلاقیت» دست یابد.

نوآموزان قرائت قرآن برای بهبود کیفیت صوت و لحن خود به استماع مکرر تلاوت‌های ممتاز توصیه می‌شوند. این «استماع مکرر» موجب «جذب» سریع سبک قرائت و قدرت «اقتباس» آن می‌شود. این شخص با استماع تلاوت‌های متنوع می‌تواند سبک‌های گوناگون را در هم آمیزد و معجون بدیعی از «ترکیب» آن‌ها فراهم آورد یا پس از چندی ممارست و تمرین «سبک تازه‌ای» بیافریند. ذاکران اهل بیت و مداحان موفق نیز همین مسیر را طی می‌کنند. بر این اساس، کسانی که می‌خواهند توان نویسندگی را در خود تقویت نمایند از مطالعه آثار بزرگان این رشته و ارتباط فراوان با متون برگزیده ادبی بی‌نیاز نیستند. این ارتباط گرچه در ابتدا به اقتباس سبک آنان می‌انجامد ولی به مرور در سطح ترکیب و خلاقیت می‌نشیند. شاعران و سرایندهگان موفق هم به همین ترتیب در هنر خویش پیش رفته‌اند. سخن‌وری نیز چنین است. در معاشرت متوالی با خطبای نامور یا استماع مکرر نوار سخنرانی آن‌ها و دقت در عوامل موفقیت هریک می‌توان سبک و لحن و هنر آن‌ها را «جذب»، «اقتباس» و «ترکیب» نمود. اگر این مراحل به خوبی طی شود به «آفرینش» سبک جدید در این رشته می‌انجامد. فن کلاب‌داری و تسلط بر روش تدریس هم همین گونه است.

و خلاصه در همه حرفه‌ها و صنایع، معاشرت با چهره‌های ممتاز و آثار برجسته این گونه بر وجود ما اثر می‌گذارد. قرار گرفتن در سطوح عالی تجارب بشری، فعالیت ذهنی و توان فنی ما را می‌افزاید، توقع ما را از خود بالا می‌برد



بررسی طرح‌ها و مدل‌های مختلف یک اثر، قدرت تشخیص انسان را بالاتر می‌برد و ما را در مقایسه و انتخاب مطلوب، موفق‌تر می‌گرداند. همان‌طور که برای تهیه یک لباس ساعت‌ها وقت می‌گذاریم و طرح‌ها و الگوهای مختلف را بررسی می‌کنیم در برنامه‌ریزی هم سزاوار است پس از بررسی دقیق الگوها به ترجیح نسبی یکی یا ترکیب شایسته‌ای از آنها روی آوریم.

## ه) پیرامون برنامه‌ریزی

۱. اگر در همه برنامه‌های زندگی، تردید روا باشد، در این یک گزاره، شک و شبهه‌ای راه ندارد که ما وظیفه داریم برای تشخیص وظایف خود اقدام کنیم. آگاهی از وظایف، اولین، محکم‌ترین و قطعی‌ترین وظیفه ما است که همه تکالیف بعدی را پشتیبانی می‌کند و سنگ بنای اولیه حرکت قرار می‌گیرد.

۲. «تشخیص وظیفه» و «مدیریت خود» نیازمند تلاش، آگاهی وسیع و صرف زمان است:

الف) انتظار برای کشف بهترین دستورالعمل زندگی بدون تلاش و زحمت، همان قدر نامعقول و بی‌نتیجه است که توقع بازشدن درهای رحمت و فرود مانده آسمانی بدون کوشش و مشقت. خدای بزرگ، بدون اسباب و وسایل،

---

و ما را در ارائه اثر جدید سخت‌گیرتر و دقیق‌تر می‌سازد و از احساس استغنا و قناعت به توان موجود جلوگیری می‌کند.

طلبه که وظیفه علمی، تربیتی و فرهنگی برعهده دارد در معاشرت فکری با علمای بزرگ و سر و کار داشتن با نظریه‌های برتر، توان علمی خود را بالا می‌برد. همین انس و مداومت در ارتباط با صاحب‌نظران، به «جذب» و «اقتباس» و «ترکیب» روش علمی، سبک تحلیل و شیوه ارائه بحث آن‌ها منتهی می‌شود. و ممکن است به «خلق» نظریات جدید بینجامد. در ارائه انواع فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی هم طلبه از مشاهده اثر شخصیت‌ها و مراکز موفق بی‌نیاز نیست.

امور جهان را اداره نمی‌کند. پس برای رسیدن به چنین نعمت ارزشمندی بکوشیم و سرمایه‌گذاری کنیم. بی‌جهت منتظر «رؤیا»، «الهام»، «مکاشفه» یا «مواجهه تصادفی با استادی خبیر» نباشیم و یا به راه‌های ساده‌ای چون «قرعه»، «تفال» و «استخاره» پناه نیاوریم.

ب) بسیاری از تصمیم‌های نسنجیده ما انسان‌ها که پشیمانی و حسرت به دنبال می‌آورد، ریشه در جهل و ناآگاهی ما دارد، دایره آشنایی و اطلاع ما از حقایق تلخ یا شیرین، هر چه گسترده‌تر باشد، برنامه‌ریزی ما به صواب نزدیک‌تر می‌شود. هر چه دانش و آگاهی وسیع‌تری برنامه را پشتیبانی کند، آن برنامه، کامل‌تر و مطلوب‌تر است. از این جهت لازم است قبل از برنامه‌ریزی آگاهی دیگران را هم به آگاهی محدود خود پیوند دهیم. مطالعه، مشاوره، مشاهده برنامه دیگران و معاشرت با شخصیت‌های موفق، این فایده را برای ما خواهد داشت.

ج) آن تلاش و مجاهدت و این تحصیل دانش، بدون هزینه «زمان» امکان‌پذیر نیست. باید وقت مناسبی را به این مهم اختصاص دهیم. همه ما برای دانستن احکام شرعی و وظایف عام مسلمانی با صرف زمان قابل توجه، به رساله توضیح‌المسائل مراجعه می‌کنیم و برای فهم آن - فردی یا گروهی - تلاش می‌کنیم. در مواردی هم به استفاده مستقیم از اهل علم یا استفتا از مراجع تقلید احساس نیاز می‌کنیم و به آن همت می‌ورزیم. همین کوشش و همت را در اندازه‌های گسترده، برای یافتن مسیر زندگی باید به کار گرفت. باید برای رسیدن به فواید تدبیر، سرمایه زمان و توان خود را به کار گیریم و بدانیم صرف این مقدار زمان و توان قبل از عمل، بازده نهایی عمل ما را به

مراتب بیشتر خواهد نمود. اگر این مقدار نیروی فکری و زمان را صرف تنظیم «برنامه» نکنیم لاجرم چندین برابر آن را باید به تاوان «بی‌برنامگی» بپردازیم.

۳. ناتوانی در اجرای برنامه گاهی به خاطر «نواقص» برنامه و عدم رعایت قواعد برنامه‌ریزی است و گاهی به «سستی و تنبلی» بازگشت دارد. این نوشته قدم اول در رفع نواقص برنامه به‌شمار می‌رود. پس از آن باید به مبارزه با سستی و تنبلی پرداخت. نباید تمام عمر ما به برنامه‌ریزی بگذرد. پس از رسیدن به نتیجه باید اقدام و عمل را آغاز نمود.<sup>۸۵</sup>

۴. گاهی ناتوانی در اجرای برنامه، ما را نسبت به اصل برنامه‌ریزی دل‌سرد می‌سازد. به این بهانه که به برنامه عمل نمی‌کنیم، نباید برنامه‌ریزی و تدبیر را کنار بگذاریم. کسی که برنامه دارد هر چند صد در صد به آن عمل نکند، از کسی که برنامه ندارد موفق‌تر است.

۵. برای هر هدف ریز یا درستی، فکر کردن و برنامه داشتن، مطلوب است: برنامه ورزشی، برنامه عبادی، برنامه دیدار از خویشاوندان و دوستان، برنامه برای مسافرت‌های تابستانی، برنامه برای هزینه‌درآمد، یا تهیه مایحتاج تعیین جایگاه برای لوازم منزل و... .

۸۵. «عجله» که در فرهنگ اخلاقی اسلام سخت مذمت شده، مربوط به قبل از تلاش برای یافتن راه صحیح است. تصمیم و اقدام، بدون پشتوانه فکری موجب لغزش است. امام علی علیه السلام: الْعَجَلُ يُوْجِبُ الْعَثَارَ. (غررالحکم: ۴۲۲) شتاب کاری موجب لغزش است. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله: الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. (المحاسن، ج ۱، ص ۲۱۵) شتاب کاری از (اخلاق) شیطان است؛ اما بعد از کشف راه درست و «خیر» باید در انجام عمل سرعت ورزید. فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ. (بقره: ۱۴۸ و مائده: ۴۸) در کارهای خیر سبقت بگیرید. أُولَئِكَ يَسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ. (مؤمنون: ۶۱)؛ امام باقر علیه السلام: مَنْ هَمَّ بِشَيْءٍ مِنْ الْخَيْرِ فَلْيَعْجَلْهُ. (الکافی، ج ۲، ص ۱۴۳) کسی که تصمیم بر کار خوبی می‌گیرد باید در آن شتاب کند. تا قبل از تشخیص «خوبی» یک فعالیت باید از انجام آن پرهیز کرد؛ اما پس از آن که «خیر» بودن آن احراز شد، جایی برای درنگ و توقف باقی نمی‌ماند. باید به سرعت در انجام آن کوشید. التزام عملی به تصمیماتی که گرفته‌ایم ملکه استقامت و اراده را در وجود ما تقویت و تصمیم‌گیری‌های آینده ما را بسامان می‌نماید.

این برنامه‌ریزی و تدبیر، نتیجه کار را بیشتر و ضایعات و آسیب‌ها را کمتر می‌کند. البته مسائل کلان زندگی، اولویت بیشتری برای فکر و تدبیر دارند. در عین حال فکر کردن برای طراحی بهترین نقشه در برخی امور جزئی نیز علاوه بر افزایش قدرت تفکر و دقت نظر، راه ما را به سوی اهداف کلان هموارتر می‌کند. غالباً فکرکردن در مسائل خرد مؤونه و تلاش زیادی نمی‌طلبد و مواد اولیه‌اش آماده و در دسترس است.

۶. تدبیر نباید به وسواس منتهی شود. گاهی دقت فراوان در جزئیات و عواقب یک کار مانع انجام آن می‌شود و هول و هراس بی‌جا ایجاد می‌کند. تدبیر، که ابزاری برای بهبود انجام کار است، نباید به اصل انجام کار آسیب رساند. احتیاط بیش از اندازه در اقدام، ما را از اصل اقدام محروم می‌کند و به همین جهت خلاف احتیاط است. گاهی لازم است دقت و ظرافت کار را کمتر در نظر گیریم تا آن فعالیت عملی شود و این خود عین تدبیر است. چنان‌که گفته‌اند سنگ بزرگ نشانِ نزدن است.

۷. چون وظایف ما در زمان‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌های مختلف، متناسب با رخدادهای گوناگون و در موضوعات متنوع، متعدد است، وظیفهٔ تشخیص وظیفه به یک مقطع خاص منحصر نمی‌شود. نمی‌توان «یکبار برای همیشه» برنامه‌ریزی کرد و تا پایان عمر به اجرای آن پرداخت. نمی‌توان همه رویدادها را قبل از وقوع پیش‌بینی کرد. گاهی پدید آمدن یک حادثه، ترکیب کلی وظایف ما را به هم می‌ریزد و سامان جدیدی می‌طلبد. آن حادثه ممکن است گرفتار شدن به مصیبتی، فراهم آمدن امکان جدیدی یا به دست آوردن اطلاع تازه‌ای یا هر چیز دیگری باشد. از این رو، تشخیص وظیفه، یک وظیفه

تدریجی و مکرر است. مثلاً برنامه‌ای که برای فعالیت‌های پنج‌شنبه و جمعه طراحی نمودیم، پس از چند هفته تجربه و عمل، مستحق ارزیابی و بازنگری است. زیرا تجربه و آگاهی ما به مرور افزایش می‌یابد و شایسته است این آگاهی افزوده در برنامه‌ریزی به کار گرفته شود.

۸. برنامه هر چه کلان‌تر و دوراندیشانه‌تر باشد مفیدتر است. فایده‌ای که از طراحی برنامه فعالیت‌های امروز یا این تابستان به دست می‌آید قابل مقایسه با فواید برنامه ده سال آینده یا کل عمر نیست. تدبیر و تفکر باید در کل دایره عمر به کار گرفته شود.

۹. ثبت مکتوب برنامه و پیاده کردن طرح فکری بر روی کاغذ این فواید را به دنبال دارد:

- افزایش تمرکز فکری، انسجام برنامه و تنظیم موفق آن.

- حفظ و جلوگیری از فراموشی.

- قابلیت مراجعه بعدی، ارزیابی و تجدید نظر.

- قابلیت انتقال به دیگران.

- افزایش ضمانت اجرا، التزام عملی (سند و پیمان مکتوب).

۱۰. برنامه تنظیم شده رویه اصلی و قاعده فعالیت‌های ما قرار می‌گیرد. باید برای همه فعالیت‌های خود - به مرور - قاعده قرار دهیم. مثلاً نماز، پس از اذان در مسجد، ورزش، صبح‌ها نیم ساعت پس از نماز، حمام، هفته‌ای دو مرتبه روزهای دوشنبه و جمعه ساعت فلان، و ... .

این قاعده در موارد خاصی قابل استثنا است؛ مواردی که «استثنا» نسبت به «اصل اولیه» حکمت افزون‌تر و فواید بیشتری داشته باشد. البته نباید

موارد «استثنا» از خود «قاعده» بیشتر باشد (تخصیص اکثراً). اگر موارد استثنا خیلی زیاد باشد باید در اصل برنامه تردید و تجدید نظر کرد. هیچ اصل و قاعده‌ای در برنامه زندگی یک مسلمان مطلق و استثناناپذیر نیست جز اصل «عبودیت» که سراسر حیات یک مسلمان را بدون استثنا پوشش می‌دهد. مثلاً نظم یا مهرورزی قاعده زندگی است؛ اما اگر با عبودیت و روح بندگی خدا مغایر شود از این قاعده دست برمی‌داریم. وظایف مقطعی غیرقابل پیش‌بینی، برنامه جاری ما را در پرتو خویش تغییر می‌دهد. «بندگی» و انجام وظیفه الهی، اصل حاکم بر همه اصول زندگی است و در هیچ شرایطی استثنا نمی‌پذیرد.

۱۱. حالت‌های روحی انسان دائماً در انقلاب و تغییر است. قلب آدمی گاهی حوصله و طراوت انجام عمل را از دست می‌دهد و دچار کسالت و «ادبار» می‌گردد. در این موارد باید به واجبات و ضروریات برنامه اکتفا کرد و از ظرافت و دقت آن موقتاً صرف‌نظر نمود. در مقابل، مواردی را که نشاط و رغبت فراوان برای انجام عمل وجود دارد باید معتنم دانست.<sup>۸۶</sup>

### پرسش

۱ - گام‌های اساسی برنامه ریزی موفق را تبیین کنید؟ این برنامه ریزی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

---

۸۶. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ إِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَيَّ التَّوَّافِلِ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَيَّ الْفَرَايِضِ (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲) برای دل‌ها اشتیاق و اعراض (آمدگی و ماندگی) است. پس هرگاه رو کرد آن را به انجام مستحبات و ادارید و هرگاه رو برگرداند به انجام واجبات اکتفا کنید.

۲ - بسیاری از جوانان توان پای‌بندی به برنامه را ندارند و از داشتن برنامه‌ای خشک و یکنواخت کلافه می‌شوند، آیا برنامه‌ریزی برای این افراد ضروری است؟ چه راه‌هایی برای موفقیت در انجام کامل برنامه این افراد پیشنهاد می‌کنید؟

۳ - ارتباط مستمر با چهره‌های موفق حوزوی چه دستاوردهایی برای فرد می‌تواند داشته باشد؟

۴ - چه کنیم تا اطمینان پیدا کنیم تک تک اجزای برنامه زندگی ما مورد نظر امام زمان (ارواحنا فداه) است؟

۵ - کدامیک از این برنامه‌ها مهم‌تر و مقدم است: برنامه‌ریزی روزانه، ماهیانه، سالیانه، عمری؟

۶ - شصت سال آینده خود را به شش مقطع ده‌ساله تقسیم کنید و در مشاوره با دوستان خود برای هر یک از این مقاطع هدف‌گذاری نمایید. برای این منظور یک شخصیت موفق واقعی را که در آن مقطع سنی قرار دارد در نظر بگیرید.

## درس هفتم : روند کلی فعالیت‌های طلبه

فعالیت‌های هر انسان به دو بخش تقسیم می‌شود: فعالیت‌های شخصی و فعالیت‌های صنفی. «فعالیت‌های شخصی» مجموعه کارهایی است که همه افراد به مقتضای انسان بودن به انجام آن موظف هستند و عنوان و صنف اجتماعی در آن تأثیری ندارد؛ عبادت، ورزش، بهداشت، رسیدگی به امور خانواده و خویشاوندان، امر به معروف و نهی از منکر، و ارتباط اجتماعی از این دسته هستند. برعهده گرفتن بخشی از نیازهای جامعه و خدمت در یک صنف اجتماعی نیز وظیفه شخصی هر انسانی است.

پس از حضور در یک صنف خاص و پذیرش یک عنوان اجتماعی مسئولیت‌های تازه‌ای بر دوش انسان قرار می‌گیرد که برای انجام آن - در قبال بهره‌مندی از خدمات دیگران - حدود ۸ تا ۱۰ ساعت در شبانه‌روز باید وقت گذاشت. این مجموعه فعالیت‌ها، «فعالیت‌های صنفی» نام دارد. آنچه در تعطیلات رسمی کشور تعطیل می‌گردد، همین فعالیت‌های صنفی است، و فعالیت‌های شخصی تعطیل‌بردار نیست.

یک پزشک، هر روز - به جز روزهای تعطیل - ۸ تا ۱۰ ساعت، موظف است در مطب یا بیمارستان به ارائه خدمات درمانی بپردازد. یک راننده تاکسی، هر روز ۸ تا ۱۰ ساعت، درون اتومبیل بخشی از نیازهای جامعه را برآورده می‌سازد. کارمند، کارگر، معلم، کاسب و رئیس جمهور نیز... طلبه هم به مقتضای قرارگرفتن در یک صنف اجتماعی موظف است در هر



روز - به جز روزهای تعطیل رسمی - ۸ تا ۱۰ ساعت فعالیت طلبگی داشته باشد. در این قسمت، به بررسی فعالیت‌های صنفی حوزویان می‌پردازیم.

## الف) دوران زندگی حوزویان

دوران زندگی یک حوزوی دو فراز مهم و دو صفحه‌دیگرگون دارد.

۱. دوره رشد و تحصیل

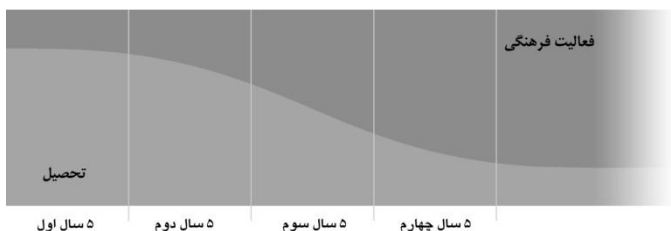
۲. دوره بازدهی و ثمربخشی

در فراز اول هویت اصلی شخص، هویت «تحصیل» است. طلبه در این دوره، به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های خود را فعال می‌کند. عمده فعالیت‌هایش ناظر به «خود» اوست و به هدف اعتلای سطح کمال «خودش» صورت می‌گیرد. عنوان «طلبه» به معنای طالب و پژوهنده کمال، گویای وجهه غالب و رنگ اصلی هویت او در همین دوره است.

در فراز دوم، او بیشتر به «استفاده» از این توانمندی‌ها و ارائه خدمات، به «جامعه» می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر در خدمت رفع نیازهای دینی، معنوی و علمی جامعه قرار می‌گیرد و از او انتظار ثمردهی می‌رود. در دوره اول، طلبه «متعلم علی سبیل النجاه» است و در دوره دوم به «عالم ربّانی» تغییر هویت داده است.

اگر کل زندگی طلبه را پس از آغاز فعالیت حوزوی شصت سال فرض کنیم، این شصت سال در تقسیم اولیه به یک دوره بیست ساله و یک دوره چهل ساله تقسیم می‌شود که رسالت‌های اجتماعی حوزه و کارآمدی طلبه عمدتاً مربوط به دوره دوم است.

نکته بسیار مهم اینکه انتقال یک فرد از دوره اول به دوره دوم به صورت دفعی رخ نمی‌دهد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارند که گام‌نهادن به دوره دوم تنها در «یک لحظه» رخ دهد. بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام آرام و طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد. بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. طلبه هر سال که پیش‌تر می‌رود، غلظت فعالیت‌های فرهنگی و خدمات اجتماعی در برنامه کاری او افزایش می‌یابد و از درجه حضور فعالیت‌های تحصیلی در برنامه او اندک اندک کاسته می‌شود. البته تحصیل علم هرگز از برنامه کاری طلبه حذف نمی‌شود. طلبه و بلکه هر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه دائمی دانشجویی در ادوار مختلف سنی متفاوت است.



از آن‌جا که مخاطب این قلم، نخستین صفحه دفتر زندگی حوزوی را گشوده و در آغاز راه قرار دارد، شایسته است که بحث را به دوره رشد و تحصیل، اختصاص دهیم.

### (ب) دوره رشد و تحصیل

هویت طلبه در دوره رشد و تحصیل، هویت تحصیلی است و فعالیت صنفی‌ای که برعهده دارد «تحصیل» است. مراد از تحصیل در این عبارت

فقط تحصیل رسمی حوزوی نیست. بلکه کسب هرگونه کمال و توانمندی از قبیل توان پژوهش، سخن‌وری، ارتباط اجتماعی، مدیریت و... جزء فرایند تحصیل است. گرچه درصد اهمیت و ضریب اعتبار این موارد تفاوت فراوان دارد. بر این اساس، عمده نیرو و وقت طلبه در طول سال باید در تحصیل و بالابردن توانمندی‌های شخصی هزینه شود.

«متن» برنامه طلبه به تحصیل و جمع‌آوری برای خود اختصاص دارد و «پیرامون» آن به ثمر بخشی، ارائه و بازدهی. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، خلاف مقتضای طلبگی و مغایر با وظیفه اصلی اوست. آنچه قطعی است اهمیت مضاعف متن نسبت به حاشیه است. یعنی حاشیه، از متن بیشتر نیست، مساوی آن هم نیست. بلکه از آن - به اندازه‌ای قابل توجه - کوچک‌تر است. با حفظ این اندازه کلی، تثبیت نهایی ابعاد متن و حاشیه بسته به سلیقه افراد، متفاوت است.

برای آنکه منظور بحث روشن‌تر انتقال یابد کمی به زبان اعداد و ارقام سخن گوئیم. نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ۴ به ۱ است. یعنی اگر طلبه چهار پنجم وقت و نیروی خود را به تحصیل و یک پنجم آن را به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه او از تناسب خارج نشده است. از آنجا که طلبه در سال‌های نخست، توانایی درخوری برای فعالیت‌های جانبی ندارد، طبعاً این نسبت‌ها تغییر می‌کند (مثلاً یک دهم و نه دهم)؛ اما بر فرض آمادگی کامل طلبه، برای انواع خدمات فرهنگی و احساس موفقیت او در انجام فعالیت‌های اجتماعی، هویت صنفی او بیش از این یک پنجم به او اجازه حاشیه‌پردازی نمی‌دهد. تحصیل دانش دین که زیربنای مفید برنامه

طلبه به‌شمار می‌رود، نباید در کنار امور متفرقه - که به منزله حیات و فضای سبز ساختمان برنامه اوست - به قدری محدود شود که هنجار عمومی برنامه برهم خورد.

این یک پنجم کل زمینه، به‌صورت‌های مختلف قابل توزیع بر زمان است. مثلاً دو ماه و نیم از سال، یک روز در هفته یا ۲ ساعت در روز، این یک پنجم را پوشش می‌دهد.<sup>۸۷</sup>

\* فعالیت شخصی: ۱۴ ساعت.

\* فعالیت صنفی: ۱۰ ساعت.

\* فعالیت تحصیلی: چهار پنجم از زمان فعالیت صنفی مثلاً ۸ ساعت در روز یا ۵ روز در هفته یا نه ماه و نیم از سال.

\* فعالیت فرهنگی: یک پنجم از زمان فعالیت صنفی مثلاً ۲ ساعت در روز یا ۱ روز در هفته یا دو ماه و نیم از سال.

\* تحصیل حوزوی: چهار پنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

\* تحصیل سایر امور: یک پنجم از زمان فعالیت تحصیلی.

### ج) فعالیت‌های فرهنگی در برنامه عملی طلبه

مراد ما از «فعالیت فرهنگی» هرکاری است که با استفاده از نیروی موجود و توانمندی بالفعل فرد، به‌هدف رشد دیگران و ارائه خدمات فرهنگی به آنان صورت گیرد.

---

۸۷. پس از اتمام دوره تحصیل، این نسبت‌ها عکس می‌شود. یعنی فعالیت تحصیلی یک پنجم و ثمردهی، چهار پنجم خواهد شد. به بیان دیگر دانش‌آموزی و مهارت‌افزایی تا پایان عمر نباید تعطیل شود؛ اما این وظیفه برای طلبه تمام هویت اوست و برای روحانی در دوره ثمردهی تنها در حاشیه کارهای او قرار می‌گیرد.

در طرح کلان فعالیت‌های طلبه به این نتیجه رسیدیم که بر اساس هویت طلبه، عمده‌توان و زمان او باید صرف تحصیل و بالا بردن توانمندی‌های خود گردد و جز در حاشیه این وظیفه اصلی، انتظار نمی‌رود طلبه به فعالیت‌های دیگر بپردازد (نسبت متن و حاشیه، نسبت ۴ به ۱). ضمن پافشاری مجدد بر این فرمول تأکید می‌کنیم که گرچه پرداختن به این فعالیت‌ها در حاشیه برنامه طلبه قرار دارد؛ اما به هیچ وجه، متن کار او بدون حاشیه، مفید واقع نمی‌شود. خصوصاً طلابی که چند سال در حوزه تحصیل کرده و بنیه علمی و شخصیتی نسبتاً استواری یافته‌اند، وظیفه ویژه‌ای در این مورد دارند. این گونه فعالیت‌ها علاوه بر «تأمین نیاز جامعه و ادای رسالت اسلامی» و «زنده نگاه داشتن روح حساسیت نسبت به نیازهای جامعه» و «تقویت بینش اجتماعی»، به «رشد و تکامل توانمندی‌های مورد نیاز طلبه» هم می‌انجامد. به بیان دیگر این گونه فعالیت‌ها در مراحل نخست، نوعی تحصیل هم محسوب می‌شود؛ تحصیل توان سخن‌وری، نویسندگی، پژوهش، کلاس‌داری، مواجهه با جمع، مدیریت، طراحی فرهنگی، ارتباط اجتماعی، کار متشکل گروهی و... که هر یک به مرور زمان و به برکت «تجربه و تمرین» در وجود شخص، شکل می‌گیرد.

تحصیل علوم حوزوی، درون‌مایه این توانمندی‌ها را تأمین می‌کند و این توانایی‌ها قالبی برای ارائه آن محتوا خواهد شد. به خوبی روشن است که محتوای بدون قالب همچون قالب بدون محتوا، مفید واقع نمی‌شود.

انواع فعالیت‌های فرهنگی	مراکز فرهنگی
سخنرانی	مساجد
تدریس و کلاس‌داری	حوزه‌های علمیه
تألیف	دانشگاه‌ها
تحقیق	مدارس
مشاوره و راهنمایی	کانون‌ها
مقاله	فضای مجازی (سایت، کلپ، چت، وبلاگ و ...)
ترجمه	مطبوعات و نشریات
شعر	ادارات و نهادها
داستان	هیأت مذهبی
گفتگو	نمایشگاه‌ها
موعظه	پادگان‌ها
نقاشی، طراحی، گرافیک	جلسات انس دوستانه
روزنامه دیواری	محیط خانواده
دعا، مرثیه، مداحی	زندان‌ها
پاسخ به سؤالات	رادیو و تلویزیون
پشتیبانی فکری	...
...	...

پارهای از دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها در کنار برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود در فعالیت‌های فوق‌برنامه، حضوری پرنشاط دارند. روزنامه دیواری تهیه می‌کنند، مقاله می‌نویسند و در مراسم صبحگاه ارائه می‌دهند، در کتابخانه یا واحدهای دیگر فعالیت می‌کنند، در اجرای مراسم نماز جماعت، دعا، قرآن، جشن یا سوگواری، راهپیمایی و برنامه‌های هنری - دکلمه، مسابقه، سرود، تئاتر- سهیم می‌گردند، با بسیج مدرسه همکاری می‌کنند، بریده‌جراید را در تابلوی مخصوص نصب می‌کنند، کلاس‌های تقویتی برای دوستان خود تشکیل می‌دهند، از ذوق و هنر خود به‌صورت

شعر، طراحی، کاریکاتور و... استفاده می‌کنند، آزمایش‌های توصیه شده در کتاب‌های درسی را به خوبی انجام می‌دهند، با بهره‌گیری از دانش و مهارت خود کارهای دستی و وسایل خاص تولید می‌کنند و خلاصه آنکه جوش و خروش ویژه‌ای از خود نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان با استفاده شایسته از وقت و توان خود،

- بهره‌ای به دیگران می‌رسانند.

- تنوع برنامه خود را حفظ و نشاط خود را استمرار می‌بخشند.

- آموخته‌های خود را محک می‌زنند و مباحث نظری خشک را بهتر درک

می‌کنند.

- خلاقیت و توان علمی خود را بالا می‌برند.

- فایده و کاربرد معلومات خود را لمس می‌کنند و به ادامه جدی تحصیل،

ایمان و امید بیشتری پیدا می‌کنند.

- روح تعاون و همکاری را در خود تقویت می‌کنند.

- قدرت برخورد اجتماعی و تعامل گروهی را در خود می‌افزایند و صحنه

جدی فعالیت‌های اجتماعی را در دایره‌ای کوچک تجربه می‌کنند و

- همیشه مورد تقدیر و تشویق اولیا و مربیان هستند؛ ...

اگر و تنها اگر این فعالیت‌ها در «حاشیه» فعالیت آموزشی آنها قرار گیرد

و آسیب جدی به روند تحصیل آنها وارد نسازد. شخصیت این دانش‌آموزان

پرشور از رهگذر این تلاش و تجربه، مجموعاً بهتر و مفیدتر و جامع‌تر از

دانش‌آموز درس‌خوانی است که دائماً دفتر و قلم به دست گرفته و در گوشه

انزوا سر در مباحث درسی فروبرده است.

پدران و مادران و مربیان، معمولاً دو توصیه موازی به فرزندان خود می‌کنند؛

\* یکی حضور فعال در این برنامه‌ها، به جهت فواید فراوان آن.

\* دوم توجه به ضریب اهمیت درس و رعایت اعتدال در این حضور.

همین دو توصیه موازی را در حرکت حوزوی نیز باید رعایت کرد. فعالیت‌های جانبی در کنار برنامه تحصیل، برای طلبه ضروری است و مشابه این آثار و برکات را در پی دارد. البته اگر در انجام این فعالیت‌ها رعایت اعتدال فراموش نشود.

روشن است که به دست آوردن هر توانمندی در ابتدای امر دشوار است و با ناکامی‌ها و شکست‌هایی مواجه می‌شود و احتمالاً ضایعاتی خواهد داشت؛ اما در مقابل توانمندی و ورزیدگی حاصل از آن مجموعاً مقرون به صرفه است.

### پرسش

۱ - منظور از فعالیت‌های شخصی و فعالیت‌های صنفی چیست؟

۲ - طلبه باید به رشد خود بیشتر توجه کند یا به رشد دیگران؟ فرمول

موازنه رشد و خدمت در برنامه زندگی طلبه چیست؟

۳ - بسیاری از برنامه‌های مورد نظر ما با یکدیگر جمع نمی‌شود. در

تزامن میان برنامه‌ها کدام یک را با چه منطقی مقدم سازیم؟

۴ - از چه زمانی باید دغدغه‌های اجتماعی داشته باشیم و نسبت به

فضای اجتماعی پیرامون خود واکنشی نشان دهیم؟

۵ - طلبه تا چه زمانی باید به تحصیل خود ادامه دهد و چه زمانی فارغ

التحصیل می‌شود؟



## درس هشتم : نیازهای طلبه و ابعاد رشد

دسته‌ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به‌خوبی تأمین می‌شود؛ اما رفع دستة دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده است. آگاهی از این مسئله، موجب می‌شود طلبه، چشم طمع از برنامه‌ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به‌دست گیرد، مردانه چاره‌ای بیندیشد و اقدامی کند.

قدم اول در طراحی این برنامه تشخیص عناصر مورد نیاز است. این قلم، در این فراز به معرفی این عناصر می‌پردازد؛ اما ارزش‌گذاری، درجه‌بندی و توزیع آنها بر زمان در قالب یک برنامه جزئی نیاز به مجال دیگری دارد.

هر انسانی در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر ۷ در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بُعد اخلاقی و معنوی - بعد علمی - بعد جسمی - بعد اجتماعی - بعد هنری - بعد حرفه‌ای یا صنفی.

«باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمت‌گزار شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت خود را این چنین، جامع و متوازن و معتدل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد، و رشد انسان در سایر ابعاد، در خدمت و به هدف رشد معنوی باید صورت گیرد.

## الف) بعد معنوی و اخلاقی

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‌شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آنکه طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‌کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه؛ البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه‌های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می‌کنند. عالم بدون تهذیب مرغ پرشکسته‌ای است که به زودی اسیر گرگ و روباه می‌شود. امام صادق (ع) به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

«الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا. وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا»<sup>۸۸</sup>.

کار خوب، از هر کس خوب است؛ اما از تو خوب‌تر است. به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر. به جهت نسبتی که با ما داری.

ارائه برنامه اخلاقی نیازمند بحث جداگانه‌ای است که جزئیات آن با موضوع این گفتار تناسب ندارد و اما از آنجا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانندگی او را کمتر می‌کند، بنا بر توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل

۸۸. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد. یعنی به هنگام خواب یا وقت مناسب دیگر در هر شبانه‌روز خود را موظف به مطالعه بخشی از آن بدانیم. همچنین لازم است در هر شبانه‌روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و توجه پردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب‌ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

### ب) بعد علمی

رشد شخصیت ما در هر یک از ابعاد شش‌گانه در گرو به‌دست آوردن آگاهی‌هایی است. این آگاهی‌ها باید به‌مرور زمان به‌دست آید و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به‌کار گرفته شود. در میان همه این آگاهی‌ها تنها به بیان تفصیلی چند مورد مهم می‌پردازیم.

### آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

نظام آموزشی حوزه در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‌کند تا «توانایی‌ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‌شود؛ صرف می‌خواند. سال دوم، نحو و منطق می‌آموزد. سال سوم بلاغت در دستور کار اوست. پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‌پردازد و تا پایان دوره تحصیل، اگر به برنامه درسی حوزه اکتفا کرده باشد چندان با متن محتوای دین (جز در دایره گزاره‌های فقهی) انس نمی‌گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه‌ای که ۱۰ سال در حوزه به متون رسمی اکتفا نموده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ‌التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با ۱۰ سال تحصیل) تفاوت ندارد. زیرا منبع تغذیه فکری هر دو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات وعظ، رسانه‌های جمعی و... .

تفاوت طلبه با این دوست دانشجو در آگاهی‌های بالفعل نیست. یا دست‌کم به اندازه ۱۰ سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی‌ها و قابلیت‌ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب نموده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی بسیار آماده‌تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند؛ اما مَرکبی که طلبه در اختیار دارد سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد نمود. به هر حال لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با کسب توانمندی‌ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت‌های طلبه موجب دل‌سردی و یأس او از ادامه تحصیل حوزوی می‌شود.

برنامه‌هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد می‌شود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می‌توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه‌ها را در دستور کار خود قرار دهند ولی از آنجا که این برنامه‌ها با نوع وظایف صنفی طلبه بسیار همخوان است طلبه موظف است بیش از

دیگران این برنامه‌ها را دنبال کند و مجاز است بخشی از زمان فعالیت‌های صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

### ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانه طلبه نباید از تلاوت و تدبیر در آیات و یا مطالعه تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکله روحی و فکری او را بیمه و بهره معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می‌گرداند. انس با قرآن نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند: «فأقروا ما تیسّر من القرآن»<sup>۸۹</sup>

### ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم علیهم السلام، که در حدیث معروف ثقلین، هم‌تراز قرآن معرفی گشته‌اند، در شکل‌دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس درازمدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می‌کند و در فرهنگ آموزه‌های وحیانی پرورش می‌دهد.

پیشنهاد می‌شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل اصول کافی، نهج البلاغه، تحف العقول، غررالحکم، أمالی، خصال، توحید، میزان‌الحکمه و...) با ترجمه فارسی در دسترس باشد و پیش از آغاز هر درس، مباحثه یا مطالعه، حتماً به تلاوت یکی دو حدیث اقدام شود. این التزام

۸۹. مزمل: ۲۰.

موجب می‌شود روزانه بیش از ۵ حدیث، به آموخته‌های طلبه افزوده گردد که قطره قطره، به گردآوری ذخیرهٔ پربهایی برای او می‌انجامد. این فایده، غیر از بهرهٔ نقدتری است که در کوتاه‌مدت به دست می‌آید. گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن، تأثیر عمیقی در جهت‌گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن اینکه در کتب حدیث، فصلی تحت عنوان «میان‌روی در عبادت»<sup>۹۰</sup> وجود دارد، در نوع برنامه‌ریزی عبادی شخص تأثیر می‌گذارد. حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیر این صورت طلبه پس از ۱۰ سال تحصیل، خود را از یک دور مطالعهٔ نهج‌البلاغه یا اصول کافی محروم و سرافکنده می‌بیند.

استاد محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تأمین بخشی از این نیاز را برعهده می‌گیرند و الگوی عملی شایسته‌ای برای طلاب خواهند بود.

### مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی

اندیشمندان بزرگ اسلامی پس از سال‌ها مجاهدت علمی و عملی، دریافت ناب و کاملی از آموزه‌های دینی به دست آورده و با نظام معارف اسلامی به صورتی عمیق آشنا گشته‌اند. برخی از این اندیشمندان آثار ژرف و در عین حال روانی به زبان فارسی برای عموم مردم تدوین کرده‌اند که دستیابی به دریای معارف دین را سرعت و سهولت بخشیده است. این بزرگان و فرزندان در فهم تعالیم آموزندهٔ دین قله‌هایی را فتح کرده و

---

۹۰. الکافی، ج ۲ ص ۸۶، و نیز بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۹، باب الاقتصاد فی العبادة.

دستاورد‌های بسیار مغتنمی همراه دارند که یک دانشمند متوسط حوزوی هرگز توان ارتباط با آن را در کوتاه زمان ندارد. معقول و منطقی آن است که طلبه در آغاز تحصیل خود برای آشنایی با دین خدا از این سفره گسترده و آثار آماده بهره گیرد و فهم عمیق و نابی از مکتب اسلام به دست آورد. جامع‌ترین این اندیشمندان عبارت‌اند از: حضرت امام خمینی، مرحوم علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، شهید سید محمدباقر صدر، شهید بهشتی (رضوان الله تعالی علیهم)، آیه الله محمدتقی مصباح یزدی (حفظه الله تعالی)، مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای (مد ظله العالی).

مطالعه آثار این اندیشمندان، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه است، ویژگی‌های منحصر به فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جمله این ویژگی‌ها روان بودن بیان و قدرت ارائه فوق العاده در تقریر مطالب، جامعیت، تنوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت استدلال، عمق و انسجام درونی محتوا، اصالت و استناد به آموزه‌های دینی، اهمیت موضوعات، به روز بودن مطالب و پاسخ‌گویی به پرسش‌های نوین عصری است. برخی از فوایدی که بر این برنامه مطالعاتی مترتب می‌شود از این قرار است:

- اسلام‌شناسی جامع و اصیل و تقویت بنیان عقیدتی.
- توان پاسخ‌گویی به نیاز فکری نسل امروز.
- الگوگیری از شیوه تحلیل، سبک ارائه، نوع نگاه، روش مواجهه با اندیشه‌های مخالف و نقد سخن دیگران، حساسیت و تعهد اجتماعی و... که

محصول معاشرت فکری با شخصیت‌هایی است که توانمندی علمی حوزوی را با زمان‌شناسی جمع کرده‌اند.

برای بهره‌ بیشتر از این آثار پیشنهاد می‌شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل محور کار قرار گیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب‌ها، حتماً مورد نظر باشد.

\*\*\*

طلبه اگر در برنامه خود برای آشنایی با محتوا و متن اندیشه دینی جایی باز نکند و به برنامه آموزشی رسمی، اکتفا نماید، پس از اندک زمانی احساس خسارت می‌کند و خطر دل‌سردی، ناامیدی و انصراف از ادامه طلبگی او را تهدید می‌کند. زیرا نه در کوتاه مدت به مطلوب خود از حوزه رسیده است و نه توان مواجهه با اجتماع و پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز را دارد. نظام آموزشی حوزه به‌جای دادن ماهی، در زمان درازی، ماهی‌گیری می‌آموزد و از این جهت انتقادی به آن وارد نیست. ولی نیاز امروز طلبه هم باید با تلاش خود او تأمین شود. با این فعالیت‌ها توانایی و اطلاعات بالفعل طلبه به نحو هماهنگ رشد می‌کند و فشار کاری زیادی هم بر او وارد نمی‌شود.

### ج) بعد جسمی

حفظ تندرستی و نشاط جسمی، لازمه حرکت به سوی کمال است. به این منظور اهتمام به ورزش، استراحت کافی، تغذیه مناسب و حفظ بهداشت، ضروری است. طلبه باید برای انجام این وظیفه ضروری، آگاهی‌های لازم را در هر مورد کسب کند و پس از آن به کار گیرد.



## د) بعد اجتماعی

ارتباط با اجتماع ضرورت زندگی انسان است. در این ارتباط هم جامعه بر انسان اثر می‌گذارد و هم فرد فرد انسان‌ها - به اندازه ابعاد وجودی خود - بر جامعه.

موفقیت انسان در این تعامل در گرو رشد اجتماعی است. مهم‌ترین مؤلفه رشد اجتماعی، رشد سیاسی است که در مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، توانمندی‌های ذهنی، روحیات و رفتارها، متجلی می‌شود. کسب هوشمندی سیاسی، قدرت تجزیه و تحلیل، زمان‌شناسی، آشنایی با نظام‌ها و نهادهای اجتماعی کلان و نیز تحولات عمده جهانی قدر متیقن وظایف ما در این بعد است.

برای این منظور مطالعه تاریخ (تاریخ اسلام، تاریخ جهان و تاریخ سیاسی معاصر ایران) بسیار مفید است؛ زیرا تاریخ حوادث یک دوره طولانی از زمان را به صورت فشرده در اختیار می‌گذارد و امکان مشاهده روابط کلان را فراهم می‌آورد.

## ه) بعد هنری

وجود ذائقه جوشان و حس سرشار هنری که نشان از توازن و انسجام روحی دارد، موجب بهره‌مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نشاط و انبساط خاطر می‌گردد. علاوه بر این بهره شخصی از جلوه‌های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیت هنری از دارایی‌های ارزشمند یک طلبه است که در قلم و بیان او سرازیر می‌گردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به

جریان می‌اندازد. لذا تقویت لطافت روحی و ظرافت هنری تا اندازه‌ی ممکن در دستور کار او قرار می‌گیرد.

### **(و) بعد صنفی**

بسیار مناسب است طلبه در ضمن کار حوزوی خود گاه‌گاهی از فضای روزمره فاصله بگیرد و از افقی دورتر به محیط حوزه، اهداف، امکانات و رسالت‌ها نظر افکند و چشم‌انداز و وظایف آینده خود را بر اساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی جهت‌گیری اصلی حرکت او را اصلاح می‌نماید و موجب پیدایش بصیرت صنفی می‌گردد. دفتری که اکنون پیش روی شماست به همین هدف پدید آمده است. مطالعه‌ی آثاری که در انتهای این مجموعه معرفی شده نیز در این باره مفید است.

### **فنون و مهارت‌ها**

تسلط بر فنون و مهارت‌ها نیز در رشد صنفی انسان بسیار تأثیر دارد. تسلط بر فنون و مهارت‌ها به منزله در اختیار گرفتن ابزارها و تجهیزات است. کسی که ابزار پیشرفته‌ای در دست دارد، در زمان کوتاه و با صرف نیروی اندک، کاری بزرگ انجام می‌دهد. از آن جا که تحصیل و کوشش علمی مهم‌ترین وظیفه‌ی صنفی طلبه است لازم است طلبه مهارت‌ها و فنون مرتبط با فعالیت‌های علمی را کسب نماید. این مهارت‌ها مسیر تحصیل طلبه را هموار و کوتاه می‌کند و در بهره‌گیری از سرمایه‌ها بسیار او را یاری می‌دهد. از این قبیل است: تندخوانی و مطالعه فعال، درک مطلب، تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه‌برداری، یادداشت‌برداری، مباحثه، برنامه‌ریزی تحصیلی، خوشنویسی،

تدنیویسی، کتاب‌داری، کتاب‌شناسی و ... که هر یک نیاز به دوره‌های آموزشی و تمرین فراوان دارد.

دسته‌ای از مهارت‌ها که بیشتر مربوط به فعالیت‌های فرهنگی طلبه می‌شود عبارت‌اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخن‌وری و خطابه، تبلیغ، مرثیه‌خوانی و...

برخی مهارت‌های عمومی که فراگیری آن مفید و در کارآمدی طلبه مؤثر است عبارت‌اند از: تجوید و قرائت قرآن، آشنایی عمومی با کامپیوتر، اینترنت و نرم‌افزارهای کاربردی، تایپ صحیح و سریع ده انگشتی به‌عنوان قلم‌کتابت در دنیای جدید، رانندگی وسایط نقلیه، فنون نظامی.

البته به‌خوبی روشن است که همه این توانایی‌ها در یک سطح قرار ندارد. گروهی بسیار مفید، موثر و ضروری، گروه دیگر غیرضروری اما گاهی مفید، پاره‌ای قابل‌تحصیل در زمان کوتاه و پاره دیگری نیازمند طی دوره‌های طولانی و تمرین درازمدت، دسته‌ای نیاز امروز طلبه و دسته دیگر نیاز فردای او است. توجه به این شاخصه‌ها در برنامه‌ریزی برای اکتساب توانایی‌ها لازم است. آن چه بیشتر به آن تأکید می‌شود اصل نیاز طلبه به چنین مهارت‌هایی است که باید با برنامه و تلاش به آن بپردازد. درجه اولویت و رتبه اهمیت هر یک از این‌ها و زمان مناسب برای تحصیل آن با تأمل خود طلبه و مشاوره صاحب‌نظران روشن می‌شود.

### **فعالیت‌های گروهی**

ضرورت کار جمعی را از دو جنبه می‌توان بررسی کرد. از یک طرف برخی کارها به‌صورت فردی امکان‌پذیر نیست. مثل بلند کردن یک وزنه سنگین که

به نیروی افراد زیادی نیاز دارد، گاهی نیز هر چند امکان انجام کار به صورت فردی وجود دارد اما مستلزم تحمل هزینه فراوان و فشار زیاد است و از لحاظ کیفیت اجرا نیز قابل مقایسه با صورت جمعی آن نیست. گروهی انجام ندادن کار به معنی عدم استفاده از امکاناتی است که در اختیار داریم، کسانی که قابلیت قرارگرفتن در کنار ما در یک گروه را دارند، با توانایی‌های مختلف خود، هر یک سرمایه بالقوه‌ای هستند که بی توجهی به آنها مقتضای خرد نیست.

از طرف دیگر در عصر جهش‌های تکنولوژیک، ما در یک شرایط رقابتی سنگین در همه عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم. در شرایطی که رقبا با استفاده از بهره‌های فعالیت‌های جمعی پروژه‌های بزرگی را اجرا می‌کنند و بدین وسیله سلطه خود را بر جهان می‌افزایند، بی تفاوتی نسبت به فواید کار جمعی می‌تواند موقعیت ما را در جهان تضعیف کند. ضمن اینکه بدون فعالیت‌های گروهی آگاهانه و هماهنگ، ممکن است ما کار یکدیگر را خنثی، تخریب و یا تکرار کنیم.

فعالیت‌های گروهی چند فایده مهم دارد:

الف) هم‌فکری و تقویت اندیشه‌ها: از گرد هم آمدن افراد، علم و عقل و دانش و تجربه انسان‌ها به یک‌دیگر گره می‌خورد و ایده‌های قوی و آرای محکم تولید خواهد شد. امام علی (ع) در این باره فرموده‌اند:

«اضربوا بعض الرؤی ببعض یتولد منه الصواب»<sup>۹۱</sup>

---

۹۱. غررالحکم: حدیث ۱۰۶۳.

وقتی افرادی برای انجام یک کار گرد هم آیند و نسبت به چگونگی آن فکر و اظهار نظر کنند طرح اولیه انجام کار بسیار غنی و جامع از آب در می‌آید؛ در صورتی که اگر تنها یک نفر در آن موضوع اندیشه کند، حاصل نهایی آن چندان ممتاز و ویژه نیست. وقتی با دیگران همراه می‌شویم، در تصمیم‌گیری‌ها توجه بیشتری به کار می‌گیریم. هر کس با آگاهی‌ها و حساسیت‌های خود نقطه خاصی را در آن موضوع می‌نماید و اطلاعات و حساسیت خود را به دیگران انتقال می‌دهد. انباشته شدن این توجهات، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می‌کند.

ب) همدلی و تقویت انگیزه‌ها: انگیزه انسان در جمع تشدید می‌شود. وقتی ما با دیگران پیوند می‌یابیم امیدمان به اتمام کار بیشتر می‌گردد و استقامت ما برای پافشاری در پی‌گیری مقصد افزایش می‌یابد. مشاهده حرکت و عمل دیگران ما را به تحرک و عمل وا می‌دارد و فرسایش انگیزه را به‌مرور ترمیم می‌کند. کوه‌نوردی که به تنهایی سفر کرده است، در میانه راه عزم و اهتمام خود را از دست می‌دهد و به قله نمی‌رسد؛ اما یک گروه کوه‌نورد با همکاری و همدلی به احتمال قوی قله را فتح خواهند کرد. اجرا و انجام یک تصمیم در گروه به موفقیت نزدیک‌تر است؛ زیرا معمولاً انگیزه یک نفر برای اقدام به عمل یا استمرار آن کافی نیست. وقتی به هم می‌پیوندیم، انگیزه‌های ما، در هم ضرب می‌شود. در ضمن عمل هم این انگیزه‌های پرورده، پشتیبان نیرومندی برای استمرار آن خواهد بود.

ج) افزایش توان: توانایی ما در جمع افزایش می‌یابد. دست‌های فراوانی که کنار هم قرار گرفته، برای برداشتن بارهای بزرگ و سنگین آمادگی دارد. اگر

چند دوست همراه فراهم آوریم، هم، انگیزه بیشتری پیدا می‌کنیم، هم در تصمیم‌گیری ملاحظات بیشتری را رعایت می‌کنیم، هم توان آن را داریم که محموله بزرگی را جابجا کنیم. با هم‌کاری، کارهای بزرگ، با هم‌فکری، فکرهای بزرگ، و با هم‌دلی، دل‌های بزرگ ایجاد می‌شود.

(د) هم‌افزایی در کمیت و کیفیت محصول: کار گروهی سبب می‌شود کمیت و کیفیت کار انجام شده بالاتر و بهتر از کار فردی افراد گروه شود. به تعبیر دیگر نتیجه کار گروهی از جمع توان افراد همواره بیشتر است.

(و) بالا رفتن همت‌ها: انسان به‌صورت فردی به اهداف بزرگ و فوق‌العاده نمی‌اندیشد؛ اما وقتی که خود را میان یک جمع احساس کند تصور پدید آوردن آثار بزرگ برای او امکان‌پذیر است. مثلاً هیچ‌یک از ما به‌تنهایی تصور ساختن یک آپارتمان را نمی‌کند و برای آن نقشه نمی‌کشد؛ اما اگر یک گروه هم‌دل گرد هم آیند ممکن است برای ساختن یک آپارتمان بزرگ اهتمام و اقدام نمایند.

(ز) تربیت نیرو: کار گروهی موجب رشد قدرت فکری و عملی اعضا می‌شود. در گروه افراد از یک دیگر کار می‌آموزند و به‌سرعت و سهولت بیشتری نیروی انسانی پدید می‌آید. این قدرت ناشی از آن است که اندیشه‌های انسان در معرض آزمایش و نقد قرار می‌گیرد و نقاط ضعف و قوت آن آشکار می‌گردد. تجارب انسانی نیز به‌صورتی انباشته فراهم می‌آید. کسانی که به‌صورت فردی کار می‌کنند هرچند منشأ پیدایش آثار بزرگی شوند اما با رفتن آنان کسی که راهشان را ادامه دهد و جایگزین آنان شود یافت

نمی‌شود؛ اما در یک گروه همه باهم رشد می‌کنند و از یک‌دیگر بهره می‌برند و فعالیت گروهی قائم به شخص نخواهد بود.

ح) احساس تعلق نسبت به دیگران: در کار جمعی همه اعضا نسبت به کار احساس مسوولیت دارند و خود را منسوب و متعلق به آن می‌بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت می‌کنند و از اینکه می‌بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی‌رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می‌کنند. همه در یک جبهه هستند و مانند یک پیکره واحد عمل می‌کنند. بدین ترتیب پیروزی و موفقیت هر یک، پیروزی همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همه. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت‌آمیز خود به دست می‌آورد تنها مال خود او نیست و به پای تیم او نوشته می‌شود. در یک تیم وقتی یک نفر گل بزند همه خوشحال می‌شوند. همه در مقابل موفقیت دیگران احساس مسوولیت دارند و نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین می‌رود که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی‌ها و فراورده‌های آنان لازم شمرده می‌شود.<sup>۹۲</sup>

---

۹۲. در برخی از مدارس پیشرفته، از آغاز دوره ابتدایی دانش‌آموزان را با کار گروهی و قواعد و ضوابط و مقتضیات آن آشنا می‌سازند. مثلاً معلم نقاشی به‌جای آنکه از دانش‌آموزان بخواهد که هر یک در دفتر نقاشی خود، طرحی بکشد، یک مقوای بزرگ در اختیار گروهی از دانش‌آموزان قرار داده و از آنها می‌خواهد که به‌صورت جمعی یک نقاشی بزرگ تحویل دهند. طبیعی است که در نوبت‌های اول، فراورده این کار گروهی بسیار ضعیف و زشت خواهد شد؛ اما این کودکان به‌مرور می‌آموزند که برای موفقیت در کار گروهی باید ابتدا یک مدیر برای گروه خود تعیین کنند و تحت امر او قرار گیرند، طرح خود را پیش از اجرا به تصویب گروه برسانند، تقسیم کار کنند، توانایی‌های فردی را در نظر گیرند، تعهد خود را در اجرای مسوولیت موظف به کار گیرند و ... این‌ها قواعد کار گروهی است. وقتی که انسان موفقیت خود را در موفقیت جمع ببیند، از کمک کردن به دیگران دریغ نمی‌ورزد و نسبت به موفقیت و کامیابی دیگران نه تنها احساس حسادت نمی‌کند که آرزوی آن را نیز دارد.

در دنیای طلبگی، هم در تحصیل، هم در تحقیق و هم در فعالیت‌های فرهنگی می‌توان و باید از همت جمعی، بهره گرفت. مشکلات بزرگ اجتماع را با تلاش فردی نمی‌توان حل کرد. همان طور که یک کاخ رفیع را به تنهایی نمی‌توان برافراشت. برخی از ما به‌جهت ناآگاهی از برکات جمع، برخی به‌جهت روحیهٔ انزوا و برخی به‌جهت فرار از آفاتی که به کار گروهی آسیب می‌رساند، از فعالیت‌های جمعی استقبال نمی‌کنیم؛ اما اگر بر آن روحیه و این آفات غلبه کنیم و همراهان شایسته‌ای برای خود گرد آوریم، سرعت، قدرت و کیفیت حرکت ما فوق العاده خواهد بود.<sup>۹۳</sup>

### پرسش

- ۱ - فهرست یا نموداری از اهداف طلبگی در ابعاد مختلف ترسیم کنید.
- ۲ - حفظ قرآن در برنامه فعالیت‌های طلبه چه جایگاهی دارد؟ آیا بهتر نیست به‌جای حفظ قرآن با تفسیر و معارف قرآنی آشنا شویم؟
- ۳ - برخی از روایات نقل شده در کتب حدیثی معتبر نیست، با در نظر گرفتن این موضوع آیا همچنان مطالعهٔ احادیث برای طلبه ضرورت دارد؟ چه برنامه‌ای برای استفاده بیشتر از دریای معارف روایی پیشنهاد می‌کنید؟
- ۴ - آیا بهتر نیست به جای مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی، از قرآن و روایات استفاده کنیم و با سرچشمهٔ معرفت دینی مرتبط شویم؟ چه ضرورتی در انس با این کتاب‌ها وجود دارد؟ این جمله رهبر فرزانهٔ انقلاب را تحلیل

---

۹۳. یکی از موضوعات مهمی که می‌توان با تشکیل گروه مباحثاتی و دعوت از اساتید به آن پرداخت، مباحثی از نوع نوشتار حاضر است که آگاهی‌های صنفی ما را بالا می‌برد، به تشخیص وظیفه الهی ما کمک می‌کند و در اجرا عمل به ما نیرو می‌بخشد. طلاب پایه‌های اول برای تداوم و تکامل انگیزه‌های متعالی و شورآفرین خود نیاز فراوانی به این حرکت جمعی دارند.



کنید: «به عقیده من یکی از واجبات هر طلبه‌ای این است که کتاب‌های آقای مطهری را یک دور از اول تا آخر با دقت بخواند و مباحثه کند.»<sup>۹۴</sup>

۵ - معمولاً فعالیت‌های جمعی بسیار دشوار، زمان‌بر و فرساینده است؛ در حالی که کار فردی ساده و سریع پیش می‌رود. بر این اساس آیا کار فردی بر کار گروهی ترجیح ندارد؟

۶ - از آنجا که موفقیت کار گروهی قابل پیش‌بینی نیست، چه تضمینی وجود دارد که اگر فرد در کار گروهی ناموفق بود از رشد فردی خود عقب نیفتد؟

۷ - مدل‌هایی از فعالیت‌های گروهی در کار طلبگی بیان کنید. تحصیل گروهی، تبلیغ گروهی، تحقیق گروهی و ...

۸ - آیا مطالعه مستمر روزنامه‌ها و مراجعه روزانه به سایت‌های خبری برای رشد سیاسی طلبه لازم است؟ چقدر و چگونه؟

۹ - طلبه برای تقویت ذائقه هنری و درک زیبایی‌شناختی خود چه کارهایی باید انجام دهد؟

---

۹۴. دیدار با علما و طلاب قزوین ۱۳۸۲/۹/۲۵.

## درس نهم : زیّ طلبگی؛ قواعد کلی

واژه «زیّ» معادل «شکل و هیئت ظاهری»، «جلوه خارجی» و «صورت مشهود» افراد است. از بررسی موارد استعمال این کلمه، به دست می‌آید که این واژه تنها دربارهٔ انسان به کار می‌رود و در خصوص لباس نیز، کاربرد فراوان تری دارد.

سخن از زیّ طلبگی یا زیّ روحانیت، سخن از ظواهر و بروزات بیرونی طلبه است و از هنجارهای حاکم بر سیمای مشهود طلبه در منظر دیگران و تصویر آشکار او در اجتماع کاوش می‌کند. اینکه طلبه خود را چگونه بنمایاند و چه تصویری از خود در چشم دیگران ترسیم کند؟

در این بحث انتظار می‌رود طلبه با وصف طلبگی مورد نظر باشد و صرفاً به عنوان یک مؤمن دیده نشود. زیّ ایمانی طلبه با زیّ طلبگی او تفاوتی دارد؛ طلبه از آن جهت که یک مسلمان مؤمن است، موظف است در زیّ اهل ایمان باشد؛ اما فراتر از آن، از جهت شخصیت صنفی و نقش اجتماعی خاص طلبگی نیز لازم است در جلوه‌های ظاهری خود هنجارهایی را مراعات کند که الزاماً هر مؤمنی در هر صنفی ملزم به رعایت آن نیست. این هنجارها، مصادیق خاص زیّ طلبگی‌اند.

به بیان دیگر، طلبه چون انتساب آشکاری به یک صنف اجتماعی دارد، رفتار و رفتار آن صنف تلقی می‌گردد و به پای آنها نوشته می‌شود. آبروی شخصی او، با آبروی صنف او و آبروی صنفی او پیوند دارد و از بین رفتن

اعتبار شخصی‌اش، غالباً ملازم با خدشه در اعتبار صنفی او و اعتبار صنف او است. بنابراین اگر طلبه در رفتارهای خود مراقبت لازم را نداشته باشد و از حدود پاره‌ای هنجارها فراتر رود، علاوه بر آنکه با زیّ ایمانی تطابق ندارد و شأن او را پایین می‌آورد، به منزلت و جایگاه روحانیت آسیب رسانده و ارج و قدر این نهاد مقدس را که حاصل قرن‌ها پای‌مردی و صداقت و خدمت و مجاهدت عالمان ربانی است، مخدوش ساخته است.

بنابراین، هر حالت یا رفتار ظاهری که به‌گونه‌ای به رسالت‌های صنفی طلبه مدد رساند و جایگاه اجتماعی‌اش را به‌عنوان طلبه، یا منزلت اجتماعی نهاد روحانیت را مستحکم سازد، برای او مطلوب است و مشمول زیّ طلبگی است و هرچه مانع اجرای بهینه رسالت حوزوی شود، برای او مذموم و خلاف زیّ طلبگی به‌شمار می‌رود.

در این کتاب، میان زیّ ایمانی طلبه و زیّ طلبگی او تفکیک روشنی قایل نشده‌ایم و مصادیق خاص زیّ طلبگی را با مصادیق عام زیّ ایمانی به هم آمیخته‌ایم؛ زیرا میان این دو ملازمه و پیوند وثیقی وجود دارد و نیز، بدین جهت که طلبه در مراعات زیّ ایمانی، از عموم مؤمنان وظیفه بیشتر و تکلیف مؤکدتری دارد، بسیاری از این بایدها و نبایدها در زندگی هر انسان مؤمن مقیدی - از جمله طلبه - باید حضور داشته باشد؛ اما پای‌بندی به این وظایف برای طلبه بسیار زیننده‌تر و لازم‌تر است. امام صادق (ع) به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

«الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا»<sup>۹۵</sup>»

کار خوب، از هر کس خوب است؛ اما از تو خوبتر است؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری.

نظیر اینکه در قرآن کریم برای زنان پیامبر (ص) حساب ویژه‌ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است. زنان پیامبر (ص) به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیشتری دارند. این نسبت و قرابت از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می‌کند:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا \* وَ مَن يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا \* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ»<sup>۹۶</sup>»

ای زنان پیامبر! هر یک از شما که گناه آشکاری انجام دهد، عذاب او دو برابر خواهد بود و این بر خدا آسان است. و هر یک از شما که خدا و رسولش را پیوسته فرمان برد و عمل شایسته انجام دهد، پاداشش را دو برابر خواهیم داد و برای او روزی ارزشمندی آماده ساخته‌ایم. ای زنان پیامبر! شما مانند سایر زنان نیستید.

۹۵. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹.

۹۶. احزاب: ۳۰-۳۲.

در این بحث، ابتدا حسن و قبح و بایستگی و نابایستگی رفتارها را کشف می‌کنیم. سپس تأکید آن را برای طلبه - بر اساس این آیه و آن روایت - بیشتر و توصیه آن را برای طلبه برجسته‌تر می‌بینیم.

توضیح اینکه هر انسان مؤمن موظف است بنده خدا و در بند فرمان او باشد. این بندگی و فرمان‌برداری همان‌گونه که در افکار و عقاید و خلیقات انسان تجلی می‌یابد، در ظواهر او نیز مصداق دارد؛ یعنی هر مؤمنی موظف است ظاهر و باطن خود را بر اساس روش بندگی و ادب عبودیت شکل دهد و همان‌گونه که در خلوت، بنده و فرمان‌بردار خدا است، در میان مردم نیز سرسپردگی خود را به خدا بروز دهد و ظاهر خود را مناسب رضای خدا تنظیم کند. در این نوشتار، بر آنیم که رفتارهای ظاهری طلبه را از نظر خوبی و بدی ارزش‌گذاری کنیم و الگوی مناسب رفتاری در جامعه را برای او معلوم سازیم.



برای داوری درباره خوبی و بدی رفتار آدمیان و صفات و جلوه‌های ظاهری آنان، مهم‌ترین عنصر، یافتن شاخص‌ها و معیارهایی است که با آن بتوان بایستگی یا ناشایستگی را محک زد. این شاخص‌ها، به‌عنوان قوانین و قضایای کلی، کبرای قیاس اخلاقی‌اند و استدلال ما را بر خوبی یا بدی یک رفتار، کامل می‌کنند. می‌توان این شاخص‌ها را «قواعد رفتار» یا «اصول عمل» نامید. این شاخص‌ها، باید‌ها و نبایدهای کلانی هستند که بر مصادیق متنوع و فراوانی سایه می‌گسترند.

ویژگی مهم این قوانین کلی، آن است که در گذر زمان و با دگرگونی شرایط تغییر نمی‌کنند و اختصاص به فرد یا محیط ویژه‌ای ندارند. در این بحث - پیش از تمرکز بر رفتارهای خاص طلبه و بیان مصادیق ملموس - لازم است به این اصول کلی بپردازیم.

### الف) حفظ آبرو و پرهیز از مواضع تهمت

یکی از قواعد رفتار و اصول عمل این است که رفتار انسان باعث ایجاد توهم و ارایه تصویر نامناسب برای او نشود و او را در نظر بینندگان، متهم به سوء نگرداند. هر کاری که انسان را در نظر دیگران متهم گرداند و آبروی او را مخدوش سازد، از نظر دین مذموم است. کسی که از امور ناپسند پرهیز می‌کند، حق ندارد تظاهر به بدی کند و خود را بدکار بشناساند. انسان، هم باید به واقع خوب باشد و هم در نظر مردم به نیکی شناخته شود و هرگز حق ندارد خود را خلاف کار معرفی سازد. انسان مالک آبروی خود نیست و اختیار تصرف بی‌جا در آن را ندارد. امام صادق (ع) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَقُوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ؟ فَالْمُؤْمِنُ يُنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا؛ يَعِزَّةَ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ»<sup>۹۷</sup>

خداوند تمام کارهای مؤمن را به خود او واگذار کرده؛ ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: عزت

۹۷. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین است؟ پس مؤمن شایسته است که عزیز باشد و ذلیل نگردد.

انسان، اجازه ندارد چوب حراج به آبروی خود بزند، با رفتارهای خاص چهره خود را در دیده دیگران مشوه گرداند و خود را به بدی عرضه کند. ملامتیه صوفیان<sup>۹۸</sup> که برخلاف این آموزه اسلامی اصرار بر بدنام نمایاندن خود داشتند، همواره از سوی بزرگان دین محکوم شناخته شده‌اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يَوْمًا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقِفَنَّ مَوَاقِفَ التَّهْمَةِ؛<sup>۹۹</sup>»

هر کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، نباید در مواضع تهمت بایستد.

امیر مؤمنان، علی (ع) فرمود:

«إِبَاكُ وَ مَوَاطِنُ التَّهْمَةِ وَ الْمَجْلِسَ الْمَطْنُونِ بِهِ السُّوءُ فَإِنَّ قَرِينَ السُّوءِ يَغْيِرُ (او يَغُرُّ) جَلِيْسَةً؛<sup>۱۰۰</sup>»

از جایگاه‌های تهمت و مجالسی که به آن گمان بد می‌رود، بپرهیز؛ زیرا که هم‌نشین بد هم‌نشین خود را تغییر (یا فریب) می‌دهد.

صفیه، همسر پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند: پیامبر خدا (ص) در مسجد معتکف بود. من خدمتش رسیدم و با او سخنی گفتم. وقتی خواستم بروم، ایشان برخاستند و مقداری با من آمدند. در این هنگام، دو نفر از انصار فرارسیده، سلام کرده و از آن‌جا عبور کردند. حضرت آن دو را فراخوانده و

۹۸. ملامتیه، فرقه‌ای از صوفیان‌اند که به عمد کارهایی انجام می‌دهند، تا خلق آنها را سرزنش کنند و از این طریق می‌خواهند غرور، کبر و ریا را در خود از بین ببرند.

۹۹. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۰.

۱۰۰. الامالی، شیخ مفید، ص ۲۲۰.

فرمودند: این زن، صفیه دختر حیی (همسر من) است. آن دو عرضه داشتند: ای پیامبر خدا! آیا ما به شما جز گمان خیر می‌بریم؟ حضرت فرمودند: شیطان در رگ‌های بنی آدم جاری است و من ترسیدم که بر شما نیز داخل شود.<sup>۱۰۱</sup>

از این رفتار پیامبر (ص) استفاده می‌شود که اگر در مواردی انسان ناچار شد، کار خلاف عرفی انجام دهد، یا در موضع مشکوکی وارد شود، خوب است با توضیح کافی از خود رفع اتهام کند. مثلاً طلبه‌ها در پاسخ‌گویی به سؤال، یا مشورت انفرادی خانم‌ها به این مشکل دچار می‌شوند که لازم است توجه داشته باشند. از نظر اسلام، حیثیت و احترام مؤمن بسیار اهمیت دارد. پیشوایان معصوم به تلاش برای حفظ آبرو توصیه کرده و هزینه کردن مال برای آن را نیز شایسته شمرده‌اند.<sup>۱۰۲</sup>

## آبروی شخصی و آبروی صنفی

حفظ آبرو برای روحانی دو مصداق دارد: آبروی شخصی و آبروی صنفی. یعنی طلبه هم باید از شخصیت حقیقی خود در جامعه پاسداری کند و هم شخصیت حقوقی و اعتبار صنفی خویش را نگاه دارد. کار زشتی که طلبه مرتکب شود، علاوه بر اینکه آبروی شخصی او را از میان می‌برد، به تنزل جایگاه روحانیت در میان مردم می‌انجامد و ارزش و اعتبار حاصل از صداها

۱۰۱. المحجة البيضاء، ج ۶، ص ۶۷.

۱۰۲. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «ما وقی په الرّجلُ عرضة کتیب له صدقة؛ آن چه انسان برای حفظ آبرو و شرف خود صرف کند، همچون صدقه برای او نوشته می‌شود.» (مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۶۷). حضرت علی علیه السلام فرمود: «أفضلُ الفعَالِ، صیَانَةُ العِرْضِ بالمَالِ؛ نیکوترین کارها پاسداری از آبرو و شرف است، به وسیله مال.» الکافی، ج ۴، ص ۴۹



سال مجاهدت، صداقت و خدمت عالمان ربانی را مخدوش می‌کند. برای از بین بردن ارج و منزلت روحانیت هیچ راهی بهتر از بی‌قیدی و بی‌مبالاتی خود روحانیان وجود ندارد. ضربه‌ای که از این بی‌توجهی‌ها به روحانیت وارد می‌شود، بسیار کارآتر و از بین برنده‌تر از ضربه دشمنان آشکار است:

روحانیون که نمایندهٔ رسول خدا و امام زمان (ع) هستند در بین مردم، اگر خدای نخواست، از یکی‌شان یک چیزی صادر بشود که برخلاف اسلام باشد، این‌طور نیست که فقط خودش را از بین برده، این حیثیت روحانیت را لکه‌دار کرده. این یک وظیفهٔ بزرگی به عهده‌اش هست. روحانی همچو نیست که اگر یک خلافی بکند، بگویند که زید این خلاف را کرده. خلاف روحانی، به اندازه‌ای که سعهٔ شعاع نفوذش هست، خطایش خطای بزرگ است. خطایی است که عفوش در درگاه خدا بسیار مشکل است. برای اینکه این نماینده، یعنی مدعی نمایندگی از طرف امام زمان (ع) و اسلام دارد. نماینده امام زمان، اگر خدای نخواست، یک قدمی کج بگذارد، این اسباب این می‌شود که مردم به روحانیت بدبین بشوند. بدبین شدن به روحانیت و شکست روحانیت، شکست اسلام است. آن‌که حفظ کرده است تا حالا اسلام را، این طبقه بودند. و اگر در این طبقه شخصی، اشخاصی پیدا بشوند که برخلاف مصالح اسلام خدای نخواست عمل بکنند، جرمی است که از آدم‌کشی بدتر است. جرمی است از همه معاصی بدتر. برای اینکه جرم صادر می‌شود از کسی که آبروی روحانیت را از بین می‌برد. مردم را! آنهایی که غافل هستند از اسلام، گاهی وقت‌ها برمی‌گرداند. چنان‌چه عالم فاسد بشود، عالم فاسد می‌شود. برای اینکه عالم - به حسب ظاهر - نمایندهٔ امام است. و اگر خدای نخواست فاسد بشود،

قشرهای ملت را فاسد می‌کند. گاهی عالم را فاسد می‌کند. و از آن طرف اگر صالح باشد، صالح می‌کند قشرهای ملت را. صالح می‌کند عالم را.<sup>۱۰۳</sup>

### ب) ملاحظه عرف

مؤمن تراز دین درصدد جلب رضای خدا است و هیچ عامل برانگیزنده دیگری در رفتار و تصمیم او اثر ندارد. اخلاق توحیدی نفی همه طاغوت‌ها و عبودیت محض پروردگار را فرمان می‌دهد و از دل دادگی و سرسپردگی به هر عامل دیگری در کنار خدا باز می‌دارد.

بعد از ملاک دانستن فرمان خدا اگر خدای متعال به فرمان‌بری از کسی امر کرده باشد، از باب اطاعت فرمان او، باید از آن کس تبعیت کرد؛ مثلاً خدا به اطاعت پیامبر اکرم (ص) یا احترام به پدر و مادر فرمان داده است. در این موارد، اطاعت از غیر خدا یا احترام به غیر خدا دقیقاً مقتضای بندگی او است و غیر خدا در کنار خدا قرار ندارد؛ بلکه احترام به وی در طول احترام به خدا و اطاعت از او، لازمه اطاعت خدا است.

اگر ثابت شود خدای متعال در مواردی به ملاحظه عرف رضایت یا فرمان داده است، توجه به نگاه مردم و کسب خشنودی آنان در این موارد، به معنای عوام‌زدگی یا ریاکاری نیست. برعکس این توصیه، توصیه به اخلاص و گسترش دایره عبودیت از باطن به ظاهر و از خلوت به جلوت است.

می‌توان ادعا کرد که رعایت مطالبات عرفی، اجمالاً در شریعت اسلام توصیه شده است. بی‌توجهی به قضاوت‌ها، اظهار نظرها، پسندها، انتظارات،

---

۱۰۳. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۰.

درخواست‌ها، تأثرات و انفعالات، انزجار و اشتیاق‌ها، روش و رویه، تلقی‌ها و نوع برداشت دیگران، اجمالاً مطلوب نیست. محدوده و شرایطی نیز برای آن وجود دارد که باید از منابع دین استخراج گردد.

از جمله شواهد اینکه یکی از صفات اخلاقی مورد تأکید دین «حیا» است. حیا، نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام دادن امور ناپسند در منظر دیگران می‌گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش دیگران است. منشأ پیدایش این حالت، درک حضور ناظری آگاه و محترم است و توجه به حضور ناظر خارجی در جوهر مفهوم حیا اخذ شده است. به همین مناسبت، مفهوم حیا با آن‌چه در ملاحظه عرف گفتیم، بسیار نزدیک و آمیخته است. امام باقر (ع)، حیا را از اموری دانسته‌اند که مایه کمال مسلمانی است:

«وَالْحَيَاءُ مِمَّا يَقْبَحُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ النَّاسِ؛<sup>۱۰۴</sup>»

حیا از آن‌چه نزد خدا و نزد مردم قبیح است.

در این حدیث شریف، تصریح شده که ناهنجاری شرعی و عرفی - هر دو - موضوع حیا هستند. ملامحمد مهدی نراقی نیز، موضوع حیا را محرمات شرعی و ناهنجاری‌های عقلی و عرفی می‌داند.<sup>۱۰۵</sup>

بنابراین، ناهنجاری ممکن است به دو طریق شناخته شود: یکی، شرع و دیگری، فرهنگ جامعه. البته، تعدد راه‌های تشخیص ناهنجاری موجب تضاد و اختلاف نمی‌شود؛ زیرا قلمرو هر یک با دیگری متفاوت است و این تفاوت،

---

۱۰۴. الامالی، شیخ مفید، ص ۱۶۷؛ الامالی، طوسی، ص ۱۸۹؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۲۲.  
۱۰۵. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۶.

مانع تضاد می‌گردد. شرع، واجب و حرام را مشخص می‌سازد و بر اساس آن، ترک واجب و انجام دادن حرام نابهنجار شمرده می‌شود؛ اما فرهنگ به آداب و رسوم می‌پردازد و در این قلمرو، هنجار و ناهنجار را تعیین می‌کند. البته، ممکن است در یک فرهنگ خاص آموزه‌های غیر شرعی هم وجود داشته باشد؛ اما هنجار و ناهنجار فرهنگی در جایی مورد قبول است که مخالف هنجار و ناهنجار شرع نباشد. ملاک شرع حاکم و مقدم است و نمی‌توان به بهانه عرف، خلاف شرع عمل کرد. در چنین مواردی، باید به تصحیح فرهنگ پرداخت و آن را با شرع هم‌آهنگ ساخت.

نتیجه اینکه انسان مؤمن برای آبرو و حیثیت خود نزد دیگران ارزش قایل است، به وجهه اجتماعی خود اهمیت می‌دهد و کوشش دارد تصویر ناخوش‌آیندی از او در اذهان مردم نقش نبندد؛ اما انسان‌های پست برای آبروی خود ارزش قایل نیستند. به همین جهت، نه از آن‌چه انجام می‌دهند باکی دارند و نه به آن‌چه درباره‌اش می‌گویند، اهمیت می‌دهند. در روایات، از این دسته افراد با تعبیر «**لایبالی ما قال و لا ما قیل فیه**»<sup>۱۰۶</sup> بی‌اعتنا به آن‌چه می‌گویند و به آن‌چه درباره‌اش می‌گویند یاد شده است.

### تمایز میان سنت‌زدگی و سنت‌گرایی

در واکنش‌ها و قضاوت‌های عرفی باید میان زشت و عجیب تفاوت قایل شد. گاهی توده مردم چیزی را زشت یا سبک می‌شمارند. این موارد خلاف عرف است و موضوع تمام احکام گذشته قرار می‌گیرد؛ اما گاهی پدیده یا

---

۱۰۶. ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۲۳ و تحف العقول، ص ۴۴.

رفتاری در نظر مردم غیرمنتظره و شگفت‌آور است. در این موارد، دلیلی برای پرهیز وجود ندارد. سبب تعجب عرف، در این امور تازگی و بی‌سابقگی آن است و این تازگی و بی‌سابقگی در گذر زمان از بین خواهد رفت؛ مثلاً رانندگی کردن، استفاده از ساعت مچی یا رایانه همراه و نیز پوشیدن عبای رنگ روشن برای روحانی تا چندی پیش در نظر نوع مردم عجیب بود؛ اما این تعجب نشانی از اتهام به سبکی و بی‌مبالاتی یا زشتی و تنفر نداشت و صرفاً از قبیل تعجب رویارویی با یک امر بی‌سابقه بود. در مقابل، هریک از این موارد دارای نوعی استحسان عرفی است که با کمی درنگ بر هر ناظر متوسطی آشکار می‌شود؛ برای مثال مهارت رانندگی نشان توانمندی، داشتن رایانه همراه نشان استفاده از ظرفیت‌های جدید در نشر معارف الهی و استفاده از رنگ روشن نشان طراوت و سرزندگی تلقی می‌گردد. در این موارد، نه تنها توصیه به پرهیز و اجتناب نمی‌شود، بلکه توصیه به اقدام و استقبال می‌گردد. همین موارد است که میان تحجرگرایی و سنت‌زدگی مذموم از یک سو و احترام ممدوح به سنن اجتماعی از جانب دیگر، تمایز ایجاد می‌کند و راه رشد و خلاقیت و نوآوری را باز می‌گرداند. بنابراین، از کار خوب حکیمانه‌ای که برای مردم تازگی دارد و باعث جلب توجه آنان می‌شود نباید صرفاً به جهت تعجب عرفی دست کشید. در احوال امام راحل گفته شده است: در شرایطی که طلاب همواره نعلین می‌پوشیدند و در زمستان‌ها پا و پشت لباس‌شان گلی می‌شد، امام اولین بار نعلین را کنار گذاشت و در گل، کفش می‌پوشید. اوایل این رویه مورد اعتراض واقع می‌شد؛ اما کم‌کم در بین شاگردان ایشان و دیگران مرسوم شد.

### ج) رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک

یکی دیگر از قواعد عمل، رعایت وقار و پرهیز از رفتار سبک است. رفتار سبک، رفتاری است که متناسب با حال انجام دهنده آن نیست، از امثال او انتظار نمی‌رود و شأن وی را در نظر دیگران پایین می‌آورد؛ یعنی ارزش اجتماعی‌اش را می‌کاهد و در نظر مردم کوچک و حقیر جلوه می‌دهد. در نتیجه حرمت و ابهت او فرو می‌ریزد؛ به گونه‌ای که کلامش مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

از هر کس انتظار می‌رود به اندازه فاصله‌ای که از دوره کودکی گرفته، از رفتارهای کودکانه نیز فاصله گرفته باشد. کودک در رفتارهای خود نوعاً غرض عقلایی ندارد و کارش بازی و سرگرمی (لهو و لعب) است. بازی (لعب) عملی است که به غایت حقیقی صادر نشده و هدف صحیح یا فایده عقلایی ندارد و از آن، تنها یک لذت خیالی انتظار می‌رود. سرگرمی (لهو) نیز، عملی است که انسان را از امور مهم حیات بازمی‌دارد. بازی و سرگرمی از هوس و غریزه نشأت گرفته است. انسان هرچه از دوره کودکی خود فاصله گرفته باشد، انتظار می‌رود که حکیمانه‌تر و عاقلانه‌تر رفتار کند، به دنبال فواید و آثار حقیقی باشد و برای تصمیمات خود توجیه قابل قبول و غرض عقلایی داشته باشد.

روشن است که بالارفتن از تیر چراغ برق - اگر خطر برق گرفتگی نباشد - یا بالا رفتن از درخت - اگر آسیبی به درخت و محیط زیست وارد نیارد - حرمت شرعی ندارد؛ اما از نظر عرف برای یک مرد بزرگسال کاری مذموم و سبک تلقی می‌شود. سرّ این داوری عرفی آن است که این کار برخاسته از

یک هوس زودگذر و خواسته‌ای کودکانه است و غرض عقلایی قابل ذکر برای آن تصور نمی‌شود. بالا رفتن از درخت یا تیر چراغ برق تنها برخاسته از هوس یک تجربه جدید است؛ تجربه‌ای که داشتن یا نداشتن آن تأثیر قابل توجهی در زندگی انسان ندارد. بنابراین، عملی حکیمانه نیست و انتظار نمی‌رود کسی که از دنیای کودکی فاصله گرفته، مرتکب آن شود. اگر کسی به این عمل اقدام کند، کودک پنداشته می‌شود و شأن او در نظر دیگران پایین می‌آید. از همین قبیل است حرکت در خیابان به صوت لی لی، گذاشتن بار یا ظرف بر سر، گرداندن مرتب سر یا نگریستن به اطراف و کنج‌کاوی بی‌مورد.

همان‌طور که ما نباید دیگران را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهیم<sup>۱۰۷</sup>، نباید کاری کنیم که دیگران ما را مورد تمسخر، تحقیر و توهین قرار دهند. هر کاری که آبرو و شخصیت ما را مخدوش و ما را دست‌مایه خنده مردم سازد و به هتک احترام و وهن شخصیت ما بینجامد، بد است. گاهی این‌گونه رفتارها، نشان از عقده حقارت و ناکامی در جلب نگاه مردم دارد؛ یعنی برداشت عرفی از یک عمل این است که فاعل آن، درصدد خودنمایی، خودشیرینی، اثبات شخصیت، دعوت به خود یا نوعی برتری‌جویی

---

۱۰۷. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَوَى عَلَيَّ مَوْمِنٍ رَوَايَةً يَرِيدُ بِهَا شَيْنَةً وَ هَدَمَ مَرْوِيَّتَهُ لِيَسْقُطَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أُخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ؛ کسی که برای خراب کردن مومنی درباره او چیزی بگوید که مروت را ضایع کند تا از نظر مردم بیفتد، خداوند او را از ولایت خود به ولایت شیطان خارج می‌گرداند و شیطان هم او را نمی‌پذیرد. کافی، ج ۲، ص ۳۵۸. چندین روایت سنگین دیگر مشابه این حدیث در کتاب‌های روایی شیعه وجود دارد، از جمله: قَالَ مَنْ رَوَى عَلَيَّ مَوْمِنٍ رَوَايَةً يَرِيدُ بِهَا غَيْبَةً وَ هَدَمَ مَرْوِيَّتَهُ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَقَامَ الذَّلِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۲۳).

است. این ویژگی نیز، یک کاستی روحی است که به داوری عمومی غالباً نشانهٔ رشدنایافتگی و کودک‌مزاجی است و از بزرگان انتظار نمی‌رود. آشکار است که این توقع عرفی پشتوانهٔ عقلانی و خردپذیر دارد و نمی‌توان آن را به مسامحه متهم کرد، یا برخاسته از نیروی منفعت‌جویی، لذت‌طلبی، شهوت‌خواهی و هوس‌مداری دانست. این استدلال‌ها، عرف را در چنین اظهار نظری محق می‌سازد.

در روایات زیر نیز، موضوع وقار از زاویه تأثیر اجتماعی و تصویر انسان در دیدهٔ دیگران طرح شده است.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«لَيْتَكَ شَيْمَتُكَ الْوَقَارَ، فَمَنْ كَثُرَ خُرْفَهُ اسْتُرِدِلَ؛<sup>۱۰۸</sup>»

باید وقار و سنگینی خصلت تو باشد؛ زیرا کسی که سبکی‌اش زیاد است، پست و فرومایه شمرده می‌شود.

هم‌چنین می‌فرماید:

«كُن فِي الْمَلَأِ وَقَوْرًا وَ فِي الْخَلَأِ ذُكُورًا؛<sup>۱۰۹</sup>»

در میان مردم سنگین باش و در خلوت نیز به یاد خدا.

«بِالْوَقَارِ تَكْثُرُ الْهَيْبَةُ؛<sup>۱۱۰</sup>»

با رفتار سنگین، هیبت و عظمت انسان زیاد می‌شود.

«مَنْ تَوَقَّرَ وَ قَرَّ؛<sup>۱۱۱</sup>»

---

۱۰۸. غرر الحکم، حدیث ۷۳۹۷.

۱۰۹. همان، حدیث ۷۱۴۵.

۱۱۰. همان، حدیث ۴۱۸۴.

۱۱۱. همان، حدیث ۷۶۶۶.



کسی که رفتار سنگین داشته باشد، سنگین شمرده شود. نقطه مقابل صفت وقار در فرهنگ روایی شیعه، مفهوم خفت و خرق یا سبک‌سری است. در روایات «خرق» به‌عنوان یک صفت زشت و نشان نادانی عنوان شده است.<sup>۱۱۲</sup>

بنابراین انجام کارهای سبک، انسان را در نظر دیگران خوار می‌گرداند و مؤمن نباید کاری کند که در نظر دیگران جایگاه و بزرگی خود را از دست بدهد.

لازم است تذکر داده شود که در تشخیص مصداق رفتار سبک نباید جمود ورزید؛ گاهی یک رفتار به‌ظاهر کودکانه، رفتاری حکیمانه است و مصداق لغو و لهو و لعب قرار نمی‌گیرد. برای مثال بازی کردن با کودکان اگر به هدف رفع نیاز عاطفی آنان و یا تعلیم و تربیت باشد، لغو نیست. بازی پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) با کودکان، هرگز دلالت بر بچگی و کم‌خردی آنان ندارد و از سر هوس کودکانه نیست. پیامبران الهی همواره مراعات سطح فکری مخاطبان خود را می‌کردند و خود را تا آستانه رشد آنان تنزل می‌دادند. این ویژگی به‌جهت مدارا و از باب تعلیم و تربیت امت بوده است.

---

۱۱۲. قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْبَحُ شَيْءٍ الْخُرْقُ (غررالحکم، حدیث ۵۷۲۸) أَسْوَأُ شَيْءٍ الْخُرْقُ (همان، حدیث ۵۷۲۹) بِئْسَ الشَّيْمَةُ الْخُرْقُ (همان، حدیث ۵۷۳۰) مَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَأْنُهُ (همان، حدیث ۱۲۱۹) لَا خَلْقَ أَشْبَهَ مِنَ الْخُرْقِ (همان، حدیث ۵۷۰۰) إِيَّاكَ وَالْخُرْقَ فَإِنَّهُ شَيْنُ الْأَخْلَاقِ (همان، حدیث ۵۷۲۷) لَا خَلَّةَ أَذْرَى مِنَ الْخُرْقِ (همان، حدیث ۱۲۲۰) وَقَارُ الرَّجُلِ بَرِيئَةٌ وَ خُرْقُهُ بَشِيئَةٌ (همان، حدیث ۵۱۹۳) وَ قَالَ ۷ لِسَانُ الْجَهْلِ الْخُرْقُ (همان، حدیث ۱۱۵۸) رَأْسُ الْجَهْلِ الْخُرْقُ، وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا يَرَى مَا كَانَ شَيْءٌ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ مِنْهُ (الكافي، ج ۲، ص ۳۲۱) مَا وَضِعَ الرَّفْقُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَةٌ وَ لَا وَضِعَ الْخُرْقُ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا شَأْنَةٌ (نوادير اوندی، ص ۴) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْأَيْمَانُ (الكافي، ج ۲، ص ۳۲۱).

این قبیل کارها، معمولاً در شرایط عادی بدون هدف و کودکانه‌اند؛ اما در شرایط خاص ممکن است غرض حکیمانه‌ای داشته باشد و به جهت همان غرض، توصیه شود یا ضرورت یابد. بنابراین، نمی‌توان به صورت کلیشه‌ای ادعا کرد: «بالا رفتن از درخت همواره بد است» بلکه باید گفت: «رفتار بدون هدف کودکانه زبینه بزرگسالان نیست و بالا رفتن از درخت اگر چنین باشد - که غالباً چنین است - بد است» اما اگر غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - مثلاً هنگام کمک به دیگران، رفع خطر، دیدبانی دشمن یا چیدن میوه - اشکالی ندارد؛ بلکه توصیه یا ضرورت می‌یابد.<sup>۱۱۳</sup>

#### د) رعایت انصاف و پرهیز از برآوردن آه حسرت دیگران

انسان اجازه ندارد در جان دیگران هرگونه تصرفی نماید. همان‌گونه که نباید کاری کنیم که در شناخت و اندیشه دیگران تصرف نادرستی صورت گیرد، در امیال و احساسات آنها هم نباید تصرف نابجا کنیم. همان‌طور که حق نداریم دیگران را بیازاریم، حق نداریم احساس ناکامی و حسرت در آنان ایجاد کنیم. از این رو، باید همواره مراقب تأثیراتی باشیم که بر دیگران

---

۱۱۳. یکی از اختلاف‌های فرهنگی ما با غرب در این است که در میان غربیان انجام کار سبک، مانند بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر زشت تلقی نمی‌شود. راز این موضوع این است که انسان غربی غایت حرکت خود را تمتع از عالم ماده گرفته و قبله خود را هرچه بیشتر خوش بودن و خوش گذراندن قرار داده است. اگر هدف زندگی در لذت‌جویی منحصر شود و تلاش برای رشد و تعالی و معنویت معنا نداشته باشد، رواج دم‌غنیمت‌شماری، لذت‌جویی، خوش‌باشی و عافیت‌خواهی نیازی به اعتبار و آبرو و بزرگی ندارد؛ بلکه برعکس در دنیای کودکانه بهتر می‌توان لذت‌جویی کرد و خوش بود. در این صورت، همه زندگی را بازی گرفتن، از زیر بار مسئولیت جدی خارج شدن، همه چیز را به مسخره برگزار کردن و به همه چیز خندیدن بد نیست. همین رفتارهای سبک که در فرهنگ اسلامی نشان عدم رشد عقلانی، کودک‌منشی و کم‌خردی است، در جامعه غربی حمل بر توانایی ویژه و هنرنمایی می‌شود و مورد تشویق قرار می‌گیرد.

می‌گذاریم و مسئولیت آن را بپذیریم. سوزاندن دل دیگران و برآوردن آه حسرت و سوز ناکامی از نهادشان مصداق ظلم است.

انصاف، عبارت است از اینکه در شرایطی که دیگران در تأمین نیازهای اولیه خود درمانده‌اند، انسان به نیازهای درجه دو و لذت‌های ثانوی خود نپردازد و دربارهٔ درد دیگران و نیاز مبرم‌شان بی‌احساس، سرد و بی‌خیال نباشد. هر عملی که نشان بی‌انصافی و بی‌مروتی باشد و نیاز درجه دو ما را بر نیاز درجه یک دیگران ترجیح دهد، مذموم است. ممکن است کسی به لطف و نعمت خدا از نیازهای اولیه عبور کرده و توان توسعه داشته باشد؛ اما انصاف اقتضا می‌کند که توسعه خود را به نفع رفع نیازهای اولیه مردم کنار بگذارد. از این بالاتر آن است که ایثار کند؛ یعنی نیازهای ضروری خود را هم مقدم بر دیگران نکند. از طلبه انتظار می‌رود که اگر اهل ایثار نیست، دست کم اهل انصاف و مواسات باشد و از هم‌دردی با بی‌نویان و تهی‌دستان دریغ نکند. هم‌دردی نیز، تنها در عبارات ملاطفت‌آمیز و آه کشیدن خلاصه نمی‌شود. کسی که صادقانه برای دیگران آرزوی آسایش دارد، نمی‌تواند ناظر بی‌طرف درد آنان باشد و خود در رفاه بی‌کران به سر برد. باید در مقابل نیازهای ضروری دیگران، از خوشی‌های خود در گذرد. اگر رفتار ما، دارایی ما، مخارج ما و ظهور و بروز ما موجب دل‌آزدگی و تشویش دیگران گردد، آه و سوز آنان را برآورد و بر روان آنان اثر نامناسب داشته باشد، مرتکب بی‌انصافی شده‌ایم.

در شرایطی که اجتماع به دو نیمه برخوردار و محروم تقسیم می‌شود، مرد خدا احساس مسئولیت می‌کند؛ در درجه اول سعی می‌کند وضع موجود

را دگرگون سازد که این پیمان خدا با دانایان امت است<sup>۱۱۴</sup>، و در درجه دوم با اینار و تقسیم آن چه در اختیار دارد، به ترمیم وضع نابسامان مستمندان می‌کوشد؛ اما همین که می‌بیند عملاً راه برخوردار کردن و رفع نیاز مستمندان مسدود است، با هم‌دردی، هم‌سطحی و شرکت عملی در غم مستمندان بر زخم‌های دل آنان مرهم می‌گذارد. هم‌دردی و شرکت در غم دیگران - به‌ویژه برای پیشوایان امت که چشم‌ها به آنان دوخته است - اهمیت به‌سزایی دارد؛ علی (ع) در دوره خلافت بیش از هر وقت دیگر زاهدانه زندگی می‌کرد و می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدِرُوا لِنَفْسِهِمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»<sup>۱۱۵</sup>

خدا بر پیشوایان دادگر فرض کرده که زندگی خود را با طبقه ضعیف تطبیق دهند که رنج فقر مستمندان را ناراحت نکند.

هنگامی که امام خمینی رحمه‌الله در حومه پاریس به سر می‌برد، در ایران نفت کم‌یاب شد و مردم از نظر گرم کردن خانه‌های خود در فشار بودند؛ امام فرمود: من برای هم‌دردی با ملت ایران اتاق خود را سرد نگاه می‌دارم<sup>۱۱۶</sup>. صاحب معالم فرزند شهید ثانی رحمه‌الله فقط به دلیل همگون بودن با

---

۱۱۴. اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظله ظالم ولا سغب مظلوم؛ خداوند از علماء، عهد و پیمان گرفته که در برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۱۱۵. همان، خطبه ۲۰۷ و الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

۱۱۶. تفسیر آفتاب، ص ۴۰۶.

تنگ‌دستان و مستمندان و تسلی آنان و عدم تشبه به ثروتمندان هرگز قوت  
بیش از یک هفته یا یک ماه را نمی‌اندوخت<sup>۱۱۷</sup>.

آیة الله وحید بهبهانی دو پسر داشته است: یکی، به نام آقا محمدعلی و  
دیگری، با نام آقا محمد اسماعیل. این مرد بزرگ، روزی عروزش (زن آقا  
محمد اسماعیل) را دید که جامه‌های عالی و فاخر پوشیده است، به پسرش  
اعتراض کرد که چرا برای زنت این جور لباس می‌خری؟ پسر جواب داد:

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛

«۱۱۸»

بگو: چه کسی زینت‌ها و رزق‌ها و غذاهای پاکیزه را که خدا برای  
بندگانش آفریده، حرام کرده است؟

مگر اینها حرام است؟ لباس فاخر و زیبا را چه کسی حرام کرده است؟  
گفت: پسر! نمی‌گویم که اینها حرام است. البته، حلال است. من روی  
حساب دیگری می‌گویم. من مرجع تقلید و پیشوای این مردم هستم. در میان  
مردم، غنی و فقیر و متمکن و غیر متمکن هست. افرادی هستند که از این  
لباس‌های فاخر و فاخرتر بپوشند؛ ولی طبقات زیادی هم وجود دارند که  
نمی‌توانند این جور لباس‌ها را بپوشند؛ لباس کرباس می‌پوشند. ما که  
نمی‌توانیم این لباس را که خودمان می‌پوشیم، برای مردم هم تهیه کنیم و  
نمی‌توانیم که آنها را در این سطح زندگی بیاوریم؛ ولی یک کار از ما ساخته  
است و آن هم دردی با آنها است؛ آنها چشم‌شان به ما است. یک مرد فقیر،

---

۱۱۷. ریحانة الادب، ج ۳، ص ۳۹۱.

۱۱۸. اعراف: ۳۲.

وقتی زنش از او لباس فاخر مطالبه می‌کند، یک مایه تسکین خاطر دارد. او می‌گوید: گیرم ما مثل ثروتمندان نبودیم، ما مثل خانه آقای وحید زندگی می‌کنیم. ببین زن یا عروس وحید این جور می‌پوشند که تو می‌پوشی؟ وای به حال آن وقتی که ما هم زندگی مان را مثل طبقه مرفه و ثروتمند کنیم! این یگانه مایه تسلی خاطر و کمک روحی فقرا هم از دست می‌رود. من به این منظور می‌گویم ما باید زاهدانه زندگی کنیم که زهد ما هم‌دردی با فقرا باشد. ۱۱۹

### پرسش

- ۱ - آیا بحث از ظواهر طلبه یک بحث درجهٔ دو و گیردادن به خردهٔ مسائل کم اهمیت است؟ ضرورت پرداختن به این بحث را بیان کنید.
- ۲ - اصول و شاخص‌های حاکم بر زیّ طلبگی را نام ببرید.
- ۳ - آیا تأکید بر حفظ آبرو و مراعات شأن اجتماعی، توصیه به ریاکاری و ظاهرسازی نیست و زهد فروشی و تکبر را به دنبال نمی‌آورد؟
- ۴ - تمایز میان تحجر (سنت‌زدگی) و رعایت سنن اجتماعی را بیان کنید.
- ۵ - آیا پرهیز از رفتارهای سبک انسان را افسرده و بی‌نشاط نمی‌کند؟
- ۶ - اهمیت وقار در رفتار طلبه را با ذکر چند روایت تبیین کنید.
- ۷ - چه مانع دارد که طلبه در صورت تمکن مالی از نعمت‌های حلال دنیا به‌خوبی استفاده کند و مانند اشراف و ثروتمندان باشد؟

---

۱۱۹. احیای تفکر اسلامی، ص ۷۸ و سیری در نهج البلاغه، ص ۲۲۸.

## درس دهم: زیّ طلبگی؛ تطبیق قواعد

پس از دانستن شاخص‌های کلی می‌توانیم مصادیق آن را نیز بررسی کنیم؛ یعنی با دانستن سبب خوبی و بدی هر یک از رفتارها، می‌توان نسبت به هنجار یا نابهنجار بودن آن داوری کرد.

### الف) سر و وضع ظاهری طلبه

هرگونه لباس، آرایش یا رفتاری که موجب انگشت‌نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب توجه آنها گردد، لباس شهرت نامیده می‌شود و از نظر شرعی ممنوع است. مسلمان در انتخاب طرح، رنگ یا جنس لباس، اصلاح سر و صورت و نیز رفتارهای خود باید به‌گونه‌ای عمل کند که دیگران به دیده تحقیر یا تمسخر به او نظر نکنند و شخصیت و کرامت او پیوسته در اجتماع از آسیب اعتراض محفوظ ماند. افزودن پیرایه‌های غیرمعمول به خود، برای خودنمایی و به منظور جلب توجه دیگران ناشی از عقده حقارت و نوعی بیماری است که دین اسلام زمینه بروز آن را از بین برده‌است. رفتار مسلمان نباید غیرطبیعی و چندش‌آور باشد؛ بلکه سلوک وی باید همواره زیبا، موزون، متین، با وقار و مورد پسند جامعه باشد.

در اینجا برخی از ناهنجاری‌های لباس و هیئت ظاهری روحانیون فهرست‌وار برمی‌شماریم. گروهی از این ناهنجاری‌ها در نظر عرف ناشی از تنبلی، بی‌حالی و سستی، و نشان بی‌سلیقگی، شلختگی، آشفتگی و مصداق

بی توجهی به زیبایی است که در ناظر خارجی ایجاد تنفر یا چندی می‌کند؛ از قبیل آشفستگی عمامه و کم‌توجهی به زیبایی آن، باز بودن دکمه قبا یا آستین پیراهن، کشیده شدن عبا بر زمین، پاره بودن درزهای لباس، سوراخ بودن جوراب، عدم رعایت نظافت لباس و بدن و داشتن بوی نفرت‌انگیز، پوشیدن لباس چروک و بدون اتو، شانه نکردن موی سر و صورت، و پریشانی ظاهر، بلند بودن شارب (سیل)، پوشیدن پیراهن یقه‌دار زیر قبا، کشیدن پا یا کفش بر زمین هنگام راه رفتن، ناسازگاری رنگ قطعات لباس، وصله‌دار بودن یا فرسودگی شدید لباس<sup>۱۲۰</sup>، پوشیدن لباس رنگ و رو رفته یا آلوده یا بدحالت (ناشی از دوخت بد) برجستگی بیش از حد جیب‌های لباس، نپوشیدن جوراب، خوابانیدن پشت کفش، استفاده از دمپایی در مجامع رسمی به جای کفش و کوتاه‌تر بودن عبا از قبا یا لباده.

امام صادق (ع) فرمود:

«فَالْبَسْ وَ تَجَمَّلْ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ<sup>۱۲۱</sup> وَ يَحِبُّ أَنْ يَرَى  
أَثَرَ النُّعْمَةِ عَلَى عَبْدِهِ؛<sup>۱۲۲</sup>»

لباس (آراسته) بپوش و خود را زیبا دار که خدا زیبا است و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند.

---

۱۲۰. فرسودگی متعارف لباس، مشروط بر آن که لباس تمیز و آراسته باشد اشکالی ندارد؛ یعنی نمی‌توان انتظار داشت طلبه همواره لباس نو و دست اول بپوشد؛ اما کاملاً طبیعی و منطقی است که توقع داشته باشیم طلبه لباس آشفته و چرک نپوشد. استاد قرائتی در درس‌های سیمای خود مکرر نقل می‌کرد که من لباس رهبر انقلاب را از نزدیک دیده‌ام که فرسوده و برخی از نقاط آن ساییده شده بود؛ ولی همواره اتو کرده، تمیز و آراسته بود.

۱۲۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۴۲.

۱۲۲. همان، ص ۴۳۸.



گروه دیگری از ناهنجاری‌ها وجود دارد که نمی‌توان آنها را شلختگی و آشفتگی نامید و دلالت بر سستی، بی‌حالی و بی‌قیدی نمی‌کند؛ اما به جهت آن که از سلیقه توده مردم فاصله فراوانی دارد، از نظر دیگران بی‌سلیقه‌گی دیده می‌شود و به جهت غیرمعارف بودن به دلالت التزامی نوعی خودنمایی، امتیازجویی و نیاز به جلب توجه را می‌نمایاند؛ مانند تراشیدن موی سر، زیاد بزرگ بودن یا زیاد کوچک بودن عمامه، بلندی یا کوتاهی بیش از اندازه لباس، پوشیدن کفش سفید یا زرد، استفاده از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت، استفاده از انگشتر و ساعت یا عینک با رنگ‌های خاص یا مدل‌های سبک، بلند بودن بیش از اندازه ریش، کوتاهی ریش کمتر از حد معارف، تراشیدن سیبیل، اصلاح سر و صورت به سبک‌های خاص، زیاد بلند گذاشتن موی سر زیر عمامه، استفاده از لباس با رنگ‌های غیرمعارف و جلف و استفاده از عطرها و ویژه بانوان.<sup>۱۲۳</sup>

شمایل ظاهری روحانی در اجتماع باید همچون پیامبر اکرم (ص) متوازن، آراسته، خوش‌نما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.

اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: داشتن ده لباس برای مؤمن چگونه است؟ حضرت می‌فرماید:

«وَأَكْبَسَ ذَلِكَ مِنَ السَّرْفِ إِنَّمَا السَّرْفُ أَنْ تَجْعَلَ ثَوْبَ صَوْنِكَ ثَوْبَ بَدَلَتِكَ؛<sup>۱۲۴</sup>»

---

۱۲۳. نوع این عناوین، اختصاصی به زمان حال ندارد و در همه زمان‌ها و مکان‌ها باید از آن اجتناب شود؛ گرچه پاره‌ای از آنها مانند نبوشیدن جوراب صرفاً در زمان کنونی موضوعیت دارد.

۱۲۴. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۱۷.

این اسراف نیست. اسراف آن است که لباس آبروی خود را روزمره و در وقت کار بیوشی (و بی جهت کهنه‌اش کنی).

### ب) دارایی، مخارج و سطح زندگی طلبه

دارایی ظاهری طلبه و مخارج آشکار او باید تابع مقررات کلی پیش گفته باشد؛ مثلاً طلبه با دارایی و هزینه‌های خود نباید متهم به بدی و دنیاطلبی یا مبتلا به بی‌انصافی شود، و یا آه حسرت دیگران را برآورد. طلبه حتی اگر توان مالی فوق‌العاده دارد، در نوع مخارج زندگی نباید از سطح متوسط مردم بالاتر باشد، بلکه شایسته است که اندکی پایین‌تر از این سطح قرار گیرد. تظاهر به هر عملی که با این فرمول هم‌آهنگ نباشد، با شأن حوزوی او سازگار نیست: باید توجه کنید که همه متوجه شما هستند؛ لذا زیّ اهل علم خودتان را حفظ کنید. درست مانند علمای گذشته ساده زندگی کنید. در گذشته چه طلبه و چه عالم بزرگ شهر زندگی‌شان از سطح معمولی مردم پایین‌تر بود و یا مثل آنها بود. امروز سعی کنید زندگی‌تان از زیّ آخوندی تغییر نکند. اگر روزی از نظر زندگی از مردم عادی بالاتر رفتید، بدانید که دیر یا زود مطرود می‌شوید؛ برای اینکه مردم می‌گویند ببینید آن وقت نداشتند که مثل مردم زندگی می‌کردند، امروز که دارند و دست‌شان می‌رسد از مردم فاصله گرفتند. باید وضع مثل سابق باشد، باید طوری زندگی کنیم که نگویند طاغوتی هستیم.

۱۲۵

طلبه باید در میزان هزینه‌ها و دارایی مشهود خود مراعات متوسط مردم را بکند و فاصله فاحشی از توده جامعه نداشته باشد. سطح زندگی طلبه نه از سطح متوسط مردم به اندازه‌ای بالاتر رود که در چشم آنان از ثروتمندان و اشراف تلقی شود و نه در صورت امکان چنان پایین‌تر باشد که نگاه ترحم‌آمیز دیگران را برانگیزد.

اسباب زندگی مردم سه گونه است: گونه اول، اسبابی که نوع مردم به صورت متعارف از آنها استفاده می‌کنند، مثل یخچال، فرش، کمد و ظروف معمولی؛ استفاده از این وسایل قطعاً برای طلبه مجاز است.

نوع دوم، اسبابی که یقیناً به طبقه ثروتمند و مرّقه جامعه اختصاص دارد، مثل ماشین سواری اشرافی یا گوشی موبایل بسیار گران‌قیمت، لوازم لوکس و تجملی مانند مبل استیل و چلچراغ بلورین، آکواریوم آنچنانی، تزئینات مخصوص مانند پرده‌های ویژه، کالاهای ویترونی، تابلوهای تجملی و مصالح گران‌قیمت ساختمانی؛ استفاده از اینها نیز قطعاً برای طلبه ناروا است.

دسته سوم، مصادیق مشکوکی است که به روشنی معلوم نیست جزو گروه اول یا دوم هستند. تعیین تکلیف نهایی این مصادیق نیاز به روابط اجتماعی گسترده و کشف نوع نگاه مردم دارد و خالی از دشواری نیست؛ ولی استفاده از آنها جز در شرایط خاص و نیاز ضروری توصیه نمی‌شود. در هر حال ترکیب نهایی حاصل از دارایی‌های متنوع طلبه و نوع زندگی او نباید از محدوده آن دو حدّ تجاوز کند.

منزل مسکونی طلبه، اتومبیل سواری او، لباس، خوراک، هزینه مسافرت و پذیرایی از میهمان، همه باید با معیار توده جامعه تنظیم شود و بهره گرفتن

از اسباب رفاهی ویژه ثروتمندان و مترفان برای روحانی مجاز نیست. تهیه یک‌باره مواد غذایی و مصرفی حتی در شرایط خاص - مثلاً خرید مقدار زیادی گوشت هر چند در طول زمان مصرف شود یا برای برگزاری یک مجلس میهمانی یا رفع نیاز چند خانواده باشد - بازتاب اجتماعی پسندیده‌ای ندارد؛ زیرا مقدور توده متوسط نیست و درد و حسرت آنان را برمی‌انگیزد. در شرایطی که توده مردم گرفتار تأمین نیازهای اولیه خویش‌اند، مشاهده شادخواری و رفاه‌زدگی طلبه برای آنان بسیار دشوار و آزارنده است.

از سوی دیگر، اگر موقعیت مالی طلبه اجازه دهد نباید در خرج کردن از این سطح بسیار پایین‌تر باشد؛ زیرا متهم به خشک‌دستی یا ریاضت ناروا می‌شود. امام صادق (ع) فرمود:

«بَيْنَا أَنَا فِي الطَّوَافِ إِذَا رَجُلٌ يَجْذِبُ ثَوْبِي فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا عَبْدُ الْبَصْرِيِّ قَالَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ! تَلْبَسُ مِثْلَ هَذَا الثَّوْبِ وَأَنْتَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَنْتَ فِيهِ مِنْ عَلِيٍّ؟! قَالَ قُلْتُ وَيَلِكَ هَذَا ثَوْبٌ قَوْهِي اشْتَرَيْتَهُ بِدِينَارٍ وَ كَسِرٍ، وَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) فِي زَمَانٍ يَسْتَقِيمُ لَهُ مَا لَيْسَ، وَ لَوْ لَبَسْتُ مِثْلَ ذَلِكَ اللَّبَاسِ فِي زَمَانِنَا هَذَا لَقَالَ النَّاسُ: هَذَا مُرَاءٍ مِثْلُ عَبْدِ»<sup>۱۲۶</sup>

در حال طواف بودم که ناگاه کسی لباسم را گرفت. به او نظر کردم دیدم عبّاد بصری است که می‌گوید: ای جعفر بن محمد! آیا چنین لباسی می‌پوشی، در حالی که در موضعی قرار گرفته‌ای که جدّت علی (ع) در آن بود؟ حضرت فرمود: به او گفتم چه می‌گویی؟! این یک لباس سفید قوهی (ناحیه‌ای اطراف کرمان) است که به یک دینار و اندی آن را خریده‌ام؛ اما

۱۲۶. بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۱۵، از مکارم الاخلاق، ص ۱۱۱.

حضرت علی (ع) در زمانی بود که برای او سزاوار نبود جز آن بپوشد و اگر من مثل آن لباس را در این زمان بپوشم، مردم می‌گویند: مانند عبّاد ریاکار است. طلبه‌ای که در یک روستای محروم زندگی می‌کند، با طلبه‌ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می‌برد از نظر سطح زندگی نباید در یک ردیف باشند. توده جمعیتی که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد، اثر بزرگی بر هزینه‌های زندگی طلبه می‌گذارد و این، البته به معنای تنظیم زندگی بر اساس نگاه مردم نیست. پیش از این گفتیم که به هیچ حیلتنی نمی‌توان همه مردم را از خود راضی کرد. سطح زندگی ما در هر نقطه‌ای که تنظیم شود از ناحیه گروهی، متهم به ول‌خرجی و دنیاگرایی و در همان زمان از سوی گروهی دیگر متهم به سخت‌گیری هستیم. و البته، گروه سوم هم ما را هم سطح خود یافته و اظهار خرسندی می‌کنند. اگر طلبه با یک نگاه جامعه‌شناختی بتواند حد متعارف مردم را تشخیص دهد و در حوالی همان حد - بلکه اندکی پایین‌تر - به سر برد، فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید و اعتراض گروه اول و دوم - که اینک به دو اقلیت بدل گشته‌اند - برای او ارزشی نخواهد داشت و به این ترتیب، در پیشگاه خدا هم روسفید خواهد بود.

وقتی توده مردم زیر بار سنگین هزینه‌ها کمر خم کرده‌اند، استفاده از مواهب مادی و اسباب رفاهی ویژه و برانگیختن نگاه حسرت‌آمیز دیگران به بهانهٔ «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»<sup>۱۲۷</sup> و «لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ»<sup>۱۲۸</sup> اشتباه است. و آن‌گاه که نوع مردم

۱۲۷. اعراف: ۳۲.

از اسباب رفاهی عام برخوردارند، پرهیز از استفاده به بهانه دنیاگریزی و زهدنمایی موجب جلب نگاه ترحم‌آمیز دیگران خواهد بود و به شدت مذموم، تنفرآور و تحمل‌شکن.

### ج) رفتار اجتماعی طلبه

طلبه، باید در رفتار اجتماعی‌اش مراعات همه آن قواعد کلی و مقررات اخلاقی را بکند. هر رفتاری که سبک تلقی شود، یا نفرت‌انگیز و چندش‌آور باشد، یا طلبه را به ناهلان شبیه گرداند و او را در موضع تهمت قرار دهد، یا مانع انجام دادن بهینه رسالت طلبگی باشد باید ترک شود. اکنون به تفصیل انواع این رفتارها را برمی‌رسیم:

### رفتارهای حرام یا مکروه

از طلبه - که منادی معارف اسلامی و مبلغ حلال و حرام الهی است - انتظار نمی‌رود که در پای‌بندی به احکام و عمل به آنها کوتاهی کند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»<sup>۱۲۹</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی بگویید و انجام ندهید.

انجام دادن هر کار حرام یا مکروهی در منظر دیگران علاوه بر تنزل روحی و دوری از خدا، باعث سلب اعتماد به روحانیت و کاهش ضریب تأثیر

۱۲۸. تخریم: ۱.

۱۲۹. صف: ۲ و ۳.

سخن او خواهد بود؛ یعنی باور دینی مردم را تضعیف کرده، نفوذ کلام این صنف را کاهش می‌دهد و موجب تزلزل اعتقادی آنان خواهد شد.

رفتارهایی مانند غیبت، دروغ، نگاه به نامحرم، قسم نابجا، سیگار کشیدن، زیاد سوگند خوردن، تحقیر دیگران، تجاوز به حقوق مردم، عدم رعایت حق الناس، بی‌نظمی و وقت ناشناسی، خلف وعده، بی‌اعتنایی به امانت، تخلف در رانندگی، و ... از این قبیل است. هم‌چنین بی‌اعتنایی به وقت نماز و حضور در بازار یا اقدام به خرید و فروش، مقارن زمان اذان و نیز صحبت کردن در میان مراسم سخنرانی یا روضه به گونه‌ای که آشکار و زنده باشد، نمونه‌های این موضوع به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، با توجه به نقش الگویی روحانیت، عدم پای‌بندی به ضوابط شرعی موجب شکسته شدن قبح آن در نظر مردم می‌شود و راه بی‌توجهی و بی‌مبالاتی را بازمی‌گرداند و توجیه موجهی برای طفره از تقید به قوانین شرعی پدید می‌آورد.

### **ضروریات زندگی**

اموری که میان مردم متعارف است و جزو ضروریات زندگی متوسط جامعه به‌شمار می‌رود مثل غذا خوردن و خریدِ نیازمندی‌های متعارف، برای روحانی سبک و زشت نیست؛ هرچند از طلبه عجیب پنداشته شود. در این امور بی‌جهت نباید به پسند و ناپسند موهوم مردم توجه کرد. پیامبران خدا با همه عظمت و شأن خود به این امور می‌پرداختند و از انتظار یا اعتراض بی‌جای مردم بیم نداشتند:

«وَقَالُوا مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ<sup>۱۳۰</sup>»

و [به تعجب] گفتند: این چه پیامبری است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟!

در کتاب‌های روایی شیعه، گزارش‌هایی از کیفیت حضور امامان معصوم در حمام وجود دارد.<sup>۱۳۱</sup> حمام رفتن یک نیاز ضروری است و حضور در آن، هرگز نشان سبکی و بی ادبی نیست. از همین مقوله است همراهی با خانواده، بغل گرفتن فرزند، استفاده از ساعت مچی، سوار شدن بر موتور برای طلاب جوان، ورزش، حضور در استخر و ... .

در این جا، یک مقوله دیگر را نیز باید ذکر کنیم؛ طلبه مانند هر کس دیگری ممکن است دچار رویدادهای طبیعی شود. این اتفاق‌ها نباید برای او بسیار درشت و تحمل‌ناپذیر تلقی شود و بر انجام وظایفش تأثیر منفی گذارد؛ مثلاً ممکن است بدون هیچ‌گونه کوتاهی و تنها در اثر یک حادثه غیر منتظره، در مسیر رفتن به مسجد عمامه از سرش بیفتد. این موضوع نباید مانع از حضور او در نماز جماعت شود. یا ممکن است در میان نماز، وضوی او باطل شود، این موضوع نباید او را چنان سرافکننده کند که در انجام وظیفه متوقف و متحیر گردد. طلبه هم یک انسان معمولی است و این‌گونه رویدادها به‌صورتی کاملاً متعارف در زندگی هر کسی پدید می‌آید. مردم نیز این واقعیت را درک می‌کنند و موجه می‌شمارند.

---

۱۳۰. فرقان: ۷.

۱۳۱. از جمله ر. ک: الکافی، ج ۶، ص ۴۹۶، باب الحمام.



## رفتارهای مباح، ولی خلاف شأن

برخلاف رفتارهای خلاف ادب که برای طلبه و غیرطلبه زشت و مذموم به‌شمار می‌رود، پاره‌ای دیگر از رفتارها تنها برای طلبه محل پرسش است و موجب تنزل ارج و قدر صنفی او می‌گردد. گویا از صنف روحانیت انتظار پرداختن به این امور نمی‌رود.

این رفتارها در ذات خود حرمت یا زشتی ندارد؛ اما موجب پایین آمدن شأن طلبه و مانع انجام قوی رسالتش می‌شود. این رفتارها برای طلبه به‌عنوان یک شخص بد نیست؛ اما برای طلبه با وصف طلبه که به دنبال ایفای نقش اجتماعی ویژه‌ای است و مأموریت سترگی دارد مناسب نیست و دون شأن او به‌شمار می‌رود. یعنی اگر طلبه بخواهد رسالت فرهنگی خود را بهتر انجام دهد، بهتر است آنها را ترک کند؛ زیرا انجام دادن رسالت طلبگی نیازمند ارج و قیمت و احترام ویژه‌ای فراتر از سایر اقشار است. ممکن است یک کاسب یا معمار در نظر دیگران محترم دیده نشود؛ اما در انجام وظیفه خود بسیار موفق باشد؛ اما روحانیت برای ادای وظیفه خود باید محترم باشد و نیاز به آبروی صنفی و اعتبار اجتماعی دارد. به همین جهت باید از اموری که این اعتبار و منزلت را می‌کاهد در حد امکان پرهیز کند و حرف‌شنوی و حسن ظن مردم را بی‌جهت مخدوش نسازد.

برخی از این رفتارها عبارت‌اند از: غذا خوردن در کوچه، خیابان و بازار، تقلید صدای حیوانات، سوارشدن چرخ فلک، مسافركشی، فروشندگی و تجارت، حمل کردن مقدار زیادی بار یا چند کیسه بزرگ کالا در خیابان، دو لباسی، حضور با دمپایی و بدون جوراب در مجالس، حضور با لباس زیر در جمع‌های صمیمی، نگاه به نامحرم هرچند حلال باشد، خرید لباس‌های خاص

زنانه، خرید جارو و همراه داشتن آن در منظر عمومی، نام بردن از همسر و خواهر در ملا عام، قدم زدن با همسر و گفت‌وگوی صمیمی در خیابان و پارک، به کول گرفتن فرزند یا یک بسته بار، ابراز احساسات و اعجاب در مواجهه با محصولات صنعتی پیشرفته یا خانه‌های مجلل و کاوش دربارهٔ قیمت آنها، دویدن در خیابان، تند رانندگی کردن، گوش کردن موسیقی به صورت آشکار حتی موسیقی حلال، کف زدن در مجالس، لخت شدن برای سینه زدن در عزای امام حسین (ع)، چشمک زدن و برخی اشاره‌های دست و پا، زیاد چانه زدن با فروشندگان، امانت گرفتن فیلم سینمایی از ویدئو کلپ، فیلم‌برداری یا عکس‌برداری در ملا عام، استفاده از زنگ‌های خاص برای موبایل، بد نشستن و لم دادن، همراهی با گروه‌های منحرف، عکس گرفتن با خانم‌ها و ...

از اموری که شأن طلبه را در نظر دیگران پایین می‌آورد، این است که گمان شود طلبه همواره بی‌کار و رها است. اگر طلبه هر دعوتی را بپذیرد، هر مراجعه‌ای را بلافاصله پاسخ گوید، در موارد زیادی بی‌کار دیده شود، در نشست‌های گعده و خنده شرکت کند، در مغازه‌ها به بطالت بنشیند، صبح دیر از خواب بیدار شود یا کار روزانه را آغاز کند و خلاصه حساب و کتاب خاصی در برنامه کاری‌اش دیده نشود، ارج و اعتبار خود را از دست خواهد داد. طلبه باید برنامه کاری منظم و کاملی داشته باشد. هیچ اشکال ندارد که اگر درس یا کاری دارد برای رسیدگی به مراجعات، فرصت دیگری تعیین کند یا از پذیرش دعوت میهمانی عذر آورد یا صله ارحام، عیادت مریض و احوال‌پرسی از دوستان را کوتاه گرداند. همان‌گونه که مردم از یک پزشک یا یک مدیر انتظار ندارند که در همهٔ مراسم و جلسات آنان شرکت کند و

زندگی او را مهم، جدی و با برنامه می‌شمارند، طلبه نیز باید دارای برنامه جدی و زندگی منظمی دیده شود و عذرش در کوتاه کردن برنامه‌های جانبی موجه باشد. طلبه نیز مانند یک کاسب یا کارمند جدی، باید هر روز صبح زود به درس و بحث یا کار صنفی خود مشغول شود و در نظر مردم، خانواده یا دوستان خود، فردی مصمم، قاطع، متین و بااراده بنماید.

تمام رفتارهای کودکانه که برخاسته از هوس‌های زودگذر و فاقد غرض عقلایی و حکمت است نیز، همین‌گونه موجب تنزل شأن روحانی و روحانیت می‌شود؛ مانند آدامس جویدن، تخمه شکستن، خوردن چیزهای خاصی مثل ساندویچ، پفیلا، پفک، یا آلاسکا در مجلس عمومی، بازی‌های کامپیوتری، حل جدول روزنامه، ایستادن جلوی ویتترین مغازه‌ها خصوصا اسباب‌بازی فروشی، نگاه کردن فیلم‌های سینمایی (کمدی، تخیلی و...) و تعریف کردن آن، دنبال کردن نتایج مسابقات فوتبال، بازی کردن، لطیفه‌گویی فراوان، ارسال برخی پیام‌های کوتاه کم‌محتوا، همراه داشتن جانوران و سرگرم شدن به آن، رفتن به طبیعت در مراسم سیزده فروردین، شکلک درآوردن و تقلید رفتار دیگران. بدون شک اقدام به هیچ یک از رفتارهای بالا حرام یا زشت نیست و حتی ممکن است در شرایط خاصی ضرورت یا مصلحت نیز داشته باشد. هرگاه که وظیفه یا ضرورت اقتضا کند، طلبه برای انجام این امور باید آمادگی کامل داشته باشد و ابا و استنکافی از خود نشان ندهد<sup>۱۳۲</sup>؛ اما در شرایط عادی که

---

۱۳۲. ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با زینب بنت جحش که همسر زید - پسر خوانده آن حضرت - بود، در شرایطی که نظر توده مردم پسرخوانده را به منزله پسر می‌دانستند و ازدواج با همسر او را ازدواج با عروس تلقی می‌کردند، از مهم‌ترین مصادیق این موضوع است. خدای متعال به جهت مبارزه با یک تفکر جاهلی و نفی فرزندی از پسرخوانده پیامبر خود را مأمور به هنجارشکنی می‌کند و تبعات آن را برعهده می‌گیرد. تفصیل این داستان را در کتاب‌های تفسیر ذیل آیه ۳۷ سوره احزاب مطالعه کنید.

ضرورت خاصی وجود ندارد، سعی در پرهیز از این رفتارها داشته باشد. در روایتی آمده است:

«عبد الله بن خالد الكناني قال استقبلني أبو الحسن (ع) وقد علقتُ سَمَكَةً فِي يَدِي فَقَالَ أَقْذِفْهَا إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ السَّرِي أَنْ يَحْمِلَ الشَّيْءَ الدَّنِي بِنَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ أَعْدَاؤُكُمْ كَثِيرَةٌ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ إِنَّكُمْ قَدْ عَادَاكُمْ الْخَلْقُ فَتَزَيَّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ؛  
» ۱۳۳

عبد الله بن خالد کنانی می‌گوید: ماهی‌ای تهیه کرده بودم و در دست آویخته و به همراه می‌بردم. در این حال امام کاظم (ع) مرا دید و فرمود: رهائش کن. من دوست ندارم که یک فرد شریف نام‌دار چیز پستی را به دست خود حمل کند. سپس فرمود: ای جماعت شیعه! شما گروهی هستید که دشمنان فراوان دارید. مردم با شما دشمن‌اند. پس تا آن‌جا که می‌توانید برای آنان خود را بیارید.

تشخیص مصداق این رفتارها نیاز به دقت فراوان دارد و نمی‌توان به صورت قالب‌بندی شده و کلیشه‌ای، به معرفی نمونه‌های آن پرداخت:

الف) طبیعی است میان طلبه ملبّس و طلبه غیرملبّس در مصادیق این رفتارها تفاوت چشم‌گیری وجود دارد. طلبه ملبّس، نماد روحانیت تلقی می‌شود و به صورت مستقیم انتساب به دین یافته است؛ اما طلبه غیرملبّس انتساب رسمی به دین ندارد و از او انتظار مستقیم برای انجام رسالت‌های

حوزوی نمی‌رود. گویا برای کسب آمادگی و تجهیز کامل در این مسیر هنوز فرصتی در اختیار دارد.

ب) شرایط سنی نیز، در تشخیص مصادیق و کشف نمونه‌ها تأثیر دارد. هرچه سن بالاتر رفته باشد، شأن و جایگاه طلبه در دیده مردم افزایش می‌یابد و انتظارات آنان بیشتر می‌گردد. طلبه جوان هرچند ملبس باشد، به اندازه روحانی سال‌خورده، در معرض دقت و خرده‌گیری نیست.

مثلاً کشتی گرفتن با جوانان و شرکت در بازی فوتبال آنان برای یک طلبه بسیار جوان شاید اشکالی نداشته باشد؛ اما برای یک روحانی مسن و جاافتاده، سبک و خلاف شأن به‌شمار می‌رود.

ج) نگاه مردم در مناطق مختلف، متفاوت است. شاید مردم قم و مشهد به‌جهت انس فراوان با روحانیت، از مشاهده برخی رفتارها شگفت‌زده نشوند و دریافت منفی نداشته باشند؛ اما مردم مناطق دیگر انتظار ویژه‌ای از روحانی دارند و رفتارهایی به مراتب کوچک‌تر را بر نمی‌تابند.

د) مخاطبان نیز در این تعریف تأثیرگذارند. حضور روحانی در جمع جوانان با حضور او در میان سال‌مندان متفاوت است. جوانان از شکستن قالب‌های کلیشه‌شده و رایج لذت می‌برند و نه تنها استنکار و استیحا‌ش ندارند، که از آن استقبال نیز می‌کنند؛ اما بسیاری از بزرگ‌ترها، از برهم زدن هنجارهای ذهنی خود برآشفته می‌شوند و به‌سرعت قضاوت منفی می‌کنند. برای مثال، درآوردن عبا و عمامه در جمع جوانان نوعی ابراز محبت و صمیمیت تلقی می‌شود؛ اما ممکن است در میان بزرگ‌ترها حمل بر بی‌قیدی

و بی‌احترامی شود. بی‌شک، تعداد جمعیت حاضران نیز در این قضاوت تأثیر دارد.

ه) محیط حضور طلبه نیز، در شکل‌دهی نگاه مردم مؤثر است. رفتار یک طلبه در ورزشگاه، کوه، کنار استخر یا در مسافرت با رفتار او در محراب مسجد و کلاس مدرسه در نظر مردم متفاوت است. هر یک از این محیط‌ها مقتضای خاصی دارد که به‌خوبی باید شناخته و رعایت شود.

### **رفتارهای دال بر خود بزرگ‌پنداری، برتری‌جویی و امتیازخواهی**

روحانی که وظیفه تعلیم و تربیت دینی مردم را برعهده دارد، از جایگاه و شأن ویژه‌ای برخوردار است و مورد احترام و تجلیل نیز قرار می‌گیرد. این احترام و تجلیل نباید مایهٔ غرور و تکبر شود. روحانی هرگز نباید خود را برتر از نوع مردم و مستحق امتیاز ویژه بداند. رفتارهایی که به نوعی نشان از این ردیلت اخلاقی دارد، بسیار مذموم و ناپسند است؛ رفتارهایی مانند عدم رعایت نوبت، عدم رعایت قانون عمومی، متقاعد کردن پلیس برای جریمه نکردن و گذشت از تخلف او با استفاده از شأن طلبگی، درخواست ملاحظهٔ بیشتر، دریافت وام ویژه، بی‌توجهی به حضور دیگران و حقوق آنان، بی‌اعتنایی به مردم، گلایه دایم و شکایت مستمر، توقع احترام، انتظار سلام یا دعوت به بالای مجلس و ... .

امام علی (ع) از خرید لباس از فروشنده‌ای که ایشان را شناخت و می‌خواست تخفیف ویژه‌ای بدهد انصراف داد و از فروشنده دیگری به طور

ناشناس تهیه کرد<sup>۱۳۴</sup>. امام خمینی (ره) نیز، با دیدن گوشت خوبی که خادم‌شان خریده بود، او را نهی کرد از اینکه از قصابی گوشت بخرد که او را به‌عنوان خادم ایشان می‌شناسد؛ زیرا قصاب ملاحظه ایشان را خواهد کرد و بهتر از آن چه به توده مردم می‌دهد، برای ایشان خواهد گذاشت. در نتیجه، چربی بیشتری برای سایرین خواهد ماند.

### رفتارهای لازم

دسته دیگر از رفتارها، رفتارهایی است که طلبه باید انجام دهد و ملاحظه شأن و رتبه خود را در آن نکند. گرچه طلبه برای ادای رسالت خود نیاز به جایگاه اجتماعی دارد و باید از رفتارهایی که موجب وهن منزلت او می‌گردد، خودداری کند؛ اما در مواردی که یک مصلحت مهم وجود دارد، طلبه هرگز نباید از اقدام به این امور طفره رود. در این جا، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم: ورزش<sup>۱۳۵</sup>، هل دادن ماشین در راه مانده، کمک به سال‌خوردگان و رساندن بار آنان به منزل، تواضع برای مردم و قیام به احترام آنها، جمع کردن سفره، گرفتن دست ناتوان، احترام به والدین و بوسیدن دست پدر و مادر، بوسیدن فرزند، کفش‌داری و خدمت و جارو کردن حرم ائمه اطهار علیهم السلام، روضه خواندن، سینه زدن در مجلس عزای اهل بیت علیهم السلام، ارتباط با مستمندان، ملاطفت با کودکان، ابتدا به سلام، سلام به کودکان، سوار کردن دیگران در وسیله نقلیه شخصی و رساندن آنان، گذشت از حق و

---

۱۳۴. الغارات، ج ۲، ص ۷۱۴.

۱۳۵. اهتمام رهبر انقلاب آیه‌الله خامنه‌ای در تشویق زبانی و عملی مردم به ورزش و حضور مستمر در کوه در همین راستا است.

پرهیز از جر و بحث و جدال، پوشیدن لباس نظامی در جنگ، اعتراف به اشتباه و عذرخواهی، دفاع از مظلوم، دفاع از حق و مقابله با باطل، رسیدگی به ارحام و همسایگان و معاشرت با آنها، پذیرفتن دعوت مردم، تحویل گرفتن مردم و لبخند به چهره آنان، جواب سلام گرم و بامحبت، گرفتن هدیه، عذرخواهی از اشتباه، انجام دادن امور شخصی، پرهیز از دستور دادن به دیگران<sup>۱۳۶</sup>، علم‌آموزی<sup>۱۳۷</sup>، مشورت خواستن<sup>۱۳۸</sup>، اعتراف به جهل و گفتن کلمه نمی‌دانم<sup>۱۳۹</sup> و ...

### رفتار ویژه طبقات ثروتمند و مترف

فاصله گرفتن از حد توده مردم و قرار گرفتن در صف اشراف و مترفین، برای طلبه و رسالت طلبگی بسیار زیان‌بخش است. رفتار ویژه طبقات مرفه و ثروتمند از قبیل تهیه کالاهای گران‌بها، ترتیب مجالس مهمانی پرخرج، پذیرایی‌های سنگین و سفره‌های رنگین، شرکت در مجالس خاص ثروتمندان

---

۱۳۶. مراعات شأن و آبروی صنفی نباید به تکبر و خودبزرگ‌پنداری بینجامد. انسان نباید خود را برتر از دیگران ببیند و انجام دادن امور شخصی خود را به توهّم شأن و منزلت ویژه، از دیگران انتظار داشته باشد. انسان نباید دیگران را خدمت‌گزار خود بشمارد و زیر منت آنان قرار گیرد. شأن و کرامت آدمی در این است که خود را وام‌دار کمک دیگران و نیازمند به خدمت آنان نشان ندهد و با استقلال کامل امور شخصی خود را اداره کند.

۱۳۷. لا تَدْعُ الْعِلْمَ لِثَلَاثٍ: رَغْبَةٍ فِي الْجَهْلِ وَ زَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِحْيَاءٍ مِنَ النَّاسِ؛ علم آموزی را به سه جهت ترک مکن: میل به نادانی، بی‌رغبتی به دانش، و شرم از مردم (تحف العقول، ص ۳۱۳) لایسْتَحِيْنُ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ؛ کسی که چیزی را نمی‌داند از آموختن آن شرم نکند (نهج البلاغه، حکمت ۸۲) لایسْتَحِي الشَّيْخَ أَنْ يَتَعَلَّمَ الْعِلْمَ كَمَا لایسْتَحِي أَنْ يَأْكُلَ الْخُبْزَ؛ هیچ بزرگی از علم‌آموزی نباید شرم کند؛ همان‌گونه که از خوردن نان شرم نمی‌کند (الفردوس، ج ۵، ص ۷۳).

۱۳۸. یا بُنَى شَاوِرَ الْكَبِيْرِ وَ لَا تَسْتَحِي مِنْ مُشَاوَرَةِ الصَّغِيْرِ؛ لقمان به فرزند خود می‌گوید: فرزندم! با بزرگ‌سالان مشورت کن و از مشورت با کوچک‌ها نیز شرم نکن (الاختصاص، ص ۳۳۸).

۱۳۹. لایسْتَحِيْنُ أَحَدًا إِذَا سَبَّلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُوْلَ لَا أَعْلَمُ؛ کسی که مورد پرسشی قرار می‌گیرد که آن را نمی‌داند، نباید از گفتن «نمی‌دانم» شرم کند (نهج البلاغه، حکمت ۸۲).



و مترفان<sup>۱۴۰</sup>، استفاده از وسایل نقلیه گران قیمت، همراه داشتن مقدار زیادی پول و نمایاندن آن، مصرف فراوان مواد مصرفی، مدگرایی، تغییر مکرر دکوراسیون، احترام ویژه به ثروتمندان و ... با زی طلبگی سازگار نیست. این رفتارها علاوه بر اینکه نشان دنیاجویی و ناساز با توصیه به قناعت است، روحانیت را متهم به دنیاگرایی و زهدنمایی می کند، موجب برآوردن آه سرد حسرت از نهاد مستمندان و تهی دستان می گردد و با اصل اخلاقی انصاف در تضاد است.

استفاده طلبه از اسباب متعارف میان توده مردم و همراهی اقتصادی با سطح متوسط مردم، برای شأن صنفی اش بسیار لازم و حیاتی است. روحانی نباید مدت زمانی را که منتظر تاکسی یا وسایل نقلیه عمومی می شود اتلاف عمر و تضييع وقت به شمار آورد. کمترین فایده این انتظار، پیوند او با توده مردم و جلوه مردمی روحانیت است که چه بسا اثر نهایی آن در ایفای رسالت حوزوی، از ساعتها سخنرانی و دهها مقاله بیشتر باشد.

زمانی که می خواستند برای مرحوم آیه الله مشکینی به عنوان رئیس مجلس خبرگان رهبری و امام جمعه شهر قم وسیله نقلیه ای تهیه کنند، ایشان پرسیده بود: ماشینی که متوسط مردم می توانند سوار شوند چیست؟ در آن زمان سواری پیکان اتومبیل رایجی بود که توده مردم از آن استفاده می کردند. ایشان فرموده بود: من وسیله ای بالاتر از این نمی توانم سوار شوم.

---

۱۴۰. ر. ک: نهج البلاغه، نامه ۴۵، نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف و توبیخ او به جهت شرکت در مجلس ثروتمندان.

وقتی سخن از توده مردم می‌رود، مراد ما جمعیت هشتاد درصدی متوسط مردم است که در تنظیم حیات خود از اسباب ویژه مترفین محروم‌اند؛ اما زندگی تنگ و پرفشاری نیز ندارند. در مقابل این گروه، دو جمعیت ده درصدی دیگر قرار گرفته‌اند. گروه اول، شامل ثروتمندان و اشراف است که از امکانات مادی فراوان برخوردارند و احساس محدودیت کمی دارند و گروه دوم، مستمندان و تهی‌دستان که در تأمین ضروریات زندگی خویش درمانده و پایین‌تر از تراز عمومی به سر می‌برند.

### رفتار با زنان

طلبه، از سوی مردم زیر ذره‌بین دقت قرار دارد و خرد و کلان رفتارهای او به‌صورت دقیق موشکافی، تحلیل و الگوبرداری می‌شود. در این میان، رفتار با زنان - محرم یا نامحرم - بسیار حساسیت دارد و روحانی باید در آن بسیار ظریف و خوش سلیقه عمل کند.

برای نمونه، نگرستن به چهره زنان نامحرم و دقت در شمایل آنان، زینده هیچ مرد مؤمنی - خصوصاً طلبه - نیست. خدای متعال الگوی نگاه کردن را در جامعه اسلامی چنین تصویر کرده است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ \* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»<sup>۱۴۱</sup>

۱۴۱. نور: ۳۰ و ۳۱.

پیامبر! به مردان با ایمان بگو که چشم‌های خود را [از نگاه به نامحرمان] فرو گیرند و پاک‌دامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آن چه می‌کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو که چشم‌های خود را فروگیرند و پاک‌دامنی ورزند.

از این جهت، انتظار می‌رود طلبه، از نگاه مستقیم به نامحرمان، خیره شدن و زل زدن پرهیز کند، دیده خود را به زیر افکند و نوعی حریم و حایل - که حاکی از حیا و عفت چشم است - میان او و زنان وجود داشته باشد. به همین ترتیب، برای طلاب جوان، سلام کردن به زنان و دختران جوان شایسته نیست. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسَلُّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرِدُّنَ (ع) وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَسَلُّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يَعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا أُطْلَبُ مِنَ الْأَجْرِ؛ ١٤٢»

پیامبر خدا (ص) ر زنان سلام می‌کرد و زنان نیز جواب سلام او را می‌گفتند. امام امیرالمؤمنین (ع) نیز بر زنان سلام می‌کرد؛ اما خوش نداشت که بر زنان جوان سلام کند و می‌گفت: می‌ترسم که از صدای‌شان خوشم آید و بیش از اجری که [از سلام] می‌طلبم، بر من گناه نوشته شود.

سخن گفتن فراوان با زنان نامحرم، شوخی کردن و صمیمی شدن بیش از حد با آنان نیز، علاوه بر ضرر روحی که برای خود طلبه دارد و او را در معرض فریب شیطان قرار می‌دهد، در منظر مردم بسیار زشت و زننده است و ممکن

است حمل بر معانی خاصی شود. به همین جهت، لازم است طلبه - به ویژه طلاب جوان - نهایت سنگینی و جدیت را در مواجهه با زنان به کار گیرند و از زیاده‌گویی و مزاح بپرهیزند. البته، زنان کهن سال از این قاعده استثنا خواهند بود.<sup>۱۴۳</sup>

### حضور در اماکن

حضور طلبه در اماکن مختلف برای مردم کاملاً مشهود است؛ از این جهت، در بحث از زیّ طلبگی لازم است از آن یاد شود. با گذر از مباحث گذشته و کشف قواعد کلی عمل، رهنمود روشنی برای تصمیم‌گیری در این زمینه فراهم آمده است. این موضوع نیز تابع همان مقررات کلی است. اگر شرکت در یک مجلس یا حضور در محیط خاصی موجب وهن او یا تنزل منزلت روحانیت گردد، او را متهم گرداند، یا از سطح متوسط جامعه فراتر بنماید، برای طلبه - جز به اقتضای ضرورت یا یک مصلحت اهم - جایز نیست.

حضور در برخی از محیط‌ها برای طلبه، سبک و نشان کودک‌مزاجی است و موجب وهن شخصیت روحانی و منزلت روحانیت می‌شود؛ مانند باغ وحش، سیرک، سینما و تئاتر، معرکه‌های خیابانی، کنسرت موسیقی، پارک بازی و تفریح‌گاه کودکان، گیم‌نت، قهوه‌خانه، ساندویچی، برخی از مجالس جشن و شادی، و لهو و لعب، شب‌نشینی‌ها و جلسات وقت‌گیر (گعده).

---

۱۴۳. «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» نور: ۶۰.

حضور آشکار در مجالس خاصی نیز موجب اتهام طلبه می‌گردد، یا ممکن است معنای مشروعیت بخشی و تأیید داشته باشد؛ مانند عبادتگاه ادیان دیگر یا مجالس دراویش و فرق منحرف، میتینگ سیاسی برخی از گروه‌ها.

حضور در مجالس ویژه‌ای نیز، طلبه را از سطح متوسط جامعه فراتر می‌نماید و به طبقه اشراف ملحق ساخته یا لاقبل به این الحاق و انتساب متهم می‌کند؛ مانند هتل‌های چند ستاره لوکس، سالن‌های تشریفات و تالارهای پذیرایی مجلل، مجالس پر زرق و برق و میهمانی‌های اشراف و اعیان، برخی از بازارهای خاص بالای شهر، بعضی رستوران‌ها.

از آن‌جا که احکام، دایر مدار علل خود هستند، اگر فرض کنیم طلبه در یکی از این مکان‌ها به‌گونه‌ای حضور یابد که اثر منفی و تالی فاسدی بر آن مترتب نباشد، در این صورت نمی‌توان اشکالی بر آن وارد دانست؛ مثلاً اگر روحانی جوان با یک اردوی دانش‌آموزی به دیدار از باغ وحش برود، یا کودک خردسال خود را برای تفریح به پارک ببرد، یا برای ارتباط صمیمی با جوانان در مرکز بازی‌های رایانه‌ای حضور یابد، در نظر مردم موجه است و دلالت بر کودک مزاجی یا سبک‌سری نمی‌کند. یا دیدار از عبادتگاه سایر ادیان که به‌صورت موزه درآمد و در معرض بازدید عمومی قرار دارد، دلالت بر تأیید آن و انتساب بدان ندارد.

هم‌چنین، حضور در برخی محیط‌ها علی‌رغم اینکه دور از انتظار توده مردم است و عجیب می‌نماید، هیچ اشکالی ندارد، برای طلبه مفید و برای جامعه درس‌آموز است؛ مانند کوه، طبیعت، ورزشگاه، استخر و بازارهای عمومی.

## تزامنها

تمام احکامی که تاکنون بیان شد، به‌عنوان قاعده (قانون و اصل عملی) ذکر گردید. هر قانون رفتاری در نگاه نخست حمل بر شرایط طبیعی و عادی می‌شود؛ اما در شرایط خاص ممکن است تغییر کند یا تبصره و استثنا پذیرد. به بیان دیگر، این قواعد عام، اصول اولیه هستند و تنها در نگاه نخست معتبرند؛ یعنی تنها اقتضای خوبی و بدی را برای موضوع ثابت می‌کنند. می‌توان حدس زد که این اقتضا بر اثر وجود موانعی از بین برود و این اصول مانند هر اصل دیگری استثنا بردارد.

مثلاً اگر حکم خوردن یک میوه مانند انار از فقیه پرسیده شود، فقیه با نظر به طبیعت آن و شرایط عادی، حکم به حلیت و جواز می‌کند؛ اما انار در عالم واقع ممکن است واجد عنوان افزوده‌ای باشد که آن عنوان ممکن است حکم را تغییر دهد. برای مثال، خوردن انار ترش برای کسی که بیمار است و از خوردن آن ضرر می‌بیند، حرام است؛ نه از آن جهت که انار خوردن حرام است، بلکه از آن جهت که ضرر رساندن به خود حرام است. یا خوردن انار برای انسان روزه دار در ماه مبارک رمضان به‌عنوان ترک واجب حرام است. یا خوردن انار از درخت همسایه بدون کسب رضایت او به‌عنوان غصب حرام است؛ اما وقتی از طبیعت انار سؤال می‌شود وجود همه عوامل تغییر دهنده دیگر منتفی فرض شده و حکم آن در نگاه نخست بیان شده است. در این نوشتار نیز، در بیان احکام اخلاقی رفتار طلبه به موارد خاص نظر نبوده و صورت طبیعی موضوع در شرایط عام بررسی شده است.

پس از آن که خوب و بدها را در شرایط طبیعی شناختیم و تکلیف نهایی خود را درباره آن دانستیم، نوبت به عمل می‌رسد. مقام اجرا و عمل مشکلات خاصی دارد. مصادیق واقعی موضوعات نوعاً مجمع عناوین مختلف‌اند و از جهات گوناگون باید بررسی شوند؛ یعنی یک رفتار خارجی مصداق چند اصل از این اصول قرار می‌گیرد. گاهی احکام این جهات گوناگون، با یک‌دیگر تعارض دارد و قابل جمع نیست. از این پدیده به تزامم یاد شده است. قانون باب تزامم رعایت اهم است؛ یعنی اگر دو قانون رفتاری در یک موضوع واقعی چنان جمع گردند که عمل به یکی، منتهی به ترک دیگری گردد، باید از میان این دو قانون، به آن که اهمیت بیشتری دارد عمل شود و آن دیگری ترک گردد.

مثلاً جست‌وجو کردن در میان آب لجن‌آلود نهر کنار خیابان، برای طلبه از آن جهت که چندان آور، سبک و خلاف شأن است ناروا است؛ اما اگر فرض کنیم برگی از قرآن کریم در میان این آب آلوده افتاده و مورد هتک حرمت واقع شده باشد، بر طلبه و غیر طلبه لازم است که آن را از این فضای آلوده خارج سازند. از آن جا که مراعات حرمت قرآن، مهم‌تر از مراعات شأن و مقام خود است، در این تزامم قانون دوم مقدم می‌شود. در چنین مواردی، طلبه باید مزایا و مفاسد فعل را بسنجد و مصلحت مهم‌تر را مقدم دارد. هم‌چنین ممکن است یک عمل خلاف عرف مصلحت فراوانی داشته باشد، در چنین مواردی لازم است به جهت مراعات آن مصلحت مهم‌تر، دست از پیروی عرف برداشت.

بسیاری از موارد تزامم در ملاحظه حقوق دیگران پدید می‌آید؛ مثلاً دويدن در خيابان برای کمک به کسی، مهم‌تر از مراعات شأن و موقعیت خود است. یا حضور در مراسم عروسی که در یک تالار مجلل بالای شهر برگزار می‌شود، از باب اینکه حضور در مظان گناه، مواضع تهمت و محل تجمع مترفین است و توهم اتراف، ول خرجی و شادخواری ایجاد می‌کند، یا معمولاً در این مراسم ضوابط شرعی رعایت نمی‌شود و حضور روحانی موجب تأیید و امضای ضمنی آن می‌گردد و مهر جواز و مشروعیت بر آن می‌نهد، برای طلبه ناروا است؛ اما اگر طلبه احتمال جدی می‌دهد که اقتدار شخصیتی او مانع اجرای گناه است و شرم حضور او رعایت می‌شود، بهتر است که در آن مراسم شرکت کند.

از موارد مهم تزامم، تزامم میان شئون طلبگی با شئون خانوادگی است. برخی از طلاب وابسته به خانواده‌های متمول و متمکن هستند و در محیطی بسیار تشریفاتی و مجلل رشد کرده‌اند، یا با زنانی از این قبیل وصلت می‌کنند. این گروه اگر بخواهند شئون خانوادگی خود یا همسر خود را مراعات کنند، مجبورند از رعایت جلوه‌های رفتاری متناسب طلبه خارج شوند، و چنان‌چه بخواهند متناسب شئون طلبگی عمل کنند، در میان اقوام خود متهم به خشک‌دستی یا خشک‌مغزی می‌گردند و مورد مذمت قرار می‌گیرند. حل این تزامم در جایی که راه جمع وجود نداشته باشد، بسیار دشوار است و در موارد معین باید به‌صورت خاص بررسی گردد؛ اما به‌صورت کلی می‌توان گفت که غالباً به‌جهت کثرت روابط و صمیمیت فراوان، توجیه



خانواده‌ها آسان‌تر از توجیه ناظران بیگانه است و به‌همین دلیل، رعایت شئون طلبگی مقدم بر رعایت شئون خانوادگی است.

### پرسش

۱ - آیا رسیدگی به ظواهر، موجب ائتلاف وقت طلبه و بازماندن از اهداف اصیل طلبگی نیست؟

۲ - سطح زندگی طلبه تابع چه فرمولی است؟

۳ - بهترین روش مواجهه یک طلبه جوان معمم با یک زن بدحجاب - که در یک خیابان شلوغ برای پرسش از مسئله شرعی مراجعه کرده - چیست؟

۴ - آیا هل دادن ماشین در راه مانده، جارو کردن حرم ائمه اطهار علیهم السلام، سلام کردن به کودکان، اعتراف به اشتباه و عذرخواهی، اعتراف به جهل و گفتن کلمه «نمی‌دانم» کسر شأن طلبه نیست و موجب پایین آمدن منزلت صنفی او نمی‌شود؟

۵ - تشخیص عمل موافق یا مخالف شأن طلبگی به چه چیزهایی بستگی دارد؟

۶ - طلبه‌ای برای برقراری ارتباط صمیمانه با جوانان و جذب آنها به مسخره‌بازی و اطوار سبک می‌پردازد، رفتار او را تحلیل کنید. برای انس با جوانان چه باید کرد؟

۷ - تاکنون چند کتاب در موضوع حوزه، روحانیت و طلبگی خوانده‌اید؟ کدام یک از آنها بیشتر بر شما اثر گذاشته است؟ مهم‌ترین مطالبی که از آن آموخته‌اید چیست؟



## معرفی منابع

برای آشنایی بیشتر طلاب با هویت روحانی، و دستیابی به خودآگاهی صنفی کتاب‌های زیر معرفی می‌شود. بی‌شک مطالعه این کتاب‌ها امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها و فرصت‌های موجود را فراهم آورده و سرگردانی و تردید را در موارد فراوانی مرتفع می‌سازد.

۱. احادیث الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیه الله مجتهدی)، شاکر برخوردارفرید، تهران: لاهوت
۲. اخلاق حرفه‌ای و وظایف صنفی روحانیت از نگاه امام خمینی؛ حمید آقانوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
۳. ارزش و افتخارات طلبه، محمد عالم زاده نوری، قم: وثوق
۴. استاد و درس، علی صفایی حایری، قم: هجرت
۵. آخوند باید روحانی باشد؛ توصیه‌های رهبر انقلاب برای حوزه‌های علمیه، تدوین محمدرضا حدادی، تهران: فراندیش
۶. آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیه الله مجتهدی)، شاکر برخوردارفرید، تهران: لاهوت
۷. آداب تعلیم و تعلم در اسلام (ترجمه منیة المرید)، شهید ثانی، تهران: علمیه اسلامیة
۸. آفات الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیه الله مجتهدی)، شاکر برخوردارفرید، تهران: لاهوت

۹. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا
۱۰. پیرامون جمهوری اسلامی، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا
۱۱. تبیان، دفتر دهم، روحانیت و حوزه‌های علمیه، روح الله الموسوی الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
۱۲. جهاد اکبر، امام خمینی (ره)، روح الله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۱۳. حوزه علمیه؛ هست‌ها و بایدها، سید احمد خاتمی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی
۱۴. حوزه و روحانیت از دیدگاه شهید مطهری، داود شهروی، قم: پارسیان
۱۵. حوزه و روحانیت در نگاه رهبری، حمید آقا نوری، قم: دبیرخانه شورای عالی حوزه های علمیه
۱۶. حوزه و روحانیت؛ برگرفته از رهنمودهای مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای، نرم افزار مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور
۱۷. حوزه‌های علمیه، طرحی نو بر پایه ارزش‌ها، محمدتقی مدرسی، ترجمه حمیدرضا آژیر، نشر بقیع
۱۸. خشت اول، نشریه علمی فرهنگی اجتماعی، معاونت پژوهشی حوزه علمیه قم
۱۹. خط، نشریه خانه طلاب جوان.
۲۰. درآمدی بر زی طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان، محمد عالم زاده نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

۲۱. درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت، منصور علم‌الهدی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیّه خواهران
۲۲. ده گفتار، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا
۲۳. راه و رسم طلبگی، محمد عالم زاده نوری، قم: ولاء منتظر
۲۴. رسالت روحانیت در دنیای جدید، سید محمد مهدی میرباقری، قم: مؤسسه فرهنگی فجر ولایت
۲۵. روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی(ره)، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۶. روحانیت، شهید مرتضی مطهری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
۲۷. سیمای فرزندگان، مختاری، رضا، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۲۸. سیمای آرمانی طلبه، محمد عالم زاده نوری
۲۹. شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه، محمدعلی اخلاقی، تهران: مؤسسه شیعه‌شناسی
۳۰. طلبه و انتخاب رشته تحصیلی، معاونت تربیتی فرهنگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۱. فضیلت‌های فراموش شده (شرح حال حاج آخوند ملاعباس تربتی ره)، حسینعلی راشد، نشر اطلاعات.
۳۲. گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، جمعی از نویسندگان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی
۳۳. لباس روحانیت؛ چراها و بایدها، محمد عالم زاده نوری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

۳۴. مانیفست روحانیت، رضا غلامی، تهران: آفتاب توسعه
۳۵. مباحثی درباره حوزه، آیه الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
۳۶. منشور روحانیت، امام خمینی (ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
۳۷. میقات سبز، مهدی هادوی تهرانی، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، کتاب همدم
۳۸. نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)، علی وافی، قم: شفق
۳۹. نقش و کارکرد روحانیت در تحولات اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره)، محمد عباسی، قم: رواق دانش
۴۰. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا
۴۱. ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه
۴۲. هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی



## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. احیای تفکر اسلامی، مرتضی مطهری، قم: صدرا، ۱۳۸۶ ش.
۵. اختیار معرفه الرجال، طوسی، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۶. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید با تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۷. اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸.
۸. الامالی، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۹. الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. الامالی، محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴.



۱۲. **به کجا و چگونه؟ نیم نگاهی به آرمان کمال و راه رسیدن به آن**، عالم زاده نوری، محمد؛ قم: مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
۱۳. **پیرامون انقلاب اسلامی**، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۱۴. **تحف العقول**، حسن بن شعبه حرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۱۵. **جامع السعادات**، مهدی بن ابی ذر نراقی، جامعه النجف الدینی، ۱۳۸۳ ق.
۱۶. **الخصال**، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۱۰ ق.
- راه و رسم طلبگی*، محمد عالم زاده نوری، قم: مؤسسه ولاء منتظر، ۱۳۹۰
۱۷. **رجال**، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۸. **روضه الواعظین**، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی.
۱۹. **ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکینه او اللقب یا کنی و القاب**، محمدعلی مدرس، نشر خیام.
۲۰. **سیری در نهج البلاغه**، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۵

۲۱. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. صحیفه امام، امام خمینی (ره)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم، سید علی حسینی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۴. الغارات او الاستنفار و الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، تصحیح عبدالزهره حسینی، دارالاضواء، ۱۴۰۷ ق.
۲۵. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی تمیمی، تحقیق میر سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۲۶. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق.
۲۷. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام الدین متقی الهمندی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۸. لباس روحانیت، چراها و بایدها، محمد عالم‌زاده نوری، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸
۲۹. محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۳۰. المحججه البيضاء فی تهذیب الاحیاء، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه

- مدرسين حوزه علميه قم، على اكبر، مصحح، ۱۳۸۳ ق.
۳۱. *منيه المرید فی آداب المفید و المستفید*، زين الدين بن على  
جبعى عاملى معروف به شهيد ثانى، تحقيق رضا مختارى، قم: دفتر  
تبليغات اسلامى، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. *هويت صنفى روحانى*، محمدرضا حكيمى، تهران: دفتر نشر  
فرهنگ اسلامى، ۱۳۶۰.
۳۳. *وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه*، شيخ حر عاملى،  
قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. *ولايت، رهبرى، روحانيت*، شهيد سيد محمد حسين بهشتى،  
بنیاد نشر آثار و اندیشه‌هاى شهيد آيت الله دكتور بهشتى، تهران:  
بقعه، ۱۳۸۳.

